شفق

SHAFAQ

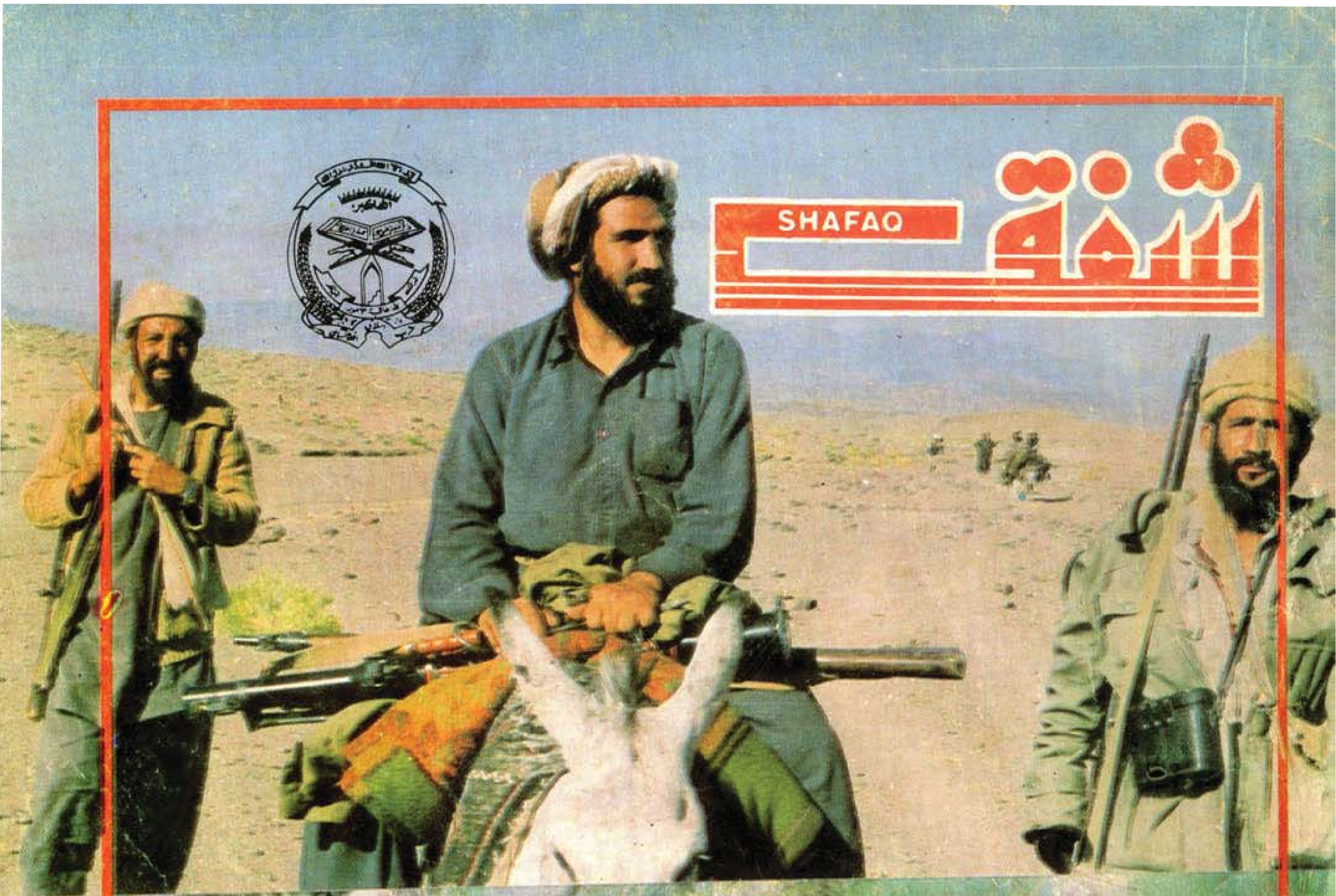

فرمان خدا (ج)

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ
أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ
ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾
بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ وَيَأْتُوكُم
مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم
بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ
مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾

ترجمه :-

چون میگفتی به مسلمانان آیا کفایت نمی کند شما را
که مدد کند شمارا پروردگار شما به سه
هزار از فرشتگان فرودآورده‌شدگان
بلی البته اگر صبر کنید و پرهیزکنید و بیایند برشما
همین دم (از جوش‌شان) مدد میکند بشما پروردگار شما
به پنج هزار از فرشتگان نشان دار

(تفسیر در داخل پشتی دومی)

شفق

SHAFAQ

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان کمیسیون ارشاد فرهنگ

ددویم دوردریم کال لسمه اویولسمه گڼه ثور- جوزا - "۱۳۶۷"کال

آنچه درین شماره میخوانید:

۱- پیغام شفق

۲- کودتای بدفرجام ثور

۳- بیانیه برادر"حکمتیار"درراابطه باعیدوحقوق زن

۴- تبصرهٔ سیاسی

۵- هنری کسینجرو و پیژنی

۶- امضای فیصله نامهٔ ژنیوا...

۷- مطلبی دربارهٔ معاهدهٔ ژنیوا

۸- دکرکیچ اصل عامل

۹- مردان احرار

۱۰- تنظیم اوشخصیتونه

۱۱- نگرشی براصل شوری

۱۲- فقهی درسونه

۱۳- تاریخ فقه

۱۴- مرورگذرایی برجنبشهای اسلامی مصر (جهان اسلام)

۱۵- استشراق چیست و...

۱۶- سمنهایی ازخون بهار انقلاب...

۱۷- ددین احیاء وتجدید

۱۸- دستورالعمل حکومت انتقالی

PROPERTY OF ACKU

بسم الله الرحمن الرحیم

فروغگر"

پیغام شفق

رهآورد مقاومت ده ساله نهضت اسلامی افغانستان :

تاریخ مولود پندار بشر نیست و نه کاروان وقطار وقافله یی است که به اشاره این وآن مسیرش را بپیماید یا تغییر بدهد ویا از حرکت باز ماند، تاریخ وحرکت آن تک بعدی نیست که بتوان فقط از عقب عینک فلان فیلسوف و سیاستمدار به تحلیل وتجزیه آن نشست ... آن چه میتوان به تاریخ تعریف قایل شد با آنتا وابستگی وتبعیت عام وتام تاریخ است به اراده خالق تاریخ ومشیت ازلیش ، هم واست که به حکم "سیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة المکذبین " صداقت وکذب بشر را با مقایسه ادوار تاریخ به نسلهای آینده انسانی درس میدهد وانتخاب راه فطرت که تقاضای زنده گی انسان است به حضرت انسان امر می فرماید... درین پهنهٔ گسترده ووسیع آزمایش که انسان در دو راهی خیر وشر قرار دارد ودر انتخاب هر یک مختار است ، خواهی نخواهی از دستبرد تصادم این دو قوت متضاد بی تفاوت مانده نمیتوانند ،که وقوع این تصادم قاطعا" درسرنوشت هر انسان وجوامع انسانی باب بزرگی را باز نموده است وتاریخ نیز در اصطلاح سوسیولوژی الهی وجامعه شناسی آسمانی درگیری قوای حق با باطل را در تداول لیل ونهار وماه و سال وقرن و... میرساند.

جامعه افغانستان که در عهد خلیفه سوم پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم کیش ابدی اسلام عزیز را بحیث نصب العین زنده گی خویش پذیرفته است در راه پاسداری وحراست از ناموس اسلام ،الی یومنا از هیچگونه قربانی وایثار دریغ نورزیده اند ، در برابر هر غاصب ستمگر بی باکانه مقاومت کرده اند ودر راه بالنده گی اسلام عزیز حماسه های فخرآفرین بپا کرده اند... جامعه افغانستان از همان آوان در برابر باطل وستمگری قرار گرفته اند ودر مقاطع گونه گون زمان ،حتی الوسع از اصالت خودشان دفاع کرده اند وبا قوای باطل مردانه رزمیده اند ،این که خصوصیات قرنهای مختلف در رابطه با جنگ حق وباطل چگونه است نظر به موج گیری حوادث وویژه گیهای هر قرن تاریخی واجتماعی ، سیاسی فرق میکند وجهت توضیح آن باید به کتب معتبر تاریخ مراجعه کرد، واما در دوران ما که دوران

شگوفایی جنبشهای اسلامی است ونهضت اسلامی دوران ما درکشورنیز ازخصوصیات دیگری برخوردار است وبا قوت اهریمنی یی که مقابل است نیزبچندها مرتبه فرق دارد ازقوتهای شیطانی قرون وزمانه های گذشته ...

تراکم استبداد فرمانروایی وشاهنشاهی درافغانستان وخفقان چندصدساله نسل های پی درپی کشوروضعی را برجامعهٔ ما حاکم کرده بودکه رگ ،رگ جامعهٔ ما مصاب به اذیت مزمن وجانگاه خموشی و خموده گی بسرمیبرد ، بویژه درسه صدسال اخیر ، که زمان استعمارکهن انگلیس را نیزدربرمیگیردونا کرده گی های دودمان فاسدمحمدزایی رانیز... بیداد واستبداد داخلی با استعمارخارجی یکجا ،هنگامی درافغانستان به اوجش رسیدکه ظاهرشاه بی کفایت ، شاه عیاش وبی فرهنگ اسبق افغانستان ، درمعامله گری هایش ، به خصوص درمعامله گری با استعمارسرخ امپراتوری روسیه به حدجنون ودیوانگی رسید ، قانون دوران ظاهرشاه منحیث آیینه تمام نمای رذالت اخلاقی برجامعه افغانستان مسلط شدوذهنیت نیروی جوان کشوررا برای پذیرش فرهنگهای اجانب مستعدساخت که سرانجام با استفاده از نقاط ضعف فرمانروایی ظاهرشاه وتطبیق پلانهای مرحله وارش دربین دولت ،روسها موفق شدند ، ملت ما را به سرنوشت کنونی مبتلاسازند ، که ماحصلهٔ این سرنوشت زنجیروقلاده ، زندان واعدام ،زنده بگور کردن وقتل وغارت عام ،تخریب سرتا سری افغانستان وخلق هزارها مشکلات وپرابلمها به نسل آینده ،موج خون واشک وضجهٔ یتیمان وبیوه گان ونوباوه گان معیوب وتشکیل مزاریک ونیم ملیونی شهدای انقلاب اسلامی وهزاران هزارآلام دیگری که با ملت قهرمان ما درجنگ و نبرد است .

حادثه هفت ثوروحماسه ۸ جوزا و۱۴– حوزا درپل چرخی ازپی آمدهای غزایم جارحانهٔ استعمارسرخ با استفاده ازبی علمی ظاهرشاه خاین بود ،که درحادثه اول مقدمهٔ بربادی سرتاسری افغانستان گذاشته شدودرحادثهٔ دوم ،بخشی بزرگی ازنیروی رهبری آگاهانه آیندهٔ افغانستان را ازنسل آینده بازگرفتند... درحماسه های ۸ جوزای ۱۳۵۸و۱۴حوزای – همین سال سران شناخته شده وپیشتازنهضت اسلامی افغانستان طوردسته جمعی درمحوطهٔ زندان پل چرخی بعدازمقاومت دلیرانه درحالی که ازکشته های کمونستها ،پشته های ساخته بودندبه استقبال شهادت شتافتند ، شخصیتهای نخبه یی که درین قیام ورستاخیز. سرنوشتسازودرگیری نمونه علیه قوای باطل به شهادت رسیدند نوبت اول تعدادآنها به "۱۱۷" تن می رسید ودرمرتبه دوم به "۴۵"تن ...

دستآوردبزرگی که درحقیقت محصول خون پیشتازان نهضت اسلامی وتابعین انها است امروزبعدازده سال مقاومت وپیکار ،خبیث ترین ابرقدرت شیطانی ، استعماری واستکباری را درافغانستان به زانودرآورد ، نویدظفرمندی برقوای

باطل واستقرار حکومت صددرصد اسلامی را بما وآن همه داغ دیده گانی که بامید همین نوید، بهترین عزیزان شان را درمعرکهٔ حق وباطل ازدست داده اند، در افغانستان قهرمان پرورمیدهد واگر خواست خدا باشد درهمین روزهای نزدیک شاهد وحدت مجاهدین وپیاده شدن حکومت اسلامی درافغانستان خواهیم بود، این که جای عزیزان ازدست رفتهٔ ما در پهلوی ما خالی است، حرارتی بما ونسل های آینده ما می بخشدکه تاجان درتن داریم به نشاط سرشار ولبریز علیه سایرقوتهای باطل خواهیم رزمید ودر راهی قدم خواهیم نهاد که نقش قدم آنها گل بروید وجهان پرازفتنه را به جهان امن وامان مبدل سازد.

روح شان درمقام علیین ورا هشان مستدام ، انالله وانا الیه راجعون

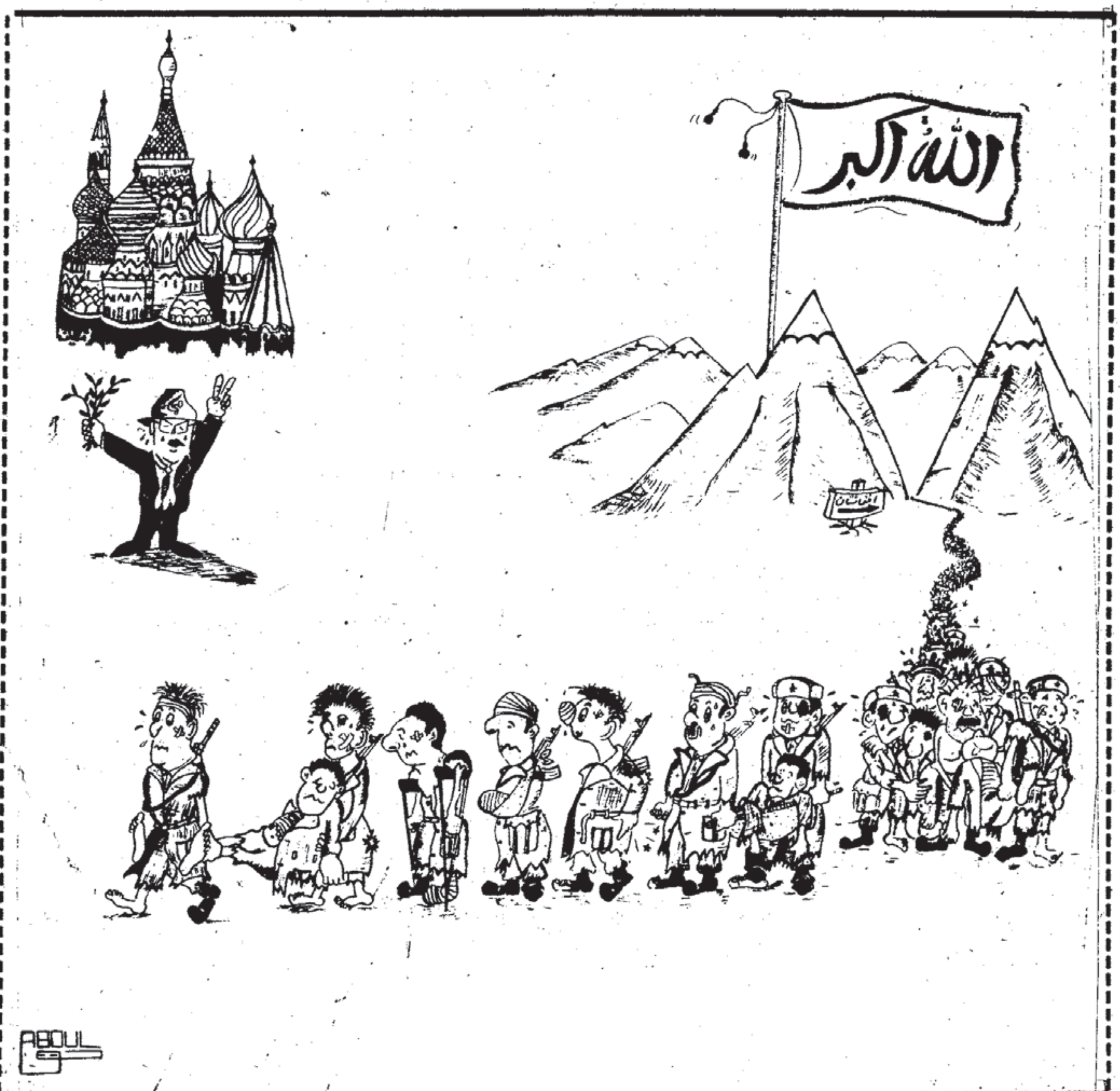

کودتای ننگین ثور و شکست روس

ذبیح الله "قریشی"

اگر تاریخ بخون غنودهٔ کشور عزیز خویش را ورق بزنیم، هر صفحه و جمله و سطر و کلمه اش را بخون بهترین فرزندان میهن رنگین می یابیم.

درهردوروزمانیکه جباران خون آشام برکشور ما یورش آورده ملت آزادهٔ ما یک پارچه دربرابر آن بپاخاسته وچنان شلاق محکم برفرقش کوبیده است که تا پایان تاریخ بساط استعماریش ازسراسرگیتی جمع شده که حتی ازبسیاری آنها جز نام، نشانی نیست.

ولی همواره چیزیکه قامت راست ملت آزادهٔ ما را خمیده ساخته است موجودیت گندیدهٔ سردمداران مزدور ونامسلمان وخوش خدمت به استعمار درجامعه بوده است، هرزمانیکه مردم مسلمان وانقلابی جلوی پیشروی استعمارگران را گرفته وآنها را بسرافگندی تمام ازکشورخارج ساخته، استعمار به افراد وخانوادهٔ های دارائی هویت وشخصیت کاذب پناه برده تا بتواند حلقهٔ استعماریش را ازراه دیگری دردست وپای ما داشته باشد.

هرگاه ازگذشته های دوربگذریم در زمانیکه ملت مجاهد ما انگلیسها را ازکشور میرانند، گاهی انگلیسها در لباس امیرعبدالرحمن وامیردوست محمدخان وگاهی هم به لباس شاه شجاع وزمانی هم درلباس امیرحبیب الله مشهوربه "امیرشهید" درمیان جامعه ما حضور می یافت.

باوجود تمام این رنگبازی های انگلیسها، پدران ما با قربانی بیدریغ، مادروطن را ازچنگال استعمار بریتانوی نجات داده که بدبختانه استعمار درلباس امان الله غازی!! یعنی شخصیت ضداستعماری! که از همه بیشتروزیاده ترتاروپودش در تغاره استعمار عجین گردیده بود، حضوریافت.

به همه هویداست که تهداب لادینی بدستان کثیف این رادمرد قلابی گذاشته شد که بعدها نادر، ظاهر، داود وهرکدام به نوبهٔ خوددرین راه سهم فعال گرفتند.

برعلاوه از ترویج فحشاء وحرکت های ضداسلامی درکشور، زمامداری امان الله ونادرخان باعث آن شد

تا سرزمین های مستقل اسلامی در "آسیا میانه" از پیکرجهان اسلام جدا وبه حلقوم گندیده کمونیزم تاامروز فرورود.

ملت مسلمان ما امان الله راکه به اصطلاح سرش پیش روس وپایش نزد غرب بود، به پیشتازی جوان آزاده کوهدامن "حبیب الله خادم دین رسول الله" ازکشوربیرون ریخت. که درنتیجه، استعمار شرق وغرب از پا درآوردن این جنبش خروشان اسلامی دست وحدت به هم داده وروسها غلام نبی خان چرخی را برای دفاع ازرژیم سلطنتی با قوای تا دندان مسلح برای مقابله با این جنبش مردمی فرستاد.

این جنبش اسلامی ومردمی که دردل هرافغان آزاده ریشه داشت سرانجام ارتش روسی را شکست داده وزمام امور را بدست گرفت.

تا اینکه نادربدستیاری روس و انگلیس ویکدسته ازشکم پرستان داخلی ازراه پاره چنار داخل کشورشد که با بقدرت رسیدن "آل یحی" باب دیگری بتاریخ خون آلودکشورمرد خیز ما کشوده شد. مجاهدآزاده کوهپایه های کوهدامن ویارانش بدستیاری روحانیون دربار جام شهادت را درراه استقرارنظام اسلامی سرکشیدند. آری! ازهمان روزبه این سوملت مجاهدوآزاده ما باردیگردرتنگدستی وفقرسوخته وسرزمین ما تحت تأثیر غیرمستقیم استعمارقرارگرفت.

شراره های نفاق وشقاق، بدبینی و.....، رشته های اتحاد، وحدت، صمیمیت وایثار را سوزانید.

تعصبات خشک وپوسیده منطقوی، قومی، قبیلوی، لسانی جهت بقای نظام شاهی به اوج خودرسید.

"آل یحی" بمنظورخاطره خواهی و وخوش خدمتی بیشتربه سرمداران امپریالیزم جهانخوارشرق درهای با عفت سرزمین اسلامی ما را برای ترویج افکار لادینی آنها باز گذاشته حتی سینما، رادیو، اخبار ومجلات را در خدمت اندیشه پوچ مارکسیزم قرار داده وسران مزدورگروه های چپی را که بدون شک افراد تجریدشده از جامعه لاو بال، عیاش، چاقوکش ودرباری بودنددرسرخوان خودنشانده حتی با قوای اجنبی از آنها دفاع می کرد.

افرادواشخاص با ناموس، دین پرور، مجاهد، وطن دوست وآزاده را به سیاه چال های زندان کشانیده وبه پایه دار میبستند. که خاطرات تلخ دوران سیاه وننگین حکمروائی این خاندان درصفحات غم آلوده تاریخ کشورما برای همیش ثبت است. سرانجام موجودیت گندیده خانواده "آل یحی" باعث آن شدتا بشوی یکها مرام دیرینه خویش‌را که اشغال افغانستان بوده در معرض تطبیق قراردهدواز طرف دیگر بتوانندنهضت اسلامی که پایه های نظام را به لرزه درآورده وباعث یکپارچگی ملت گردیده بوده است،

در نطفه خنثی سازد.

روسها بواسطه دست پروردگان دربار ظاهرشاهی وداودشاهی ده سال قبل از امروز فاجعه ننگین (ثور) را به ملت رنجدیده ودردکشیده ما به ارمغان آورد.

درست بیاد داریم که همین مزدوران دربار که امروز خودرا مدافع کارگر و برزگر قلمداد می کنند در اولین روز بقدرت رسیدن شان علاوه از آنکه دربار یاداران شان را زیر آتش گرفته بروی عام مردم درکوچه وبازار نیز آتش گشودند، صدها کیله فروش وشور نخودفروش ولیلا می فروش ایکه برای پیدا نمودن قوت ولا یموت فرزندان مظلوم شان درپارک زرنگار وگوشه خیابانها مصروف خرید و فروش اموال شان بودند فدای آرمان های پلید این مدعیان دورغین و کاذب حقوق بشر که انقلاب را درکشتن وریختن خون مظلومان وکارگران میدانند، شدند.

بلی! کودتای ننگین شور لکه دیگری از جنایات وحشتبار سردمداران سفاک وجانی کمونیزم درجهان بالعموم ودرسرزمین های اسلامی به خصوص است که درجبین سیاه مکتب پسیف کمونیزم بدرستی مشاهده می شود.

بلشویکها با بقدرت رسیدن درروسیه نه تنها سیاست های توسعه طلبانه تزارها را قدم بقدم تعقیب نموده بلکه برای تسخیرکامل سرزمین های آزاد ومستقل با نیرنگها وترفنده های جدید پا فراگذاشته تا هست وبود یک جامعه را بکلی به غارت ببرده، دین وآیین ومذهب وناموس شان را زیر پا کنند. به همین اساس روسها بنا بر احصائیه غلط وبرداشت نابسالم که از جامعه ما داشتند، بدست پرورده گان خودکه آنها را شایسته تر از محمدداؤد جهت تطبیق مرام های استعماری خود یافته بودند، دستور داده تا حکومت محمدداؤد را سرنگون وخود به کرسی اقتدار تکیه زنند.

مشعلبدستان آزاده کشور که تحت قیادت ورهبری نهضت اسلامی برای سرنگونی نظام های فاسد وحاکم بر حیات جامعه واستقرار حاکمیت الهی پرچم پر افتخار جهاد در امتداد مبلند نگهداشته، با بقدرت رسیدن نوکران گوش بفرمان کرملین که توسط جت های بم افگن روسی بقدرت رسیدند به مبارزات شان شدت بخشیده تا اینکه جهاد مقدس ما تحت رشادت های مدبرانه پیشتازان نهضت اسلامی کشور سرتاسری گردید، که همه یی ملت پا برهنه وشکم گرسنه ما مردانه وار به پشتیبانی داعیه برحق نهضت بقربانی بیدریغ حاضر شده، شهادتها وویرانگری ها را با جبین کشاده پذیرفتند، که این حرکت خروشان وپرتلاطم منجر به سرنگونی نظام پوشالی کمونیزم در سرزمین عزیز ما ن گردیده می رفت.

سردمداران جهانخوار کرملین برای جلوگیری از سقوط کامل مزدورانش با بیش،

ازصد وهشتاد هزار قوای تاد ندان مسلح به سر زمین شهید پرور ومجاهد خیز ما بیرحمانه ووحشیانه یورش آوردند، سرتا سر زمین ما را به زندان خوفناک تبدیل نموده وبخاک وخون یکسان نمودند ده ها، قریه ها وشهرها ومساجد ومکاتب ودانشگاه ها وآموزشگاه ها وخانقاه ها را یکسره ویران کرده، گلستانها بوستانها وتاکستانها را به آتش کشیدند، جوانان قدونیم قد را از دم تیغ کشیده، عروسان را بیوه وکودکان را درآغوش گرم مادران سربریده پدران را کمرشکسته ومادران را داغدار ساخته اند.

درنتیجۀ کودتای نامیمون ثور که برملت ما تحمیل گردیده وتجاوز بیشرمانه ارتش وحشی کمونیزم را درقبال داشته است، چکمه پوشان سرخ با دستان گنهه خیزشان هرروزهزاران هزار فاجعه آفریده، از فضا وزمین درهمه جا آتش باریده ومی بارند که ازخون فرزندان صدیق میهن جیحون خروشان خون جاری است.

سردمداران سفاک وجانی کرملین باید بدانند که ملت ما این همه قربانیها را با جبین کشاده پذیرفته وقیام خونین وخشم پرخروش شان تا سرنگونی کامل امپریالیزم جهانخوار روس وهمپیمانانش واستقرار حکومتی الهی درسراسر گیتی ادامه دارد. استکبار جهانخوار به سرمداری امپریالیزم جنایتکار سرخ وسیاه باید بداند که اکنون ملت با درک ما آگاهانه قضایای سیاسی شان را بررسی نموده، فریب زدوبندهای استعماری شرق وغرب را درقبال مسئله شان نخواهند خورد.

وبه این امید کاذبانه ایکه استعمار درتعیین سرنوشت ملت مجاهد ما از طریق کنفرانس "ژنیو" وانتخاب شخصیت های مزدوربه جای "نجیب" وامثالهم دل بسته است برای همیش فراموش کنند، دیگرآن زمان را به اصطلاح گاوخوردوآب برد.

انشاءالله آنروز رسیده است که ارتش پی آرزم کمونیزم نتیجه کودتای ثور وتجاوز بیشرمانه و وحشیانش را درسرزمین باستانی و مردخیز ما چون لشکریان ستمگرچنگیز ومغل وهلاکو وانگلیس ... چشیده سرافگنده ورسوا، نتنها از افغانستان بلکه ازسرزمین های اشغالی که در نتیجه تجاوز بدست آورده است، کوچانیده شود.

انشاءالله آنروز فراخواهد رسید که بدستان توانمند مجاهدین آزاده افغانستان، مردم مظلوم واسیر روسیه اززیر یوغ کاخنشینان کرملین نجات یافته وآزادزندگی نمایند.

د وروړ حکمتیار د هغې وینا متن چې د «۱۳۶۷» کال د ثور په دیرشمه نیټه یې د نصرت سینی په جامع جوومات کې د جمعې ترلمانځه د مخه کړې ده . په دې وینا کې لومړی د اختر د میاشتې وضاحت شوی او په وروستي برخه کې د ښځو د حقوقو په باره کې مطالب لري ، لوستل یې مهم دي .

(اداره)

الحمدلله نحمده ونستعینه ونستغفره ونؤمن به ونتوکل علیه فاعوذ بالله من شرورانفسنا ومن سیئات اعمالنا من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادی له .

زما وروڼو! له ما سره څه مسایل دي غواړم نن پرهغه باندې بحث وکړو. لومړی مسئله د روژې او اختر په ارتباط ده چې په پیل او پای کې ئې اکثراً اختلافات را څرګندیږي. هر کال په پاکستان کې د روژې شروع او د اختر پیل په ټول پاکستان کې ګڼ شمیر اختلافات را پیدا کوي.

سږ کال په پاکستان کې درې اختره شول، په لومړي ورځ په دوهمه ورځ په دریمه حتی په ځینې ځایونو کې برخوردو نه هم شوي دي د یو بل تکفیرول، د یو بل پرخلاف لعن او طعن ویل ، نور د اسلام د دایرې نه خارج ګڼل او لاس او ګریوان کېدل ، پر یو بل باندې ډزې کول ، جوماتونو ته قلفونه اچول ، په داسې حال کې چې دین

د وحدت ضامن دی دین اختلاف له مینځه وړی ، دین د ټولو مسایلو په هکله انسان ته واحده لاره ورښئی او هغه د ځا شخصی ذهن ته نـه پریږدی چـه د یو د بل په نسبت فرق ولری او د اختلاف باعث شی بلکی په هغه کی قاطع او وروستی یوځینی پرحقه فیصله کوی او دین فرمائی چی حق یو دی دوه کیږی نه ، په داسی حال کی چی دین د وحدت ضامن وی خو متأسفانـه چی د دین یوه ستره مسئله د لـوی اختلاف او کش مکش سبب ګرزی او بیا دا اختلاف او کشمکش هم دینی رنګ پیدا کوی هغه اختر چی باید د ورور ولی د وحدت صمیمیت او محبت پیام له ځان سره ولری د دغه اختلاف په وجه هغه اختر چه بایـد زمونږ د وحـدت اختر شی ، د اختلافاتـو اخـتر تری جوړیږی ، هم د روژی شروع کیدل او همځی پای ته رسیدل داسی مصیبتونـه او اختلافات له ځانـه سره راوړی پدی هکله په عام ډول دوه مذهبه دی یو هغه چی د مطالعو اختلاف ته اعتبار ورکوی او وائی چی هره علاقه او منطقه ځان تـه بیل بیل مطلع .... لری او هغوی بایـد روژه د سپوږمی لیدلو سره پیل کـړی ، او بیائی د سپوږمی له لیدلو سره پای تـه ورسوی او اختر وکړی .

او بل مذهب دا دی چی د مطالعو اختلاف ته اعتبار نـــه ورکوی او وائی چـی د دنیا په یوه ګوټ کی هم چی څوک سپوږمی وګوری په شرق او غرب باندی لازمه ده چی له هغه سره سم روژه ونیسی او همدا ډول د هغه مطابق روژه پای ته ورسوی .

زمونږ مذهب همدغه دوهم حکم کوی ، هغه چی د مطالعو اختلاف ته اعتبار نه ورکوی که پـه شرق کی څوک سپوږمی وګـوری د غـرب پرخلکو لازمه ده چـی روژه ونیسی او اختر وکړی ، په اختر کی روژه نیول حـرام او منع دی د اختر په ورځ بـه څوک روژه نه نیسی ، شکی روژه به هم نه نیسی دین شک ختموی ، له شک سره عبادت نشی کیدای دا ځکه چی پیامبر (ع) فرمائی او په کوم حدیث چی زمونږ فقه او مذهب استناد کوی او هغه د دلیل په حیث باندی وړاندی کوی . هغه دادی چی فرمائی :

تاسی د سپوږمی له لیدلو سره روژه ونیسی او د هغی د لیدلـو سره افطاو کړی ، روژه ختم کړی او اختر وکړی دا حکم عام دی او خطاب ټولو تـه متوجه دی او پـه دی خاطر زمونږ مذهب وائی چی که د دنیا په شرق یا غرب کی سپوږمی ولیدله شوه او دا شهادت ورکړای شو چی مونږ سپوږمی لیدلی ، پس پـه هغه سره بـه اخترکیږی او روژه به ماتیږی ، قرآن عظیم الشان هم صریحاً فرمائی : فمن شهد منکم الشهر فلیصمه له تاسی نـه چی څوك د روژی میاشتی تـه داخـل شو (فلیصمه) پس هغه ذی روژه ونیسی دا میاشت باید هغه روژه شی . د میاشتی د داخلیدو معنی داده چی که هم سپوږمی له محاظ ته ووزی او د دنیا په یوه ګوټ کی ولیدله شی چی دا دی سپوږمی له محاظ نه وتلی او نوی مسیرئی شروع کړی د دی معنی داده چی نوی میاشت پیل شوی ، سپوږمی پـه میاشت کی یوځل د محـکی شا او خوا ته راګرځی ، هغه په یو میاشت کی خپـل حرکت

پوره کوی پدی یوه میاشت کی څو ساعته د خلکو له نظر نه پټه وی همدغه حالت ته چی د خلکو له سترگو پټه وی محاظ وائی چی له محاظ نه ووزی معنی ئی داده د نوی میاشتی مدار او مسیر شروع شو. اوس چی د دنیا په هرگوټ کی څوک سپوږمی وگوری معنی‌ئی داده چی تیره میاشت ختمه شوه او نوی میاشت پیل شوی ده. او قرآن فرمائی چی که له تاسی نه څوك دی میاشتی ته حاضر شو، او په دی میاشت کی داخل شو، هغه باید روژه ونیسی، د علمی لحاظه هم ترټولو دقیق نظر همدغه دی چی زمونږ مذهب غوره کړی، په دینی لحاظ هم د پیغمبر(ع) له حدیث او متعددو روایاتو مطابق په بله منطقه کی د خلکو سپوږمی لیدل چی کله‌یی پیغمبر (ع) ته اطلاع ورکړی نو د هغی اطلاع مطابق ئی حکم کړی دی له لری منطقی نه خلک راغلی ویلی‌ئی دی چی مونږ سپوږمی لیدلی پیغمبر (ع) له همدی خبری سره سم خلکو ته حکم کړی او په همدی‌ئی اعتبار کړی دی که دا اختلاف د مطالعو په اعتبار وای نو پیغمبر (ع) به د هغو کسانو په گواهی او شهادت حکم نه کاوه ځکه هغوی د بلی منطقی نه راغلی وو.

کوم کسان چی د مطالعو اختلاف ته اعتبار ورکوی هغه په دی دلیل استنادکوی چی، د یوی او بلی منطقی د لمانځه په وختونو کی هم فرق شته د شپی او ورځی په منځ کی هم‌فرق شته همدا راز د سپوږمی په لیدو کی او مطالعوکی هم فرق شته خو دا ډیر نادرست دی، وجه‌ئی داده چی شپه او ورځ د ځمکی او لمر په حرکت پوری اړه لری هغه پدی دوارو پوری متعلق ده او میاشت د سپوږمی په حرکت پوری تعلق لري دا دواړه له یو بل سره قیاس‌کول صحیح نه دی. دقیقه نظریه همدا ده چی د مطالعو په اعتبار اختلاف نشته‌که د دنیا په غرب کی یو څوک سپوږمی وگوری د شرق په خلکو باندی لازمه ده چی د هغه مطابق روژه ونیسی او اختر وکړی زمونږ د مذهب علماوو ترمینځ اختلاف صرف په دی کی دی چی آیا په راډیو، تیلفون، تلویزیون او لوډسپیکر اعتمادکیدای شی‌که نه او د هغوی له مخی فیصله‌کیدای شی که نه، که زمونږ په مذهب کی څوك پدی رابطه اختلاف هم‌کوی صرف پدی برخه کی دی او بس دا چی آیا پدغسی شهادت اعتماد کیدلای شی چی هغه د راډیو، تیلفون، تلویزیون او د لوډسپیکر له لاری وی‌کنه عملاً خو هغه کسان گوری چی دي ته اعتبار هم نه ورکوی خو چی کله له کراچی له د تیلفون او راډیو په ذریعه کوم خبر ورته راځی پرهغه اعتماد کوی.

د هغه پر اساس روژه نیسی او اختر پرې‌کوی خو چی لږ له پاکستان نه بهروی بیا پری اعتمادنه کوی، دلیل ئی هم دا دی چی دا خو بیل ملک دی، مگر د اسلام له نظره دغه حدود څه اعتبار لری ؟

له دینی لحاظه، پاکستان، افغانستان او ایران څه اعتبار لری !؟ دا حدود چا وضع کړی ایا دین وضع کړی ؟ څوک ددی په اساس فیصله کولای شی ؟ که اوس دا حدودنه وای او دا ټول اسلامی ملکونه یو ملک وای او د هغه یو پایتخت وای بیا چی په هغه پایتخت کی چا سپوږمی لیدلی وای او د هغه په اساس فیصله شوی وای نورو به

وربانډی عمل کاوه که نه ؟ زه له همدغو ورونو نه پوښتنه کوم چی تاسی په دوهمه ورځ یا په دریمه اختر کړی او د کراچي د هلال کمیټي د فیصلي په اساس سو روژه نیولی او اختر سوو کړ ، مګر د دی هلال کمیټي له مجلس نه تاسی ته دوه شاهدان راغلي او دا د شهادت سامع تاسی ته ګواهي د رکړی چی پدی اساس سو فیصله کړی چی نن اختر کوو ؟ نوته ولی د هغه په اساس عمل کوی . دا هره ورځ خوزه دلو د سپیکر په غږ سره روژه نیسم ، او دلو د سپیکر په غږ سره افطار کوم زما عملي وضعه خو داسی ده . هغه زما څنګ ته نه دی ولاړ ، ګورم ئی نه خو زه د هغه په شهادت عمل کوم ، پدی خاطر چی دلته زما او د هغه ترمینځ یو اعتماد شته زه پدی باور لرم چی دا سړی چی دلته په جومات کی آذان ورکوی دا دروغ نه وائی زه پر هغه اعتماد کوم پدی خاطر خو زما روز مره عمل همدا دی . په پیشنمی کی چی هغه آذان او غږ وکړی نوزه خوراک بند کړم او ما ښام چی آذان وشی په افطار شروع کوم ، دا هغه بله ورځ د اختر په ورځ ماته له یوی نمایندګی نه تیلفون شوی . وی ویل مونږ ته دومره پیسی خرڅ او د فطر صدقه راغلی تاسی ئی له دغه ځای نه توزیع کوی او که ئی مونږ له دی ځای نه توزیع کړو ، یو کس مونږ ته تیلفون کړی ، پدی خاطر چی زه اعتماد لرم ، د هغه غږ هم پیژنم په هغه باور هم لرم چی هغه ماته دروغ نه وائی ، د هغه پدی تیلفونی پیام چی شاهد هم نشته اعتماد کوم او فیصله کوم چی دومره پیسی تاسی په خلکو وویشی دا د خلکو صدقه فطر دی هغی نمایندګی رالیږلی دی همدا راز پکار خو دا ده چی کله د دنیا په یوه ګوښه کی سپوږمی ولیدلی شی که د دغسی یوی منبع نه ددی اعلان وشی چی په هغه اعتماد کیدلای شی داسی چی انسان ګمان کوی چی هغه دروغ نه وائی ، په کار داده چی د هغه مطابق عمل وشی دروژی او د اختر په باب به کمونیستی ملکونه هم احتیاط ښيء هغه هم کوشش کوی چی ځان داسی وښئي چی متقی دی او د اسلام سخت پابند دی هغوی هم دروغ نه وائی پدی خاطر چی دا خبره ګرانه ده چی دغسی یو لوی دروغ ووائی د هغوی فیصله د یوه قوم ژبه ده د یوه دولت فیصله ده داسی عادی خبره نه ده ډیره ګرانه ده چی د روژی او د اختر په ارتباط دی په یوه ملک کی ټول قوم او ټول دولت د رواغ ووائی ، که چیری پدی سړی اعتماد نشی کولای علی الاقل داسی لارجوړ وی چی اعتماد ئی حاصل شی د تیلفون پر ذریعه دی له داسی چا سره تماس و نیسی چی هغه ورته اطمینانی سړی وی چی پرربښتیا هلته څومره خلکو اختر کړی ، سپوږمی لیدل شوی که نه ؟ اوس خو داسی تسهیلات برابر شوی چی له سعودی نه په دریو څلورو ساعتو کی سړی پاکستان ته راځی ، د اختر میاشت چی هلته چا لیدلی وی د شپی سهار دلته را رسیږی پکار داده چی پدی باب دا اختلاف ختم شی او دا اختلاف له پاکستان نه افغانستان ته انتقال نکړی ، که څه هم الحمد لله په اکثرو کمپونوکی د ښوا په شان د حنفی مذهب

مطابق خلکو روژه نیولی او اختر ئی کړی ولی په ځینی ځینی ځایونوکی اختلافات هم تری را پیدا شوی دی زما امید دا دی چی دا اختلافات مونږ افغانستان ته انتقال نکړو دا اختلافات دلته په پاکستان کی پریږدو او دا مهمه مسئله ده .

پدی کی لوی مسئولیت د علما وو دی ، علما باید په جرأت او د مسئولیت په احساس سره پدی هکله راوړاندی شی او د خلکو سوالونو ته ځواب ووائی تشویش ئی رفع کړی او وحدت ئی تأمین کړی ، پسری نسردی چی پدی مسئله کی د قوم ترمینځ اختلاف را پیدا شی او خبره دی حدته ورسیږی چی د یوه بل پرخلاف وسله را واخلی او لاس اوګریوان شی او د اختر ورځ د مصیبتونو شخړو جنګونو او د لاس اوګریوان کیدلو ورځ شی .

زما دوهمه مسئله داده چی زمونږ په ټولنه کښی انسانان ټول نارینه اوښځی دواړه له خپلو اسلامی او انسانی حقوقونه محروم دی .

جهل ، محرومیت او مظلومیت پسری حاکم دی . ولی ښځه تر نارینه نه زیاته محرومه ده ، ښځه د میراث له حق نه محرومه شوی ده ، ښځه د مهر له حق نه محرومه شوی ، کونډی د میړه د انتخاب له حق نه محرومی شوی هغه په میراث کی شمیرل شوی ، هغه په جبر او زور په نکاح ورکوله کیږی هغه له دین نه بی خبره پاتی شوی ده ، هغه اوس هم پلار د مال او حیوان په څیر خرڅوی څنګه کولای شو چی مونږ دااوس پدی حالت کی تبدیلی راولو، او پدی کی لکه څنګه چی اسلام حکم کوی هماغسی عمل وکړو .

څنګه کولای شو چی د دی طبقی حق احیاء کړو ، پیغمبر (ع) خوپه دی باب دومره تاکید کوی چی په آخری خطبه او د حجة الوداع په خطبه کی یو هغه مضمون چی ورباندی ترکیز کوی او د امت توجه ورته را اړوی هغه داده چی وائی د ښځو په باب له خدای نه وویریږی . چی هغه ستاسی په لاس کی امانت دی ، په آخری خطبه کی پیغمبر (ع) د همدی خبری تاکید کوی چی د ښځو په هکله له خدای نه وویریږی ، هغه خدای ستاسو په لاس کی درکړی . مهمه مسئله داده چی مونږ څنګه کولای شو چی ښځی له دین نه خبری کړو ؟ زه یقین لرم چی ترڅو ښځه له دین نه خبره نشی اسلامی ټولنه نشی جوړیدای ، ځکه‌دا مورده چی د زوی شخصیت سموی مور چی له دین نه بی خبره وی ګرانه ده چی د هغی په غیږ کی دی مسلمان زوی وروزل شی ، څنګه‌کولای شو دین ښځو ته هم ورسو دا دین ښځو او نارینه وو دواړو ته را نازل شوی ، دواړوته راغلی او دواړه پدی مکلف شوی چی په دین به پوهیږی او بیا به پری عمل کوی .

د هغوی د وجایبو وظایفو اوکړو وړوتر منځه ډیرکم او . . . استثنائی تفاوتونه شته چی هغه هم د هغوی په هغه طبیعی حالت پوری اړه لری ، که نه وی د هغوی

وجایب ورته او شبیه دی ، دا دین او د هغه زده کړه او علم ، په دواړو فرض دی قرآن دواړوته خطاب کوی او چې چیرته هم د «المؤمنون» یا «المؤمنین» ذکر شوی په دی کی دواړه شامل دی .

کله کله ئی په مشخص ډول هم ښودلی . (المؤمنون والمومنات بعضهم اولیا بعض یامرون با لمعروف وینهون عن المنکر ویقیمون الصلوة ویوتون الزکوة ویطیعون الله والرسوله . اولئک سیرجمهم الله ان الله غفور رحیم)خطاب دوه وتنوته راځی پیغمبر(ع) هم مکلف ووچی دا دین به ښځی او نارینه دواړوته رسوی ، یوه ته نه هغه مبارک لکه څنګه چی له نارینه وو نه بیعت اخلی له ښځونه ئی هم اخلی قران صریح فرمائی چی که ښځی راځی له تا سره پدی بیعت کوی چی غلابه نه کوی ، زنا به نه کوی افتراء به نه کوی ، د هغو نه بیعت واخله .

خو هغه مبارک دومره کړی چی د بیعت په وخت کی ئی لاس نه ده ورکړی د دست مال یو سر یوه نیولی او بل سرئی بل او په دی ترتیب ئی ورنه بیعت اخیستی پیغمبر (ع) د هغوی لپاره بیل بیل اجتماعات دایر کړی هغوی ئی را دعوت کړی او هغوی ته ئی خطاب کړی ، زمونږ د روایاتو په کتابونوکی دغه راغلی دی ، د پیغمبر (ع) په دور کی ښځی لمانځه ته راغلی . او د پیغمبر (ع) وعظ او خطبه ئی اوریدلی ده . پیغمبر (ع) په جومات کی د ښځو لپاره بیل ځای د صف په خاطر ټاکل زمونږ فقها وو هم د نارینه وو لپاره د ماشومانو لپاره بیا د ښځو لپاره په جماعت کی بیل بیل ځایونه ټاکلی دی .

اول نارینه دی ، بیا ماشومان او په پای کی ښځی، د پیغمبر(ع) په وخت کی ښځو په جهاد کی برخه اخیستی، دا چی پیغمبر (ع) نهه بیبیانی درلودلی ددی یوحکمت دا وو چی پیغمبر (ع) داسی کسان ولری چی د هغوی له لاری دا دین ښځوته ورسوی ، هغه په خپل لاس تربیه کړی ، بیا دا دده او د نورو ښځو ترمینځ واسطه او وسیله شی ، او د دوی په ذریعه دا دین نورو ښځوته ورسوی ، یو حکمت د نهو بیبیانو درلودلو همدغه وه ، مونږ ته ډیر صریح فرمائی ښځه بیل او مستقل مال درلودای شی چی په مهر ئی ترلاسه کړی دی یا په میراث دا د هغی مستقل حق دی هغه په کار هم اچولی شی په تجارت کی ئی هم مصرف کولای شی . هغه قرض اخیستی شی او قرض ورکولای شی . . . هلته چی د میراث په هکله بحث کوی فرمائی چی پس له هغه چی هغی وصیت کړی او د هغه قرض ادا شوی بیا د هغی نه پاتی برخه په دی شکل توزیع شی چی له دینه صریح معلومیږی چی هغه د خپل مال په هکله وصیت کولای شی هغه چاته ئی قرض ورکړی ، له چائی قرض اخیستی ددی په باب هم په خپل مال کی فیصله کولای شی ، که څه هم اولی داده چی ښځه په کورکی واوسیږی د ښځی مستقر او د اوسیدلو دایمی ځای کور دی هغه باید پرته له ضرورت نه له کورنه ونه وځی ولی هغه

د ضرورت په صورت کی له کورنه وتلای شی ، حج پری فرض دی له شرعی محرم سره په حج ته ځی ، او په حج کی به په احرام او طواف کی لاسونه له دی ځای نه (د لاس مروند ته اشاره) هغی خواته بربند او مخ به ئی هم بربندوی مخ ئی بربندوی هغه مکلفه ده پټه ولای ئی نشی ، لکه نارینه چی په طواف کی او احرام کی سر نشی پټولای ، پښی تولی نشی پټولای او احرام‌ئی څادر دی ، همدا راز ښځی هم مکلفی دی حج ته تلای شی ، هلته به‌یی مخ هم لوڅ وی او لاسونه به‌یی هم بربندوی پټولای یی نشی ، ښځه حج ته تلای شی ، هغه جماعت ته هم را تلای شی خو اولی داده چی په

کورکی واوسیږی ، د ضرورت په وخت کی له خپل کور نه هم وتلای شی پکار داده چی مونږ تفکیک کړو چی حلال څه دی او حرام څه ! د ښځو په هکله هم حلال او حرام معلوم دی ، هغه په حجاب مکلفه ده د هغی ستر عورت معلوم دی ، هغه د جاهلیت په شان له ناز او نخرو سره له کورنه نشی وتلای ، د دی نه منع شوی ، لکه څرنګه چی نارینه مکلف دی چه له ښځی سره مخامخ کیږی نو باید خپلی سترګی ټیټی واچوی همدا راز ښځه هم مکلفه ده چی له نارینه سره د مخامخ کیدو په صورت کی سترګی ټیټی واچوی او که ګوری یی هم دا صغیره ګناه ده ، مونږ ته اسلام دا ښئی چی د صغیره ګناه او کبیره ګناه ترمینځ فرق څه دی ؟ دا صغیره ګناه د دوو لمونځونو ترمینځ چی کومه صغیره ګناه څوک کوی امید دی چی خدای (ج) ورته عفوو کړی اوس پکار داده چی دا ټول حدود مراعات کړو ، هم د دی بندوبست وکړو چی ښځی په دین پوه شی او هم د دی خیال وساتو چی مونږ له حدودونه تیری ونکړو د ګناهانو مرتکب نه شو . او هغه کارونه ونشی چی هغه پر فساد مبنی وی او بد اخلاق ، غلا فحاشی او بد اخلاق رامینځ ته کړی د دی معنی داده .

ښه صورت دا دی چی نجونی مخکی له دینه چی بلوغ ته رسی د حدودو په مراعت مکلف کیږی په دی مرحله کی باید د هغی ښه روزنه وشی ، هغه باید چی په دین پوه شی ، دین ډیر وسیع دی چی پر انسان فرض دی دا علم ور باندی فرض ده ، ښځه باید په عقیدی داسی پوه شی لکه نارینه او دا وړه خبره نه ده ډیره پیچیده مسئله ده چی هغه شرک له توحیده نه تفکیک کړای شي ، متاء سفانه چی اوس زمونږ ښځی حتی د خپلی کلمی په الفاظونه پوهیږی، په لمانځه نه پوهیږی ، د میړه په حقوقو باندی خبری نه دی ، د پلار په حقوقو باندی خبری نه دی ، . . . د اولاد روزنه نشی کولای د قرآن عظیم‌الشان کتاب له مخی نشی لوستلای د حیض او نفاس او د او داسه په احکامو او د غسل په احکامو خبری نه دی دا به څنګه اصلاح کړو دی ته به دین څنګه رسوو . مګر مونږ اجتماعی مسئولیت نلرو ؟

دا صحیح ده چی پلار او میړه مکلف دی چی هغه به د دوی اصلاح او تربیه کوی ، ولی اسلامی حکومت هم دعوتګران علما ، او تنظیم او حکومت هم مکلف دی

چې د دې کار بندوبست وکړي لکه څنګه چې د ماشومانو په هکله مونږ د تعلیم او د تربیې بندوبست کوو همدا راز به د ښځو په هکله هم بندوبست کوو په دې برخه کې مونږ اجتماعي مسئولیت لرو پکار دا ده چې مخکې لدې نه چې ښځې بلوغ ته رسیږي هغه وخت چې په دې احکامو باندې مکلفې نه دي (په ډیرو په دغه وخت کې د هغوی دیني روزنه هم وشي، خو د دې معنی دا نه ده چې هغه بلوغ ته ورسید نور بس وعظ او تبلیغ او دعوت ور باندې منع کړي.

نه حتماً باید د شرعي حدودو په چوکاټ کې د هغوی د تربیې او د ورځنۍ بندوبست وشي تاسې راشئ زمونږ د روایاتو کتابونه وګورئ د احادیثو کتابونه وګورئ په هره صفحه کې به ئې ګورئ چې له یوې ښځې نه یوه صحابي روایت کړې.

تارینه د ښځې په وړاندې د شاګرد په حیث ناست دی هغه یوه خبره اوریدلې هغه نقل کړې او زمونږ د روایاتو کتابونه ترې حکایت کوي قرآن عظیم الشان هم د قهرمانو ښځو نومونه اخلي، د فرعون د ښځې، د حضرت مریم، خو متاسفانه چې اوس زمونږ پخپله ټولنه کې څوک د خپلې مورنوم نشي اخستیلای د پښتنو په سیئخ کې چې څوک د خپلې مورنوم واخلي، له کفرنه هم دا خبره ورته بده ده چې څوک د ښځې او لور نوم واخلي، ولې مونږ د پیغمبر (ع) د ښځو د بیبیانو نومونه پیژنو، د هغوی د لوڼو نومونه پیژنو، د اکثرو صحابه وو د صحابیاتو نومونه پیژنو په روایاتو کې او کتابونو کې راغلي، د اسلام پر صدر کې خلکو دا عارنه ګڼه، متأسفانه اوس چې د چا ښځه یا لوروا ده ته ځي لب سرین وهي، سرخي وهي عطر وهي، نازک کالي اغوندي او ځان سینګاروي هیڅوک د دې ممانعت نه کوي او دا عیب نه ګڼي خو که همدغه ښځه له سرخي او لب سرین نه پرته له حجاب سره د دین د زده کړې لپاره یو چیرې ځي دا عیب دی متأسفانه زمونږ د ټولنې دغه حالت و، اوس وګورئ چې مونږ ته څه را پیښ دي پکار داده چې پدې باب ځانګړی بندوبست وکړو لکه پیغمبر (ع) چې د خپلو بیبیانو له لیارې دین ښځوته رسولی باید دغسې مونږ هم څه بیبیانې ولرو چې هغه په دین پوه وي او د هغوی لپاره څه داسې بندوبست وي چې هغوی دی، ښځو ته دین ورسوي، که مونږ ښځې په دین پوه نکړو مونږ اسلامي ټولنه نشو جوړولای په دې جهاد کې ښځه دومره رول او نقش لري لکه مجاهدین، میړه یې شهید شوی صبر یې کړی، زوی یې په شهادت رسیدلی، قانع ده، راضي ده، صبر یې کړی، اوس کونډې دې یتیمان ورته پاتې دي صبر کوي، او د دې ښځو همدومره رول دی لکه د نارینه وو، قرآن همداسې فرمائي چې پکار داده د دین لپاره همدغسې خلک ورسیږي، ولې دا صحیح خبره ده چې ښځه دې بربنده نه وځي، مونږ د مختلطې تعلیم او تربیې شدیداً مخالف یو، ټول اسلامي حقوق باید مراعات شي ولې د دې اسلامي حدودو په چوکاټ کې باید ښځو ته دین ورسوو، زمونږ ټول علماء باید په دې مسئله فکر وکړي چې څنګه کولای شي

دا ښځې له دین نه خبری کړو ، څنګه کولای شو چې موږ په راتلونکې کې جاهلې ټاټوه له دین نه بې‌خبری په شرك کې اخته ښځې ونه لرو بلکه هغه په دین پوهې ، موحدې متقي ، له خدایه ویریدونکې ښځې ولرو څنګه کولای شو ؟ پدی رابطه زموږ علما ورونه ترټولو زیات مسئولیت لري او پکار ده چې هغوی په دی جهت کې دقیق فکر او کار وکړی زه په همدی اکتفا کوم او د خپل بحث بله مسئله پیل کوم .

ورونـو ! دا دی پـه یوه میاشت کې تقریباً (۱۷) ولسوالی او علاقـه‌داری د مجاهدینو پلاس فتحه شوی (د برخوالو تکبیر) او په لسګونو پوستی ، غونډونه ، لوی لـوی جنګي مراکز یـا دسمنانو پری ایښی او مجبـور شوی چـی هغه تخلیـه کـړی او یا د مجاهدینو د جنګ پـه وسیله فتحه شوی ، دا سلسله پـه شدت سره روانه ده هره ورځ د لویولویو فتوحاتو راپورونه راځی .

اوس د کندهار ټولی ولسوالی فتحه دی او د مجاهدینو په لاس کی دی .

د ننګرهار تقریباً زیاتره ولسوالی او علاقه‌داری د مجاهدینو پـه لاس کی دی پـه پکتیا کی حالت داسی روان دې چـی انشاءالله یواځې‌ګردیز او خوست بـه پاتې کیږی او نور به د ټول ولایت سیمی آزادیږی ، ځاځی آزاد شو ، ځاځی میدان آزاد شو ، او پدی منطقو کی د دښمن ټول وسایل هم مجاهدینو په غنیمت نیولی دی. پنځه څلویښت موټری اته (۸) ټانکونه او زره پوښونه دوه اوبوس توپونه او شل کا ماشینداری ټول وسایل او ذخایر او روغنیات او غذائی مواد چې دوی هلته درلودل دا ټول ئې مجاهـدینو ته روغ رمټ پری ایښی دی او دوی فقط له یوه یوه کلاشینکوف سره وتلی دی .

دوه هلیکوپټری هم رانسکوری شوی او په هغه ځای کی پرتی دی ، ځاځی اوس ټول د مجاهدینو په لاس کی دی ، خمکنی ټول د مجاهدینو په لاس کی دی په سمت شمال کی الحمدلله دشت قلعه ولسوالی آزاده شوی ، په لنډو شپو او ورځو کی بـه ینګی قلعه او شهر بزرګ هم آزادیږی موږ منتظر یو چې د دی فتحی خبر هم ډیر ژر را او رسیږی ، اندراب ولسوالی د مجاهدینو پـه لاس آزاده شوی ، د بغلان نیمائی ښار د مجاهدینو پـه لاس کی دی او په نیمائی نور هم تر نهو بجو پوری مجاهدین حکومت کوی ، دا به روښ په خپله پریږدی زه پـه دی متیقن یم چی انشاءالله د روسی پوځونو له وتلو نه به بعد د نجیب حکومت په ډیره آسانی سره نسکوریږي هغه د مجاهدینو پـه وړاندی د مقاومت توان نلری ، هغه به اوس د افغانستان له خپل ټول جنګي مراکز او قوتونه ښارونو ته را جمع کوی ترڅو د لویو لویو ښارونو دفاع وکړی .

ولی چه یوځـل د مجاهـدینو د تلو راتلـو تسهیلات هم برابـر شی او پوستی او مرکزونه هم ختم شی . او هغوی لدی نـه هم فارغ شی او هغوی خپـل ټول قوتونـه یوځـای لویـو لویـو ښارونو تـه متوجـه کړی ، دا ډیـره ګرانـه ده چی نجیب دی هلته مقاومت وکـړی .

له ما سره څه نور مسایل هم وو خو پدی خاطر چی اوس د لمانځه وخت دی په همدی اکتفا کوم په مختصر ډول داعرض کوم چی مونږ د مؤقت حکومت په هکله څه مزید مؤثر او مثبت قدمونه او چت کړی اوس غواړو چی د هری ولسوالی او علاقه‌داری په سطحه محلی شوراگانی جوړی کړو بیا دغه محلی شوراگانی یو یوکس مرکزی منتخبی شوری ته را ولیږی او همدا راز ولسوال او علاقه‌دار د منطقی وټاکی او د یوه ولایت لپاره والی وټاکی د والیانو ولسوالانو او علاقه‌دارانو تعینول او د ټولو ولسوالیو او علاقه‌داریو د آزادو منطقو لپاره اداری تنظیم جوړول په دی باندی مونږه اوس لگیا یو متأسفانه چی څه تنظیمونو څه منفی رویه اختیارکړه .

زما امید دا دی چی هغوی په خپله دی منفی رویه کی تجدید نظر وکړی او د دی محلی شوراگانو په جوړولو کی هغوی موانع را پیدا نکړی ، خنډونه را ایجاد نکړی ، او مرسته وکړی ، اخلاص او صداقت ښکاره کړی ترڅو مونږ وکولای شو ډیر ژر د هری ولسوالی او علاقه‌داری لپاره بیله بیله اداره ولرو ، کوم چی علاقه‌دار او ولسوال هم وټاکی او پدی ترتیب په آینده کی د برخوردونو امکانات د تل لپاره ختم شی او د مجاهدینو ترمینځ په هیڅ ځای کی کش مکش پیدا نشی ، مونږ یوه داسی واحده اداره چی د ټول ملت او د اتحاد او د مجاهدینو نمایندگی کوی دهری ولسوالی او علاقه‌داری او ولایت په سطحه ولرو ، متأسفانه څه تنظیمونه پدی کی خنډونه او موانع را پیدا کوی . زما امید دی دا موانع لری او د مؤقت حکومت د پرمختگ ، پراختیا او استحکام پروگرامو ته پرمخ ولاړ شی .

واخر دعوانا ان الحمدلله رب‌العالمین .

صنف درسی یی درجلریزمیدان ، استادواثق ازشاگردان امتحان میگیرد .

(اعزامی)

تبصره

بحران اوضاع اطراف افغانستان

بحران اوضاع اطراف افغانستان !!

شکی نیست که بخش عمده‌ای فعالیت های سوسیال امپریالیسم روس در افغانستان ، اشاعه اکاذیب و تقلیب اخبار تشکیل میدهد که می شود از آن به عنوان "امپریالیسم خبری" تعبیر کرد. این بعد فعالیت دشمن که اغلب غرض ورانه جلوه دادن حقایق و اغوای ذهنیت عامه صورت میگیرد، مهمترین و درعین حال خطرناک ترین بخش اهداف استکباری حکام روسی را تشکیل میدهد.

درجمله آنهمه دروغبافی های دشمن درجریان ده سال جنگ تحمیلی و ویران گر یکی هم استعمال واژه (اوضاع افغانستان!) است ، این واژه با آن همه سخریه و خنده‌ای که برای هرشنونده و خواننده دربردارد ،

درطول ده سال جهاد مسلحانه از زبان زمامداران کرملین و عمال دست نشانده آنها درکابل و به تبعیت از آنها از حنجره بوق های تبلیغاتی ماسکو ، تاشکند و کابل بطور هماهنگ شنیده می شود. شاید روسها و عوامل آنها در راستای فعالیت های گمراه کننده تبلیغاتی شان استعمال واژهٔ فوق الذکر را از این جهت : صلح دانسته‌اند که می توانند به این وسیله بجهانیان اطمینان بدهند که صلح و امنیت در تمام نقاط افغانستان حکمفرما میباشد و اگر احیاناً" کدام بحران و ناآرامی ای هم وجود دارد ، درداخل مرزهای افغانستان نه بلکه درخارج ازمرزها درخاک کشور های همجوار بوقوع می پیوندد!!

هرچند جنایت ، تجاوز ، کشتار ، ویرانگری وحشت ، دروغ و شانتاژ روسها در افغانستان [illegible]" اظهر من الشمس [illegible]" و هر انسان صاحب اندک عقل و بصیرت به هرزگی و بیمایگی گفته های آنها پی برده اند ، ولی منظور از عنوان کردن (اوضاع اطراف افغانستان!) درین مقال آنست تا از یکسو ذهن یکعده افراد و عناصریکه بعلت معاذیری هنوز درمراکز کشوری و لشکری رژیم درخدمت

دشمن قرار دارند، تنویر گردند و بیشتر
از این در خیانت به دین و ناموس و وطن
خود شریک جرم روسها و عوامل آنها
نگردند، بلکه در آخرین روزها یکه
دشمن با یکعالم ذلت و سرافگندگی خاک
افغانستان را ترک می گویند، بخود آمده
برای بقای بی بنیاد رژیم پوشالی
نجیب بیمورد خود را به زحمت و تکلیف
نیندازند و به یقین بدانند که آنچه را
دوصد هزار عسکر مسلح روسی طی هشت سال
جنگ در افغانستان بدست آورده نتوانست
نجیب و باند وطنفروش و خائن او هرگز هم
موفق بحصول آن نخواهد شد و همزمان
با ختم خروج روسها رژیم دست نشانده و
نکبتبار نجیب نیز به زباله دانی تاریخ
پرت خواهد شد.

منظور دیگر از تذکر (اوضاع افغانستان)
اینست که برای جهانیان، خصوصاً آنهای
که چندان در جریان درست حوادث
و رویدادهای جهاد اسلامی قرار ندارند
و منبع معلومات شان در مورد جهاد
افغانستان رسانه های گروهی روسیه و یا
رسانه های خبری مغرض و یا تجارتی جهان
غرب است، روشن گردد که اشاعه واژه
مضحک (بحران اوضاع اطراف افغانستان)
نه تنها مطلبی را افاده نمیکند بلکه
دروغ شاخداریست که فقط زبان کرملین
نشینان و مزدوران آنها جرئت اظهار
آنرا دارند و البته بکار گرفتن این
ترم بعنوان لکه ننگ بر جبین امپریالیسم
خبری روسها برای همیشه حک خواهد شد.

اگر بحران و درگیری در اطراف افغا-
نستان است و در داخل افغانستان امن و
آرامش حاکم است، دوصد هزار ارتش
اشغالگر سرخ بکدام منظور داخل
افغانستان گردیدند؟! اگر بحران در
اطراف افغانستان است، پس چرا رژیم
ملحد کابل نتوانسته است در بیشتر از
پنجاه حوزهٔ انتخاباتی پروگرام
انتخابات را پیاده کند؟! اگر بحران
در اطراف افغانستان است چرا قراضه
هزارها تانک و طیاره و هلیکوپتر و سائر
وسایط دشمن در دشت ها و دره های داخل
افغانستان افتاده است؟!

اگر بحران در اطراف افغانستان است،
چرا روسها بزبان خویش رسماً اظهار کردند
که به تعداد پانزده هزار سرباز و افسر
روسی در افغانستان کشته و مفقود و اسیر
گردیده اند؟! (حالانکه رقم صحیح پنج
برابر آنست).

از آقای نجیب می پرسیم اگر بحران در
اطراف افغانستان است، کدامین تیر
غیبی ای است که هر صبح و شام شهر کابل
را نشانه میرود و حتی جناب خودت هر روز
در لای اتاق زیر زمینی ات بکار مشغول هستی؟!
و نیز از وی می پرسیم که اگر بحران در
اطراف افغانستان است پس چرا خلقی ها و
پرچمی ها درج صد اراضی افغانستان
گشت و گزار نمیتوانند و حتی برای عبور
و مرور از شاهراه ها و فضای باز افغانستان
دچار مشکل اند؟! اگر بحران در اطراف
افغانستان است، کدام نیروی است که
هر روز میدان های هوائی خواجه رواش،
بگرام و قطعات عسکری اطراف شهر کابل

وسا ئرقطعا ت را به لرزه درآ ورده وقسمت های زیا د آ نها را به مخروبه تبدیل کرده است ؟! ورویهمرفته اگر بحران درا طرا ف ا فغا نستا ن است چه چیزی با عث شده که نجیب ا زدوسال به اینسو با اتخاذ پالیسی آ شتی ملی دست دوستی والفت بسوی مخا لفین دراز کرده ومیخواهد از مسلمانان افراطی وکمونیست ها دولت ائتلافی بسازد ؟! آیا درقاموس کمونیزم اسلام ما یه ارتجاع وعقب ما نی وبا لاخره افیون ملت ها قلمداد نشده بود؟

پرسش های فوق همه حقا یق وواقعیت های عینی اندکه هرا فغا نی وحتی فرد فرد جها ن برآ ن ها وا قف است ،هرگاه آقای نجیب ا زحا لت سا بقه اش بدرآ مده وسرعقل آ مده با شد، بعدا زپا سخ به سوا لات با لامیدا ند، بحرا ن درا طراف است ویا درداخل افغا نستا ن ؟

گربه چوف زما مدا رآ زا دیخوا ه ومبتکر روسیه! با وجودآ نکه ا زتشنج اوضاع اطرا ف ا فغا نستا ن اطمینا ن حا صل نکرده است مگربا آ نهم با بها نه قرا ردادن امضای معا هده ژنو، دیگرنسبت به بحرا ن اوضاع اطراف ا فغا نستان بیعلاقه گردیده آ غا زبخروج نیروها یش ا زخاک افغا نستا ن کرد، زیرا او ملتفت گردید که تشنج اوضاع درا طراف افغا نستان (جنگ ایران وعراق وا ختلافات دیرینه هندووپا کستا ن درسرحدات دوکشورومعضله کشمیر) ضرورت به لشکرکشی وجنگ فرسا یشی هشت سا له ارتش سرخ درداخل افغا نستا ن راندا رد.زیرا میدا ن جنگ ایرا ن وعراق بهزا رها میل ا زمرز افغا نستا ن دوروا قع است ، سرحدات متشنج هندوپا کستا ن ونیزکشمیر به هزا رها فرسخ ا زسرحدا فغا نستا ن فا صله دا رد، گربه چوف به خودا ندیشیدکه چرا بیهوده با تحمل خسا را ت هنگفت جانی وما لی ، قوت ا رتش سرخ را بنا م تأ مین نظم وآ را مش درا طرا ف ا فغا نستا ن ،در دا خل افغا نستا ن به تحلیل بدهد،این سنجش وا بتکا روقتی ا زجانب روسها احسا س شدکه کرملین ا زرهبربه اصطلاح جوا ن وتا زه نفسی برخوردا رگردیدوا وبا رویدست گرفتن یکسری تحولات دیموکراتیک درداخل روسیه ، دربخش سیا ست خا رجی پای روسیه راا زلجن زا رکشنده ومهلک ا فغا نستا ن نیزبیرون آ ورد.

گربا چوف به تما م مردم روسیه ورهبرا ن خلف خود این حقیقت را حا لی کردکه منبعد نبا یدبخا طرا طفا ی بحرا ن اوضاع اطراف ا فغا نستا ن ویا تشنج اطراف هرکشوردیگری، بدا خل آ ن کشور ها لشکرکشی صورت بگیرد، اوبه ملتش استدلال کرددرقضیه ا فغا نستا ن ،روسها با کشته دا دن پنجا ه هزا ر ا رتش سرخ و خسا را ت ملیا ردها روبل وا زدست دا دن پرستیژبین المللی ما سکو،نتوانست بحرا ن اطراف افغانستا ن را خا موش کند ،بلکه جنگ ایرا ن وعراق با همان شدت قبلی ا ش ادا مه دا رد، بگو مگوی هندوپا کستا ن درسرحدا ت مملکتین بحال خودبا قیست ، معضله کشمیرهمچنا ن لاینحل با قیما نده است !! معهذا

ذهنیت عامه روسیه را آماده کردکه اگر معاهده ژنو امضا شود ویا نشود با بدقوای روسی ازافغانستان خارج گردد!

الانکه روسیه باتمام قوا وقدرتش نتوانست بحران اوضاع اطراف افغانستان را بحالت عادی برگرداند وبالاخره ازآن منصرف شده باسرافگندگی عساکرش را از افغانستان فراخواند، دیده شودکه نجیب ورفقای کمونیستش که تا اینحال از عقب پنجره های هلیکوپترها وروشندان های تانکهای روسی به بیرون نگاه می کردند، برای خاموش ساختن تشنج اوضاع اطراف افغانستان چه کاری ازپیش خواهند برد!؟

بهرصورت از لابلای آنچه گفته آمدیم، این حقیقت برملا گردیدکه در اطراف افغانستان نه بحرانی وجود دارد ونه تشنجی احساس می شود واگر بحرانی هم درسرحدات ایران وعراق ویا سرحدات هندوپاکستان وجود دارد، به نسبت بودن فاصله نمیشود آنرا اطراف افغانستان نامید؛ بلکه بحران با اشغال افغانستان توسط روسها در داخل افغانستان بوجود آمده است ؛ یک طرف بحران روسها وطرف دیگر مجاهدین مسلمان افغانستان اند که همزمان با بوجود آمدن رژیم کمونیست تره کی وورود عساکر روسی درافغانستان وحتی قبل ازآن درزمان سلطنت روس نواز ظاهر، داود ایجاد گردیده است.

کلمه حل این بحران وابتکار عمل درخاتمه آن طی ده سال بدست مجاهدین مسلمان بوده است. مجاهدین با حماسه آفرین ها وفداکاری های بی نظیرشان درین مدت بساط این بحران را برخواهند چید.

چنانچه انسحاب عساکر روسی از بین کشورواعلان آشتی ملی نجیب خودگواه این مدعا است؛ ولی حقیقت امر اینست که بحران افغانستان (بزعم روسها بحران اطراف افغانستان) حل نمیگردد تاآنکه عساکر روسی بطورکامل افغانستان را ترک بگویند، رژیم کمونیست نجیب سقوط نماید وبالاخره حکومت عدل وقسط اسلامی برویرانه های آن اقامه گردد.

دپکتیا ددری تنو
قهرمانانو
یادگاری تصویر، چی
تول دشهادت لوړمقام
ته رسیدلی دی.

ژباړن «لټون» (له تکبیر نه)

ډاکتر هنري کیسنجر وپیژنئ !!!

....

د سولې دعوې‌دار مگر پوخ یهودي او د اسرائیلو د سرپرست په اول کې .

د فروري د میاشتې په لومړیو کې هنري کیسنجر یهودي لیډرانو ته په یوه پټ ځای کې په اسرائیلو کې د موجوده گړبړ او د هغې د مخنیوي په باب په تفصیل سره وینا وکړه د دغو مسایلو په باب چې هغه په کوم جذباتي ډول وینا وکړه له هغې ښکاري چې د کیسنجر په سیاست کې له ریا او ښودنې پرته د ترحم او عاطفې هیڅ نه شته او په حقیقت کې هغه له پاخه یهودي او د اسرائیلو زبردست حامي او تائیدوونکي پرته بل هیڅ نه دی ، په اتفاق ډول د هغه وینا یوه برخه بهرته راوتلې ده چې «امپیکټ انټرنشنل» هغه د دولسم مئي په خپرونه کې نشر تـه سپارلې ده ، چا چې دغه معلومات ترسوړه را رسولي دي د هغوی لیک په لاندې ډول دی .

ښاغلیو دوستانو ! څو ورځې د مخه مې د ډاکتر کیسنجر د عصراني په یوه غونډه کې گډون وکړ ، چې د اسرائیلو د اوسنیو پیچلیو سیاسي حالاتو او پرهغې د غورکولو لپاره رابلل شوی وه د خصوصي وینا لپاره کیسنجر ته بلنه ورکړای شوې وه ، د کیسنجر وینا د سیاسي ، تحقیقي او علمي اعتبار له امله له امریکایي یهودي لیډرانو سره سره د اسرائیلو د حکومت لپاره هم د فکر او سوچ وړوه ، د هغه وینا اساسي خبرې په لاندې ډول وې :

۱- اوس د دې خبرې اړتیا ده چې تمام یهودي مشران پر یوه هدف سره را ټول وې، د یو بل له بدنامولو یا پر یو بل له تهمت ویلو ډډه وکړي ، د گردو هدف او نظر یو کول غواړي . ځکه چې د ټولو هم یو مرام دی ، پـه ځانگړې توگه د فلسطینیانـو د تش په نامه ملاتړ او یا د هغوی د مسائلو پـه باب له شعله لرونکیو تقریرونـو ځان وساتي ، د دې پرځای چې نورې نړۍ ته د یهودي لیډرانو په وسیله خبرونه ورسي

له هغوی سره دی مکمله پریکړه وکړای شي .

د یهودي مشرانو خو دا فرض دی چې هغوی د اسرائیلو د عظیم هیواد په رامنځته کولو کې د فلسطینیانو د ګټو پوره پوره مخالفت وکړي .

۲- اسرائیلو ته پکار دی هغه وسیلې چې بهرته خبرونه لیږلای شي لکه اخباري نماینده ګان ، تلویزوني اداري او نورو باندې باید بندیز ولګوي او پخپل هیواد کې يې پرې نږدي ، کوښښ دې وکړای شي له اسرائیلو د باندې هم دغسې خبرونه چاپ نه شي چې د اسرائیلو پرحکومت د انتقاد زمینه برابره کړي په هیواد کې د ننه د سرغړاوی ، بغاوت او نافرماني مظاهري دي په سختي او پوره طاقت سره له پښو وغورځولای شي ، په دې لړکې نرمي کول ، اخلاق قدرونه مراعت کول او یا اجازه ورکول سخت ضرر رسوونکی دی او په ګرده نړۍ کې د اسرائیلو د بدنامي لامل کیږي .

۳- تصویب کړای شوی امن کانفرانس چې د باندنیو چارو وزیر «پریز» يې هم ډیره یادونه او ملاتړ کوي ، هیواد نور هم د تباهي په لوري بیايي ، دغه ډول کانفرانس دی کله هم نه کیږي ، او که چیري منعقد هم شي نو اسرائیلي حکومت ، سیاسي مشران او مخلص یهودیان دی يې په پوره توان سره مخالفت وکړي .

دا خو د هغه د تقریر مهم ټکي وو ، اوس به زه د هغه فرمایشاتو نوره هم رڼا واچوم . هغه د خپل تقریر په پیل کې وویل چې هغه د امریکا او د نړۍ د خلکو په وړاندې د یوه منصف او آزاد ذهنیت لرونکي لیډر په حیث پاتې کیدل غواړي چې په پوره ناپیلیتوب سره د نړیوال امن غوښتونکي او انصاف خوښوونکي وي ، خو هغه وویل چې له دې نه دا نه دې ګڼل پکار چې د اسرائیلو په ساتنه د هغوی د ګټو یا له هغوی سره همدردي او طرفداري کې کله هم بې پروایي کولای شم .

اسرائیل زما لپاره تر هر څه مهم دی لکه چې زه څنګه د خپلې کورنۍ عامه وژنه هیرولای شم ؟

د خپل ګران دوست پخواني سفیر آرګوف په یادولو سره هغه وویل ما چې دوه کاله د مخه په حداسه روغتون کې له هغه سره لیدلې وو ترڼنه مې هیرنه کړای شو . د هغه اوسنۍ معذورتیا او د صحت خرابوالی د همدغه تشدد ، ظلم او تیری نتیجه ده چې په منځنی ختیځ کې اوس هم جریان لري ، له روغتون نه د راوتو پروخت مې حس کړه چې زه د اردن سیند پرغاړه یم چیری چې د «جریکو» ښار د دوه ساعتو په واټن کې و ، ماته هلته د اسرائیلو د حکومت هغه وارخطايي احساس شوه د کوم له امله چې اسرائیلي حکومت هره ورځ د فلسطینیانو د باغیتوب ، تیري او بدامنۍ ښکار کیږي . نیسول شوی سیمې تر واک لاندې ساتل د اسرائیلو لپاره ورځ په ورځ ګرانیږي ، خو هم هغه په آسانۍ سره خوشي کولای هم نه شي او نه يې پریښودل پکار دي ، څو هفتې د مخه حالاتو د رڼا اچولو په ترځ کې کیسنجر وویل چې د اسرائیلو له عوامو سره اړیکي ډیري خرابي او

غیر یقیني دی ، زما په خیال له اسرائیلو دوه رسوا کوونکی غلطی شویدی ، یوه دا چی حکومت باندنی خبریالان د راډیو او تلویزیون نمایندګان د هیواد د ننه پری ایښی دی، پرهغوی ئی مکمل بندیزنه دی لګولی حال دا چی لازمه وه چی په ملاسی ډول پری بندیز لګول شوی وای ، دویم دا چی حکومت اعلان وکړ چی اغتشاش کوونکیو او شرخو ښوونکیو ته به سخته سزا ورکول کیږی ، خو هغوی به پرګولیو نه ویشتل کیږی ، امکان لری چی د اسرائیلو حکومت د انسانیت له مخی دغه ډول بیان ښه ګڼلی وی ، خو هغوی دغه حقیقت په نظر کی نه ونیولی چی کله هغوی چا ته مکمله سزاوارکولای شی او د دغی سزا اعلان هم کوی ،

نو د دی مطلب دا کیدای شی چی هغوی ستاسی په مکمل کنترول کی دی ، بیانو تاسی دا څنګه ویلای شی چی موږ د خپل ځان دفاع کوو ، دفاع د هغو ځواکونو پر خلاف کیدای شی چی ستاسی په واك کی نه وی ، کیسنجر پردی خبره ځوځلی زور وکړ چی په یوه حالت کی هم بغاوت ، سرغړاوی او خپلسری زغمل نه دی پکار ، باید په مکمل ډول یی مخه ونیول شی ، او مجرمانو ته یی عبرتناکه سزا ورکول پکار دی ، کوم څوك یی چی د روسی او فرانسیسی انقلابونو سیال ګڼی د احمقانو په جنت کی اوسی، دا وخت ترټولو مهمه خبره بغاوت او سرغړاوی له منځه وړل پکار دی ، د دغسی حالاتو له مخی کیسنجر ټول یهودی مشران خپل منځی اختلافاتو هیرولو ته راوبلل او واضحه یی کړه چی یهودیت په مشکله خطره کی دی ویی ویل چی ستاسی ټولو فرض دی چی یواځی او یواځی د اسرائیلو د بقا او سالمیت له پاره کار وکړی ، خپلو دښمنانو ته دا موقع ورنکړی چی د یهودی لیډرانو له تقریرو او وینا و نه پر فلسطینیانو ظلم په ثابت کړی .

تردی وروسته کیسنجر د باندنیو چارو د وزیر په خوښه د امن کانفرانس یادونه وکړه ویی ویل که څه هم د دغه تجویز له ځینی نکتو سره ځما اتفاق دی خو داسی راته ښکاری چی په اخر کی به دغه کانفرانس د اسرائیلو پرخلاف وی. کانفرانس او د هغی جوړول نه یواځی دا چی منفی دی لا چی یو طفلانه کار دی ، د اسرائیلو موجوده حکومت د داسی سیاسی تګلاری د غوره کولو ورنه دی چی د دغه امن کالفرانس له قراردادونو او اغیزو سره همآهنګی ولری ـ که د «سکی» پر دویم مخ نظر واچول شی ، نو اوس په عربی نړی کی یو هم داسی لیډر نشته چی له اسرائیلو سره د دایمی دوستی صلاحیت ولری او یا یکی د عربو د یوځای او یو آواز کولو قابلیت وی .

اسرائیل دی تل دا خبره په یاد ولری چی امریکا د دی خبری خلاف نه ده چی اسرائیلو چی په ۱۹۶۷ م کال کی کومی سیمی لاندی کړی هغه بیرته آزادی نکړای شی د (په غیر او یا د امکان په صورت کی له بیت المقدس نه) زما په فکر حکومت تراوسه د را جرز پلان تر لاس لاندی لری ، کیسنجر د امریکا د باندنیو چارو مرستیال وزیر

«مرق» سره د خپلو خبرواترو یادونه هم وکړه ، هغه وویل چي ما دا خبره نوټ کړېده چي هیڅوک هم د امن کانفرانس او د هغې اغیزو ته پاملرنه نه کوي ، هغه وویل که

چېرې امریکا او اسرائیل د دغه کانفرانس لپاره خپله پالیسي وضع نکړي ، دغه کانفرانس د تباهي په لو تلای شي ، د اهم د کمعقلي خبره ده چي موږ د اوګنو چي ګوندي پنځه لوی ځواکونه په دغه کانفرانس کي ګډون کوي او هغوی به لور د اسرائیلو پرخلاف له څه ویلو منع کړای شي ، له خبرواترو وروسته کومیټي جوړیږي او د دغو کومیټو د سرپرستي لپاره لوړی کومیټي رامنځته کیږي چي د دواړو خو او د معاملاتو اندازه لګوي او د کومي سملاسي فیصلي امکان به نه وي او تردې ټولو وروسته به آیا د دې امکان وي چي شاه حسین به که د خپلي کومي سیمي پریښوولو ته تیار شي ؟ پر کومه چي اوس اسرائیل په زور واکوال دی .

د مستر پریز د فارمول مطابق اسرائیلو ته به دا حق حاصل وي چي څوك به د مقبوضه سیمو خبره نه کوي ، خو داسي هیڅکله هم نشي کېدای او په نتیجه کي به بې اسرائیل له کانفرانس نه ووځي ، کیسنجر وویل چي زه دا ګنم چي له اسرائیلو پرته بل داسي یو هیواد چي هغه په دې کانفرانس کي ګډون ولري او هغه به د «۱۹۶۷» د نیول شو یو سیمو د پرېښوولو مخالف وي ، او دا یقیني خبره ده که چېرې اسرائیلو دغه سیمي آزادي کړي خپل وجود برقرار نشي ساتلای .

کیسنجر وویل چي له یوه هیواد سره هم د امن معاهده د مسائلو حل نشي کېدای د مثال په ډول یې وویل ایران او عراق هم یو بل آزاد مملکتونه ګڼي خو څنګه یو تربله سره په هیبتناك او بې معنی جنګ اخته دي او نه هم د یوه بل د موجودیت پر منلو هند او پاکستان له خپل منځي شخړو نه بند کړای شول .

کیسنجر د چین او روس په باب د خپلو خیالاتو د ښکارولو په ترڅ کي وویل چي چینایان د عربو ملاتړ کوي خو دومره اغیزمن نه دی ، د روسانو له عربو ملاتړ هم پر اسرائیلو د یوی اغیزمني حملي تصور رامنځته کولای نشي ، د شام په باب خو دا خبره منل شوېده چي هغوی د فلسطینیانو ملاتړ کوي اوکوی به یې ، چي یو سبب یې دا هم دی چي د جولان قضیه دی ژوندۍ وي او دغه سیمه هر کله چي وي شام ته دی ورکړای شي ، په دې لړکي ځما نظر دا دی چي د جولان سیمه چي د خو را زیات پوځي اهمیت لرونکې سیمه ده اسرائیل دی هغه هیڅکله هم خوشي نکړي .

هغه له روسي سفیر سره په دې لړکي د خپلو خبرو اترو یادونه هم وکړه هغه وویل چي له روسي سفیر سره مي له اسرائیلو سره په دوه اړخیز اړیکو پرته د هغو ګردو هیوادونو له روس سره پر اړیکو هم خبرې وکړې چي په دغه امن کانفرانس کي د ګډون لپاره را بلل کیږي ، روسي سفیر واضحه کړه چي په یقیني توګه بیت المقدس د بین المللي حیثیت لرونکې لوی مذهبي ښار دی ، د کیسنجر په وینا روسي سفیر اسرائیل هم د یوه

آزاد خپلواک او د بین‌المللي سرحداتو لرونکی هیواد ومانه او دایي هم ومنله چې د هغوی

د بین‌المللي بریدونو ضمانت باید ورکړای شي .

پېرته د خپلې لومړنی خبرې په تکرارولو سره کیسنجر په ډېر زور وویل چې بغاوت او سرغړاوی په سملاسي توګه د طاقت په وسیله تکول بې‌اندازې ضروري دي . او ورسره ورسره ټولې هغه وسیلې چې بهرته خبرونه لیږدوي له هیواد نه دې په سملاسي توګه وه ایستل شي .

په دې لړکې هغه د منځنی افریقا د «ای لا» په نامه د تلویزوني اداري یادونه هم وکړه وې ویل په دې باب په بین‌المللي سویه ډېر شور او غوغا جوړیږي . ډېر تنقیدونه کیږي او اسرائیل به ترپوی اندازې نور هم بدنام شي ، خو دا مسئله دومره مهمه ده چې په دې باب دې د هیڅ شي پرواونه کړای شي ، هغه وویل چې په دې هکله خلک د بین‌المللي ضمانتونو خبرې هم کوی چې د مسئلې حل هیځکله هم کیدای نه شي ، ځکه چې دغه دول ضمانتونه اسرائیل له تخریب‌کاریو نه خلاصولای نه شي، د فلسطیني فدایانو چریکي عملیات د هیڅ قانون پابند نه دي ، د دغسې مسئلې د حتمي او وروستي حل لپاره کیسنجر وویل چې یوازې له امریکا سره خبره‌کول غواړي ، که د هغوی خوښه او ملاتړ زموږ سره وي بیا نو د هیچا پروا کول پکار نه دي ، د امریکا له تائید او ملاتړ وروسته د غزه سیمه د اردن په واك کې ورکول خبره‌کیدای شي ، کیسنجر مصر ته د دغې سیمې دورکړې پلوی هم نه دی ، هغه وویل زه مصري پوځونه اسرائیلو ته نژدې لیدل نه غواړم ځکه د دې احتمال شته مصریان به د غزه سیمه د فلسطینیانو په واك کې ورکړي خو شاه حسین به کله هم داسې کار ونکړي .

کیسنجر وویل چې زه د دې پلوی هم نه یم چې اسرائیلو چې کومې سیمې د ۱۹۶۷ کال په جنګ کې نیولې دي هغه دې پرله پسې د خپل واک لاندې وساتي ، بلکه ځنې سیمې باید خوشې کړي خو په دې لړکې باید بې‌اندازې هوښیارتیا نه کار واخستل شي او دا کوښښ پکار دې چه کله هم دغه سیمې د فلسطینیانو په واك کې رانه شي .

اسرائیل دې د خپلې آینده لپاره په دقت سره پلانونه جوړکړي او په هره مرحله کې دې له ښه سوچ او فکر نه کار واخلي بیا د کوم امن کانفرانس خبره‌کیدای شي او اسرائیل د خپل محکمې پلان له مخې په هغې کې برخه اخستلای شي .

په آخر کې‌کیسنجر وویل : د څه واخله څه راکړه د قانون لاندې په کانفرانس کې برخه اخستل په هر حال کې د تشویش وردی ، ځکه چې په دې کې اسرائیلو ته زیات نقصان رسیدنو امکان شته ، بیانو هغوی باید ځنې سیمې خالي کړي او د دغه دول کانفرانسونو نه په آینده کې د نورو کانفرانسونو دروازې خلاصیږي چې له همدې نه بیا د نورو سیمو د خالي کولو امکان پیدا کیږي ، همدا دول کومې سیمې چې اسرائیل خالي کړي د فلسطینیانو په واك کې به راځي او د هغوی حوصلې به دوه برابره کیږي ،

د تولی نړی د فلسطینیانو حوصلی بـه لوړی شی ، د دولتمنو عربي هیـوادو مرستی بـه ورسره زیاتی شی او د اسرائیلو موجودیت ته به مستقلی خطری راولاړیږی .

د کیسنجر له پورتینو افکارو د هغه د پوهی ، څیرکتیا ، رواداری او نړیوال امن د کوښښونو ښه اندازه لګیدای شي .

امضای معاهدهٔ ژنیو به عقیده وآرمان مجاهدین ما ربطی ندارد

حسین احمد «مجددی»

ملت در خون نشسته افغانستان ده سال قبـل وقتیکـه استقلال و حـریت کشور شان تـوسط کـودتای ۷ ثور بـه رهبری مستقیم روسیه غصب شد و این شاگردان مکتب کمونیزم برای قلع و قمع اسلام آستین ها بالا کشیدند ، جوانان مسلمان و علمای متدین را بجرم مسلمان بودن روانه کشتارگاه و سلول های زندان کردند ملت مـومن و بی دفـاع ما وقتیکه دین ، ایمان و ناموس خـویش را توسط این خود فروختگان ملحد در خطر یافتند مرد و زن ، پیر و جوان با سلاح ایمان از قریه و قصبات با نعره کفرستیز الله اکبر در مقابل «هو را» گویان دست نشاندگان روسیه با کارد و تفنـگ های شکاری فریاد جهاد بلند کردند . این اجنت های بیگانه شده ریشه و اتکائی در جامعه از خود نداشتند یکی پی دیگر تسلیم رزمندگان مسلمان شدند در مـدت کوتائی علاقـه داری ها و ولسوالی هـا از لـوث وجود این تفریق شدگان پاک شد .

یک عده قلیل این نوکران روسیه که از پیکار بی امان ملت سلحشور فرار نمودند در کابـل و مـرکـز شهر هـای بزرگ از خشم ملت خود را پنهان داشتند حرکت و پیکارمبارزین مسلمان رو به افزونی گرفت چـون دریـا روان شد و چـون سیل ریشه کن گردید از اطراف شهر ها حمله نمودند ، با ایمان سرشار و عقیـده راسخ توانستند حتی ولایت خویش را از تصرف کـودتا چیـان نجات دهـنـد همـه دفاتـر ولایت بدست پاسداران اسلام افتید فرقه‌ها

با همه سلاح و مهماتش غنیمت مجاهدین مسلمان شد تزلـزل و بی ثباتی در خانـه خلق ! رخنه کـرد کارمل معـاون شوری انقلابی و معاون ریاست جمهوری و رهبر باند پرچمرا بنام سفیردریکی از کشورهای اقمار روسیه از کابل بیرون کردند این دزد حرفوی در آنجا همه پول و دارائی سفارت را غارت نموده بدامن با دارانش درماسکو پناه برد انقلاب برگشت ناپذیر ! متلاشی شد رهبر خلاق ؟!

و استاد توانا ! توسط شاگرد وفادارش با بالشت خفه گردید ، کاخ نشینان کرملین راتب لرزه گرفت‌مزدوردیگر به‌اریکه قدرت نشست باوجود سر دادن عدالت ، قانونیت و مصؤنیت دست های کثیف خود را با خون گرم مسلمانان کثیف تر ساخت .

تصامیم کدر رهبری روسیه بهم خورده ، دست به تغیر مهره ها زدند ببـرک دزد فراری را یک بار دیگـر با یکنیم ملیون ارتش خون آشام روس از هوا در میدان بگرام پیاده ساختند بیانیه او قبل از خودش از رادیو تاجکستان پخش شد ، رادیوکابل آنرا براه راست اعـلام داشت افغانستان آزاد، مستقل و غیر منسلک یک بار دیگر پایمال متجاوز بی شرمانه نظـامی سوسیال امپریالیزم روسیه گردید، روسیـه رو سیاه با زیر پا گذاشتن تمام مقررات بین المللی ومنشور ملل متحد مستقیماً دست به اشغال نظامی افغانستان زد تا رژیم دست نشانده خود را از سقوط نجات دهد و نظام‌الحادی کمونیـزم را با نـوک بر چه و قتل های دسته‌جمعی برمسلمانان بی دفاع افغانستان تحمیل کند .

ببرک بی ناموس و بی خبر از اسلام از کشته مسلمانان پشتـه ها ساخت ولی با این همه قتـل و غارتگـری نتـوانست سنگـر های پاسداران اسلام را متـلاشی سازد بلکـه شدت قتـل های دستـه جمعی و ویرانی شهر و دهات عـزم و ایمان مجاهدین هـدفمند ما را با پیـروزی حق و نابودی باطل متقیـن تر گـردانید ، ببـرک نوکـر سابقـه دار روسیـه با همه زرنـگی ها و دو رنـگی هـایش نتـوانست سرموئی در ایمان و یقین خـدا پرستان تغیری وارد کند ، بلکه ایشان چـون تیغ آبـدیـده برنده تر و کـوبنـده تر شدنـد وقتیکه روسها همه پلان‌ها و پر نامه‌های اسلام سوز خود را در برابر عقیده و آرمان مسلمانان ایثار گر بی اثر یافتنـد و ببرک کار آزمـوده کمونیـزم با همه تلاشـها و پیکارش ناکام از آب برآمد سردمداران کرملین رایقین شدکه: ملتیکه توانائی آنر داشته باشد که بخاطـر ایمان ، عقـیده و آزادی خود بیشتـر از یک ملیـون شهید به پیشگاه خالق تقدیم کند نا ممکـن است که بریوغ اسارت گـردن نهنـد . مکتـب الحادی کمونیزم را ایشان تحمیل نمود ، با تغیر پالیسی خدمتگار مخلص وسی ساله خود را از صحنه بیرون میکنند نجیب گاو را که مدتها ریاست دستگاه مسلمان کشی خاد را بدوش داشت و از کشتن وشکنجه مسلمانان لذت می برد در صحنه می آورد تا نجیب باوجود همه سابقه زشت وپلیدش نقاب بر چهره می افکند بر همه سفاکی و

خیاناتش پرده می کشه کردار پلیدش را به طاق نسیان می گذارد چون نوار کست با فریاد آتش بس و آشتی ملی خواست تا آن جنایاتی که حتی حیوانات از آن ننگ دارند از خاطره ها دور سازد . داد از اسلام میزند، بر دوکانداران دستور میدهد که : وقت نماز باید همه دوکانها بسته باشد در مقابل عدسیه کامره و تلویزیون نماز در جماعت ادا میکند ، بر مهاجرین دایه مهربان تر از ما در شده است همه صحبت‌ها و محافل رابه بسم‌الله آغاز و به صدق الله العظیم خاتمه میدهد ، در بیانیه های خود آیات قرآن را مثال می آورد و آنرا تفسیر مینماید .

آن روز که میگفت : (این سلاح زنگ زده دیگر بر مردم اثری ندارد ، همه را فراموش کردند اما بی خبر از آن اند که جنایات و وحشی گری این نوکران روسی روی جنایات پیشگان تاریخ را سفید ساخته است اعمال و کردار زشت شان چون نقش درحجر در خاطره ها زنده است و این زرنگی های نا نجیب ما را بیاد این بیت بیدل می آورد : تواضع های دشمن مکر صیادی بود بیدل : که خم خم رفتن صیاد بهر قتل مرغان است. نانجیب بدستور بادارانش میخواهد که آنچه زا که در میدان جنگ از دست داده است در سازش های سیاسی بدست آرد بخاطر گول زدن مسلمانان بی شرمانه بر جنایات خود و یارانش اعتراف نموده میگوید . . . ما بجای نان مرمی ، بجای لباس کفن و بجای خانه گور برای ملت روا داشتیم.

بیائید بر این جنگ خانمان سوز خاتمه دهیم جنگ آتش است ، درین جنگ چندین ساله‌بهترین علما و دانشمندان خود را از دست داده ایم ، بهترین انجنیر ها، داکتر ها ، معلم ها و شاگردان خود را از دست داده ایم .

بیائید! تقسیم قدرت نمایم، بیائید برای پخش و نشر جراید خود در اینجا دفتر باز کنید ، بیائید در مجلس سنا و شوری نمایندگان خودرا معرفی کنید! این انقلاب! انقلاب سوسیالستی نیست ، ما کمونست نیستیم . . . این اجنت پر تلاش کا.جی.بی در همه صحبت ها در حضور یاران بومی و غیر بومی و در همه وسایل تبلیغاتی‌و رسانه‌های گروهی این صحبت‌های ساختگی رابگوش‌هاطنین انداز می‌نماید، تاجهان را اغفال‌نماید ، توجه جهانیان را از پشتبانی جهادبرحق ما منحرف سازد ، در پیروزی انقلاب اسلامی ما سنگ اندازی کند ، و جهان آزاد را با محتویات دور از واقعیت و عاری از حقیقت تصاویب ژنیوا راضی سازد درحالیکه این همه تغیر پالسی رژیم دست نشانده کابل و ادعای مسلمانی نجیب از نیروی توانای مجاهدین جان به کف ما میباشد ملت مجاهد ما در برابر رژیم دست نشانده روسها سلاح بدست گرفته است نه در برابر عسکر متجاوز روس ، عسکر متجاوز روس بخاطر بقای رژیم دست نشانده اش دست به اشغال نظامی افغانستان زد .

نقطه آغاز جهاد مسلحانه ما برای نابودی رژیم الحادی و پیروزی انقلاب

اسلامی شروع شده است تا آخرین بقایای
رژیم و تحقق یافتن حکومت کامل اسلامی
سلاح بر زمین نمی گذاریم و هرگز این
تصاویب ظالمانه و غاصبانه ژنیو برعقیده
و آرمان مجاهدین ما خللی وارد نمی کند
دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا جان رسد بجانان یا جان ز تن برآید
***

سید علاء الدین "اثیر"

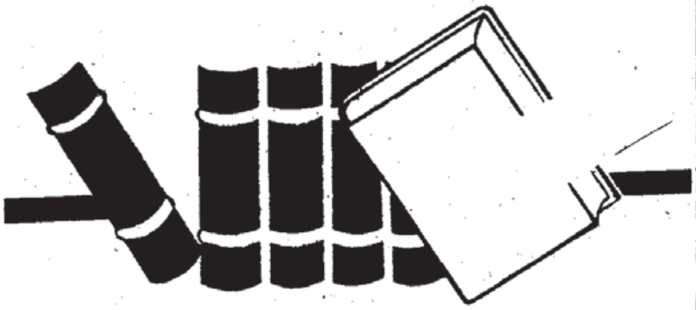

دفتر و دیوان مذاکرت ژنیو بسته میشود

خواننده ارجمند! گرچه وقت خواندن این مضمون گذشته است، ولی مطالبی که دران نهفته میباشد، خواندن ان ازدلچسپی خالی نیست، به همین خاطراین مضمون راباوجود سپری شدن وقتش به دست نشر سپردیم.

مقدمه :

برژنیف وحکمرانان کرملین فکر میکردندباتغیر مهره هادرافغانستان آرزو های حکومت کمونستی روسیه براورده خواهد شد. شخصیت پرستی عنعنوی روسها برژنیف راآنقدر خودبین نموده بودکه نمیتوانست فکر کند برسرراهش مانعی بوجود می آید، وازشنیدن این سخن که آن ملت قیام می کند ومشکلات راپبار آورد بخشم می امد وسرش راچنان براستان کرملین می کوفت که طاق وارسامی برامد، وازین جمله که جهانیان ازین قیام پشتی بانی خواهند کرد، ازفرط غیظ مرد مک چشمش ازحدقه ببیرون می پرید.

مهره های جابه جا شده که هر گزامیدی به چنین مقامی ندا شتند، به سرعت کمرخدمت به انجام ماموریت هائی بستند که ازطرف مشاورین روسی دستور داده میشد، اینماموریت ها شامل اموری میگردید که بافرهنگ این ملت درتصادم بود ونفرت ملت ازتسریع انجام ان میکاست. مزدوران بیچاره مجبور بودند بهانه یی برای بادار بتراشند تاازخشم وغضبش مصئون مانند. هر روز

که میگذشت قوس نزولی انجام ماموریت های سپرده شده از طرف حکومت روسیه فزونی میگرفت تا انکه برژنیف مجبور شد خود وارد صحنه شود به این ترتیب پای روس اشکارا درحلقه این معضله پیچید ، اکنون انقدر گره خورده است که جز با قطع آن چارهٔ نجات را اندیشیدن مشکل است . ازسوی دیگر مقاومت آغاز ومرزهای کشور به خارج کشوده شد ، کاروان های مهاجرین به طرف سرزمین های هجرت جرس کوفتند ومحمل بستند ، کمک های انسانی جهانیان برای رفع نیازمندی های آواره گان آغاز گردید . مجاهدین سنگرها با استفاده از وضعیکه بوجود آمد با سرزمین هجرت ارتباط قایم نموده وبه تشکیل مراکز فرماندهی دران دیار قناعت نمودند واین کار درتصریح وشناخت مجاهدین وجلب همکاری های بشر دوستانه کشورها مفید واقع گردید .

طرف های اصلی قضیه :

درواقع طرف های اصلی که میتوانند به فیصله های شان صورت واقعی وعملی بخشند روسها وملت مجاهد افغان است که شکل اساسی اش احزاب اسلامی شامل جهاد میباشد .

طرف های درگیر :

ازاظهار جملات چند بعنوان مقدمه ، اشکار است که روس واحزاب خلق وپرچم وسائر طرفداران کمونیسم که بطور مجموع شمار انها درملت ناچیز است یکطرف ملت مسلمان افغان درطرف دگر قرار دارد وازطرف ملت های مسلمان وانها ئیکه تاکنون به زنجیر سوسیال امپریالیزم روس سخت پیچانده نشده اند پشتیبانی میشود .

ظاهراء تعیین طرف های درگیر ساده واشکار معلوم میشود ودرعمل آنچه که مشکلات مذاکرات ژنیو را می افزاید تعین واقعی طرف های درگیر میباشد ، چه اگر طرف های درگیر برای حل مسئله متنازع فیه شان به موافقه نرسند عدم پذیرش توافق دگران برای انها مشکلی جدی را بار نخواهد اورد ، ضررهائی راکه تحمل خواهند کرد یکسو ماندن ازپشتیبانی پشتیبانان شان خواهد بود ووقوع این حالت بنا براندماج منافع انها درین قضیه ازاحتمال کم برخوردار است .

چرا احزاب خلق وپرچم طرف اصلی محسوب نمیشوند ؟

نخست انکه احزاب خلق وپرچم به مداخله کشورخارجی به قدرت رسانده شده اند که بدون اتکا به ان موجودیت نخواهند داشت ، منطقاشی ایکه وجودش نیازمند چیزی دگرباشد عارضیست واین امروبرای هیچ کس پوشیده نیست حتی برای خود شان چنانچه " درششم ماه می سال ۱۹۸۳ سلطان علی کشتمند درمصاحبهٔ با خبرنگار ای ـ اف ، پی ازگزارشات برای خروج نیروهای روسی انکار کرد

وگفت تا هنگامیکه "مداخله امپریالستی" وجود دارد سربازان روسی افغانستان را ترک نخواهند کرد وهیچ کس بیرون بردن نیروهای روسی را نمی تواند برما تحمیل کند." وهم چنان "یک خبرنگار هندی حینیکه ازافغانستان بازگشت در ۲۲ اکتوبرسال ۱۹۸۰ گذارش داد که اگر نیروهای روسی ازافغانستان خارج شوند حکومت کارمل ازهم خواهد پاشیدو اعضای حکومت اودرخیابانهای شهر کابل بدون محاکمه مجازات خواهند گردید. اگر امروز درافغانستان به آراء عموم مراجعه شود ۹۹ فیصد مردم برضد حضور روسیه رای خواهند داد".

معلوم است که کشمند خودمی داند که انهانیروی اصلی وواقعی دربرابر مجاهدین نیستند اگر کمک ها ونیروهای روس نباشد توان اظهار موجودیت را ندارند درسایه لطف روس ها موجود اند بارفتن انها ازبین خواهند رفت. بهمین مناسبت است به زبان سیاست کسی نمی تواند نابودي ما را برما تحمیل کند، را درقالب کسی نمی تواند بیرون بردن نیروهای روسی را برما تحمیل کند. خبرنگارهندی سعی کرده است کهافراد احزاب خلق وپرچم را

قابل شمارش جلوه دهد وبه شکل توانسته است تعداد انهارا دررفراندم مبهمی یک درصد بنمایاند وباهمه خویش بینی هایش قادر نبوده است انها را نیروی اصلی درگیروانمود کند.

ودگر انکه انها تنها ازلحاظ امکانات مادی ونظامی وابسته روسها نیستندکه اگر خواستند از آن صرف نظر کنند، آنها استقلال سیاسی ندارندبه اندازه که شئونات احتماعی اقتصادی وفرهنگی شان درتسلط روسها است ازاستقلال شئوون سیاسی نیزمحروم اند ازنیروعقل مجاز نمی دانند برای حل مسئله باکسی که خوددران مورد محکوم حکم دیگریست گفتگو صورت بگیرد، بهتر انست که حاکم خود برای فیصله آن لب بکشایدوهم چنین باسودوزیان جنگ رابطه مستقیم ندارند - نیروهای روسی چنین استدلال نمی کنند که برای تحکیم حاکمیت حزب خلق وپرچم به نبرد باملت افغان می پردازندانها منافع خود را دلایل این تجاوز اراء می دارند، چون سرحدات جنوبی کشور شوراء ها درخطر است بیم بوجود امدن حکومت ضد روس وغیره استنادهائیکه منفعت کشور روسیه دران مستتراست بیان میگردوبه ان اولویت داده میشود همچنان مصارف جنگ ازیکطرف باردوش روسهاست ، ازهزاران تانک وصدها طیاره وده هاهزار وسائل جنگی درمقابله با مجاهدین استفاده میکند که تقریباء بیش ازنیم ان ازبین رفته ویابه غنیمت مجاهدین درآمده است واین اشیا درلست کمک شوروی به دولت کابل موجود نمی باشد، وقتی بیرون راندن نیروهای روسی اشکار میشود آنچه که درافغانستان ازبین رفته وبه غنیمت مجاهدین

درامده است ، کمک های روسیه به دولت کابل محسوب میگردد وباقیمانده مال روسها خواهد بود . تاکنون کسی نه ازحکومت کابل ونه غیرازان نمی داند که کمک های نظامی روسیه به ان حکومت شامل چه چیزهایست .ازنقطه نظر موقف اجتماعی احزاب مزدورفقط فرم ونشان راکه بادار ان شان برای شان تفویض نموده بودند ازدست می دهند نه قدرت اداره کشورراچه قدرت اداره واقعی دراختیار مشاورین روسی است واین زیان متوجه روسیه است بنابراین انکه باسود وزیان قضیه مستقیما درتماس است محق است که در آن مورد به فیصله بنشیند ویا فیصله ای رابپذیرد . لازم است روس خوددرین صحنه پا پیش کند نه مزدوران بی سود وزیانش .

احزاب خلق وپرچم وسائر طرفداران کمونیزم بیرون ازقضیه نیستند سود وزیان را متخمل شده اند ومیشوندوان شامل احوال شخصی انها میباشد وانچه برملت مسلمان افغان وارد امده است تاثر ان بالای انها هیچ است چه اگر تاثری می داشت خودوسیله اقدام به چنین کاری نمی شدند وبه همین منوال سود وزیان انها ازنوع سود وزیان برده وبادارمیباشد چه وقت برده به کاری اقدام میکند درمتن سود زیان قراردارد ولی درواقع سودوزیان متوجه بادار است چه متاع ازاوست ودرواقعیت امر برای برده وغلام وسودوزیان یکی است اگر دعوی آزادی داشته باشند طرف دعوای انها روس است نه ملت ونه کسی دیگری.همه می دانند انهاراکی به این معرکه کشاندوبرای به میان امدن انها بوسیله ظاهرخان ومحمد داود خان کی صحنه سازی ها کرد . وببرک کارمل با کدام لشکر ازکجا برای مقابله با ملت مسلمان به کشور وارد گردیدوعلی هذالقیاس در روند مذاکرات ژنیو وتصمیم گیری ها اشکار گردید که حکمرانان ظاهری کابل نمی توانندحتی یک کلمه بدون دیکته مسکوا ظهار بدارند .

مشاورین روسی درژنیو زبان عبدالوکیل راهدایت می کنند تاچگونه حرکت کنند واهنگ بنوازددرحقیقت مسکواست که درمذاکرات حصه گرفته نه دولت کابل اگر انصاف باشد وتحلیل گران سیاسی به واقعیت امور اهمیت قایل باشند قانع خواهند بود که درمذاکرات ژنیو روس وامریکه وپاکستان اشتراک دارند.

رابطه ابرقدرتها به قضیه افغانستان :

وضع اسف باریکه افغانستان رابه خلیج خون مبدل ساخته بالواسطه ابر قدرت شوروی بوجود آمده وباتجاوزنظامی اشکارا با فرستادن بیش ازیکصدو بیست هزار عسکر قشون سرخ مسلح ومجهزبا تجهیزات زمینی وهوائی ، جای ابهام وتردید رادرانظار جهانیان باقی نگذاشت باانکه روسیه موجدقضیه افغانستان است ابرقدرت ها هیچ واقعه رادرهرگوشه جهان برای خودبی رابطه

میدانند ، درواقع اکثریت جنگ ها وواقعه وفاجعه ها را آنها بارمی آورند وبرسر ان با یکدگر به مقابله ومعامله می پردازند ـ امریکا قادرشدتا بر روسیه بقبولاند که درقضیه افغانستان متهم است وباید روسیه درین موردبا امریکا معامله کند بنیادوطرح مذاکرات ژنیو درموردافغانستان برپایه های سهم ساختن امریکا درقضیه واستخفاف شهامت ملت مسلمان افغان یعنی مقلوب نمودن مفهوم واقعی جهاد با نمایش کشمکش میان ابرقدرت ها وجلوگیری ازاشکار شدن شکست احتمالی روس پی ریزی گردید.

دلچسپی شرقی ها وغربی ها به مذاکرات ژنیو :

شرقی ها (غالباء به بلوک سوسیالیستی تحت قیادت روس اطلاق میگردد) ناچار بوده اند آنچه راحکومت روس می پسندیده است بپسندند انها جوازنقطه نظر وملاحظه مستقلی راندارند. چنانچه درموردتجاوز نظامی روس به افغانستان با آنها مشورت نشده بود همانطوریکه ازهیچ واقعه نخست به انها اطلاع داده نمیشود. وقتی واقعه به منصهٔ ظهور می رسد روسها درصدد اطلاع ان برای کشورهای هم پیمان شان برآیند وجرئت اظهار مخالفت راازانها طلب می نمایند وتنها راه تائید رابرای شان بازمی گذارند ومجبورشان می دارندتا مظلومانه انچه رابه زبان گویند که هرگز دردل ندارند ودرلهجه بیان آنها اشکار است علیرغم انکه پیمان های باحکومت کابل بستند وعساکر به افغانستان فرستادند، روزی اگر به نعمت ازادی برسند افشاء سهم گیری مظلومانه انها درنبرد با ملت افغان درلست نخستین واقعیت های خواهد بودکه به گوش جهانیان ، می رسد. بناء ارزومند اند تاازطریق مذاکرات ژنیوقضیه قسمی حل شود که انها ازفشار روحی وضررهائیکه متحمل شده اند نجات یابند وبا کمک های بی جا وقت ومال خودرا بهدر ندهند.

اما غربی ها افغانستان راهمچو پلک یافتند که میشود با ضربت هرچه محکمتر برفرق روسها کوفته شود سعی کردند مجاهدات ومبارزات ملت افغان را تشویق وتائید نمایند تاان ملت چنان برفرق روسها بکوبدکه حواس راازدست بدهد نفوذ شوروی وجابه جای سلاح اتمی وضع کشورهای اروپائی راخطرناک ساخته بود وتقاضای ان ملت ها برای کاهش ان ازدیر باز ادامه داشت ومسایل دگری درکنج وکنار دنیا موجود گردیده بود که ازطرف شوروی پشتیبانی میگردید ویک سلسله مشکلات زیادی درساحه جهانی داشتند که برای حل وفصل ویاکاهش ان مجبور بودند، امتیازات به روسها بدهند ومزید بران شوروی توانسته بود عوامل تهدیدرا دران کشور ها بوجود بیاورد وازانها برای ترساندن حکومت های ان کشور ها ومنطقه استفاده نماید. جهادملت مسلمان افغان

شرائط را با را ورد که ازهمه بیشتر وضع برخودهای سیاسی جهان که غالباء دردست ابرقدرت هاست را تغیر داد وجنان جانس برای دول غربی میسرگردید که هرگز درافکار سیاست مداران انها نمی توانست خطور کند. سیاست مداران غربی حل قضیه افغانستان را ازطریق سیاسی برای انکشورها مفید یافتندواز طریق نظامی پیروزی جهاد برای انها چندان دستاوردی نداشت ومذاکرات در مورد افغانستان راکه شوروی به ان نیازداشت تائید کردندوبدان وسیله عوامل تهدید درکشورهایشان خنثی وامتیازات ازروسها گرفتند. تغیرسیاست روشن حکام روسی نمونه ازموفقیت غرب میباشد که جهادافغانستان عنصراصلی موجد انست. ازینروغربی ها با هوشیاری تمام سعی کردند تا مذاکرات درین مورد درمدت زمانی که نه به نتیجه برسد و نه خاتمه داده شود بلکه با نشیبوفرازادامه بیابد تا مشت کوبنده برسرروسها باشد واین منظورهنگامی براورد میشد که یکطرف اصلی قضیه رااز مذاکرات بدورنگاه دارند وروسها راازخطر اشتراک ان هراسانند. روسها اکنون فهمیده اند که بدون اشتراک مجاهدین مذاکرات عملی نیست اهمیت ندارد وبرای خروج شان بهانه ابرومندی نخواهد بود واشتباهاء دست به دامن امریکا برده اند، اعلام میدارند که بدون تضمین امریکا هم قضیه قابل حل است تا امریکا بفهمد که روسها به اشتباه خود پی برده اند وتحت فشار قراربگیرد وبرای خاتمه دادن مذاکرات، ژنیو بیشتر اماده شود.

ازطرف دگرامریکا می دانست که توافق دولت های پاکستان، شوروی، کابل عملی سودمند نیست وروسها ازان اگاهند وتهدید روسیه برایش بیم انرا داشت که برای بی بهره نمودن امریکا درحل وفصل این قضیه روسها مستقیماء با مجاهدین به مذاکره بپردازند وبه این ترتیب مشکلات حکومت روس وملت مسلمان افغان به حل واقعی نزدیک شود.

وهم مذاکرات مستقیم روسیه با مجاهدین را هیچ کشوری نمی توانست مانع گردد وبه هیچ نوع تضمین ضرورت نداشت وبه همین لحاظ امریکا بابی تابی طرح دگری را پیش کشید تا مذاکرات تمدید شود وروسیه راازخطری چنین اقدامی باگاهاند وروسیه باردگردرمذاکرات ژنیو تغیرسیاست دادوبه طرح جدید راضی شد.

دیری نخواهد گذشت که سوگ ناکامی این توافق رابرپا دارندوبه مذاکرات مستقیم با ملت مسلمان افغان تن دهند انگاه نیازی به ژنیو نخواهد بود میتواند دردشتی، کوهیوقریه ای ویاشهری انجام گیرد وطرف های اصلی ا

ادامه دارد

مارکسیسم از آتش تا خاکستر

آینده کمونیسم در افغانستان

«مژده» ↓ کمونیسم

اگر کسی در مورد وقایع دهـهٔ اخیر در افغانستان ، معلوماتی هر چند مختصر هم داشته باشد ، نمی توانـد آینده‌یی را برای مارکسیست ها در افغانستان تصور کند. هر چند مارکسیست‌های غیر وابسته به ماسکو همیشه در تلاش آن بوده اند تا وانمود کنند جنایاتی کـه روسها و مزدوران شان در افغانستان مرتکب شده انـد ، رابطه ئی با مارکسیسم اصیل نداشته بلکه معلول عملکردهای انحرافی رهبران کریملین است . این گروه از مارکسیست‌ها بیهوده در صدد آن اند با جدا کردن اهداف روسها از ایدئولوژی آنان ، مارکسیسم را از جنایاتی که در زیر پرچمش در افغانستان انجام گـرفته برائت دهند . به همین علت وقتی در رابطه با تجاوز روسها در افغانستان لب به سخن میگشایند آنرا عملکرد سوسیال امپریالیزم روسیه قلمداد می کنند نه حاصل امتحان دهها سال فلسفه منفی و ادعاهای پر طمطراق مارکسیسم لیننسیم در عمل !

از آنجائیکه روسها برای توجیه جنایات خویش در افغانستان همیشه دست بـد امن بحث‌های ایدئولوژیک مارکسیستی شده و تجاوز خویش به یک همسایهٔ بی طرف را کمکی انترناسیونالیستی ! ؟ وانمود کرده‌انـد ، بدون اینکه خـود بخواهند این معنی را به ملت مسلمان مـا و ذهنیت‌های بیدار در سراسر جهان تفهیم کرده اند که فلسفه باقی های مارکسیست‌ها در هرقالبی که ارائه گردد هدفی جز به‌زنجیر کشیدن ندارد. باقی جمله پردازی و ادبیات قضیه است !

ملت مسلمان و مجاهد افغان تجربهٔ را به قیمت خون صدها هـزار تن از بهترین فرزندان خویش بدست آورده است و آن اینکه دیگر نباید به گروه‌ها و گرایش‌های اسلام ستیز مجال و فرصت داد تاجای پای برای خویش در افغانستان تدارک نمایندو این روحیهٔ ملت ما بزرگترین مشکل روسها در افغانستان و کابوس هولناکی است کـه خواب را بر چشم رهبران کرملین آشفته کرده است .

تا گفته پیداست که ارتش متجاوز سرخ با خروج خویش مارکسیسم را برای همیشه درین سرزمین به گور خواهند سپرد و این آینده ئی است که همه کمونیست‌های بدون نقاب چه وابسته به روس وچه غیر وابسته به آن مواجه‌اند .

مارکسیست‌ها در افغانستان دیگر تجرید شده از ملت، و رانده شده از درگاه مردم‌اند حال و روز بعضی از این گروهک‌ها که در اروپا فعالیت دارند خود نشانهٔ بارزی است از این بی ارتباطی به ملت و دلیلی است براینکه این جماعت بیگانه با ملت ما بودند . و در شرایط اروپا بیگانه تر شدند وقتی به نشرات این گروهک‌ها نگاه می‌کنیم نمی توانیم از حیرت و تعجب خــود داری کنیم که چگونه سالها آتش در افغانستان جرقه ئی بردامن سیاه «اندیشه» آنان نیافکنده و هنوزهم باخواست این‌ملت بیگانه اند و هنوز هم پی نبرده اند که کمونیسم بدون نقاب هیچ شانسی برای راه بردن بمیان ملت ندارد .

اما مشکل آینده درین جهت مشکل گرایش‌ها و اندیشه های التقاطی است‌گرایشهای که هم اکنون هسته های از آن درمیان بعضی از احزاب و گروه ها حتی در همین محیط پشاور مشهور است . این نوع گرایش‌های انحرافی را میتوان معلول کم بها دادن به فعالیت‌های مستمر فکری و فرهنگی از طرف احزاب درگیر جهاد در افغانستان دانست که هر یک از آنان کار فکری را منحصر به تبلیغ اغراق آمیز به نفع حزب و رهبر خود دانستند در بخش ایدئولوژیک باوجود امکانات کافی فعالیت‌ها نهایت ضعیف ، کم و ناکافی بود .

گرایش‌های التقاطی برای رشد و نموی خویش در جامعه ، محتاج خوراک تبلیغاتی است و مطرح شدن مسایل اختلافی فقهی که علمای دین را به دو گروه موافق و مخالف تقسیم می‌کند منبع تغذیه مناسبی برای این گونه منحرفین فراهم می آورد . و بــه آنان موقع میدهد تا به اصطلاح یک زاغ را چهل زاغ نشان دادن نهضت اسلامی را بزیر سوال ببرند .

همانگونه که در نخستین بخش از این بحث اشاره کردیم/مارکسیسم در طول ده سال دیموکراسی ظاهر شاه از شکل اندیشهٔ پراگنده در اذهان بعضی از تحصیل‌کرده‌ها بدر آمد و با ایجاد تشکیلات سازمانی و حزبی شکل منظم بخود گرفت و کم کم بشکل یک قدرت در صحنه سیاسی افغانستان عرض اندام نمود ، امروز نیز ما میان وضع اندیشه‌های مارکسیستی در آن دوره و گرایش های التقاطی که اکنون در اندیشه و فکر گروهی از تحصیلکرده های ما ریشه دوانیده است شباهتی انکار ناپذیر می‌بینیم . این اندیشه های منحرف از اسلام که با ظاهری اسلامی در نهایت بزرگترین ضربه‌ها را بر پیکر اندیشه اصیل اسلامی وارد خواهد کرد در چند سال اخیر از شکل پراگنده بدر آمده و توانمندی آنرا یافته است تا دست به تشکل و تنظیم بزند . اکنون این گروهک‌ها بشکل سازمان یافته و گروهی نیز عمل می‌کنند و وجود شان درمیان بعضی از تنظیم‌های درگیر جهاد از آنجا با سهل انگاری تحمل میشود که حضور صاحبان چنین گرایش‌ها در صحنهٔ مبارزه و جهاد ناچیز و بی مقدار است غافل از اینکه همین حضور ضعیف نیز در آینده میتواند

خطری بزرگ به شمار آید .
بعلت نا عاقب اندیشی بعضی از تنظیم‌های جهادی جمعی از این‌گونه عناصر موفق شده اند درکنار بعضی از فرماندهان معروف جهاد بنام تبلیغ و ارشاد بــه کار در جهت پیشبرد مرام خویش بپردازند و لااقل یکی از این‌گونه گروهک‌ها در یکی از مناطق مرکزی جبهه مستقل تاسیس کرده است .
از نظر فکری التقاطیون با هم دنبا له رو سازمان مجاهدین خلق ایران انـد «یکی از این گروهک ها قبلاً در ایران بنام مجاهدین خلق افغانستان فعالیت داشت که بعد از در گیری جمهوری اسلامی ایران با سازمان مجاهدین خلق ایــران ، نسخه بدل افغانی سازمان از ایران فرار کرد» .
در اسلام به اصطلاح خود شان «توحیدی» این جماعت ملا و روحانی را جائی نیست اسلام توحیدی در قاموس آنان یعنی منهای ملا و روحانی !
این جماعت برای کوبیدن علمای دین مثال‌های عملی از محیط پشاور در چنته دارنـد که باسرهم‌کردن آنان به اذهان ساده اندیش امکان این را نمیدهند که بین ارشادات اسلام و آنچه‌که عده معدود وانگشت شمار بنام عالم دین انجام میدهند فرق بگذارند چنین سوالی در مغالطه بین آرمانخواهی مسلمان و عمل چند نفر عالم دین مجال مطرح شدن نمی یابد !
آیا میتوان آن دسته از علمای دین راکه سالها در حجره‌های‌تنگ و تاریک و دود چراغ خورده و عمری رنج فقر و فاقه تحمل کرده و گنجینه عظیمی از علوم اسلام را در هر دوری غنی ترو پر بارتر از دور قبل بنسل‌های آینده سپرده‌اند با عده انگشت شماری از عناصر دنیا پرستی که در ادعا موحد و در عمل ما تریالیست انـد به یکسان شمرد؟
آیا اظهار رای شخص نا آگاه میتوانـد دلیـل موجهی برای این ادعا باشد که همه علما مردمانی قشری نگرو سطحی اندیش اند و باید اسلام را از قید وجود هرچه ملا وروحانی و عالم دین است آزاد ساخت ؟
آیا استقراء این مدعیان به اصطلاح اسلام توحیدی ناقص نیست ؟ آیا واقعــاً این گروه متوجه نیستند که با همین مطرح کردن چنین مسئله در نهایت موید جنایات‌گروه‌های مزدور خلق و پرچم اند که نخستین حمله را بعد از بقدرت رسیدن به علمای دین بردند ؟
در مورد اقتصاد اسلامی نیز ادعای این جماعت عجیب است . عجیب از این جهت که اینان ادعای مسلمان بودن و جامعۀ توحیدی به میان آوردن هم دارند. اینان ادعا دارند که اسلام دارای یک سیستم اقتصادی کامل که در برگیرندۀ احتیاجات زمان ما باشد نیست از سیستم اقتصادی دیگری باید کمک گرفت !
اگر کسی را نظر آن باشد که اسلام دارای نظام اقتصادی نیست بایـد گفت که اشتباه کرده است و اگـر منظور مدعیـان این نظـر آنست که اسلام همانـند سوسیالیسم

دارای یک سیستم اقتصادی پیچیدهٔ که در برگیرندهٔ جزئیات مطلب نیــز باشد نیست و بناء آنرا قرینه ئی برضعف اسلام یافته اند باید گفت مسیری خطا پیموده اند .

در چهار چوب وسیعی که نظام اقتصادی اسلام را میسازد مباحات و محــرمات و روا و ناروا از هم تفریق گردیده وربا و احتکار و ظلم و اجحاف را درین نظام راهی نیست اما آنچه را که این جاعت دلیلی برضعف یافته انـد در حقیقت نشانی برقـوت است و آن اینکه در چهار چوب و محدوده نظام اقتصادی اسلام دست زما مدار مسلمان را در مطرح و تطبیق سیاست‌های اقتصادی موافق بـه شرایط کشور باز گـذاشته است زیـرا مسایل اقتصادی جامعه و هر کشور تا جامعه و کشور دیگر نظر به شرایط جغرافیائی و اقلیمی منابع طبیعی نفوس و دهها عامل دیگر فرق می‌کند شکل بزرگ که در طول دهها سال کشورهای کمونـیستی و در راس آنان چین وروسیه باآن مواجه بودند و هنوز هم باهمه تلاشها بصورت کامــل از آن بیرون نیامده اند همین ساختمان غیر قابل انعطاف نظام اقتصادی آنان است.

درین جا به اشاره مختصر به دو نکته از موارد انحراف در طرز فکر صاحبان این گرایش اکتفا میشود و ناگفته پیداست که‌گسترش این نوع اندیشه‌ها را باید خطری برای نسل جوان ما به شمار آورد .

این خطر را از آنجا باید پر اهمیت تلقی کـرد که کشور مـا در طول ده سال رنج تجاوز و جنگ کشیده و در طول این مدت گروهی از مردم ، در تحت تسلط جابرانهٔ این نظام ضد اسلامی حیات بسر برده اند . دشمن در طی چندین سال گذشته برای فـرزندان این مردم در مناطق تحت کنترول خویش از کودکستان تا پوهنتون برنامه و دستورکار داشته است هزاران تن از جوانان و حتی اطفال در خـارج از مرزهـای افغانستان تحت آموزش و شستشوی مغزی قرار گرفته اند .

از جانب دیگر عدهٔ زیادی از جوانان ما که مجبور به تـرک وطن گـردیدند ، در کشورهای غربی بدور از محیط اسلامی بسر بـردهِ انـد کـهِ طبیعی است اکثریت آنان از آموزش‌های اسلامی کاملاً بدور ماندند .

اینها همه زمینه‌های اندکه فردای پیروزی به‌گروههای التقاطی امکان سربازگیری و در نتیجه گسترش میدهد . بعضی از گـونه گـروهک‌ها سابقهٔ کار باعناصر مشکوک در صف جهاد دارندکه نشان میدهد مزاج آنان تا چه حد برای پذیرش این نوع مکروب‌ها آماده است و در آینـده امکان دارد که این گونـه گروهکها مبدل به چتری گردنـد که همه گرایش‌های منحرف از راست تا چپ در پناه آن قرار گیرند .

آنانیکه ادعای تعهد به اسلام دارند نباید چون کسانی عمل کنند کـه وقـتی در برابر عمل انجام شده ئی قرارگرفتند عسکس‌العمل نشان دهند باید از هم اکنون خطرات احتالی آینده را که از جانب گروههای التقاطی ممکن است . با آن مواجه گـردیم

پیشبین باشیم .

منظور از مبارزه بر ضد این گرایش‌ها آن نیست که به قوه قهر یه متوسل گردیده و با چوب و چماق در راه گسترش این گونه مفکوره‌ها سد معبر کنیم . تجربه نشان داده است که دست یازیدن به جبر و قهر برای سرکوب یک مفکوره ، هر چند سخیف امکان مظلوم نمائی برای صاحبان آن اندیشه را بار آورده و حتی گاهی چهره کریه این گونه گرایش های انحرافی را با هالهٔ کاذبی از قداست و شهادت می آراید . فقط با بسیج همه عناصر و نیرو های چیز فهم و دلسوز به اسلام است که میتوان یک مبارزهٔ منظم فکری و ایدئولوژیک را براه انداخت و فقط به این وسیله است که میتوان از گسترش این فساد جلوگرفت . البته تردیدی نیست که مردمان دلسوز به اسلام کتلهٔ نهایت عظیم از ملت ما را تشکیل میدهد ولی بد دفاع کردن وضعیف دفاع کردن گاهی ضررش از دفاع نکردن بمراتب بیشتر است .

جوانان ما باید با هجوم این گونه مفکوره‌های انحرافی آگاهانه برخورد کنند و آنانی که احیاناً نسبت به وضع موجود معترض اند منتقد بودن و معترض بودن نباید آنانرا خدا ناخواسته بسوی چنین گرایش‌های انحرافی سوق دهد .

پایان

پـه تیر پسی   د وحدت لیکنه او څیړنـه

د کړکیچ اصلي عامل

خپل خلکـئی لدی خبرکړل چه کمونستي پوځونـه په نړی کی څـه کوی . هغو خپلو خلـکو ته دا پټ راز یو ورځ دوی د کرېملن د حکمدارانو لخوا د ظلم او تیری انسان وژنی او ورانیو په لارکی جنګول کیږی .

روسانو نه یوازی خپلو خلـکو ته د دی ظالمانه جګړی په هکله قناعت ورنشوای کړای بلکه دا جګړه د روس په زندانی قلمرو کی پرتو اسیرو خلـکو ته د روسی مظالمو او وحشتونو ښه هنداره وګرزیده . دا جګړه روسی محکومو خلـکو ته د کرېملن له عزایمو څخه د خبریدو ترټولو ښه وسیله شوه . د دی جګړی د کډوماتو پښو او لاسونو روسی خلـکو ته د آزادی او بشریت رښتنی دوستان او دښمنان ور وپیژندل . جګړه د دی وسیله شوه چه روسی عسکر پکی له مجاهدو افغانانو څخه آزاد ژوند او د آزادی ترلاسه کولـو مسیر پیدا کړی . جګړی روسی محکوم ولس ته د پاځون آزادی غوښتنی او خپـل حق د غوښتنی جرأت ورکړ .

د دی جګړی ترټولو بد نتایج د روسانو لپاره داؤ چه د مرکزی آسیا پـه محکومو مسلمانو ولسونو کی یی د آزادی او جهاد نوی روح تازه کړ ، له هغو محکومو مسلمانانو سره ئی دا روحیه پیدا کړه چی د کمونستانو په اصطلاح مسرور یعنی روسان چه پدوی باداری کوی د خملولو وړدی او دا غلطه ده چی سور پوځ ما ته نه جوړونکی دی. هغوی ولیده چی د دوی ترڅنګ له امو اخوا مجاهـد افغانان څنګه په تش لاس نهـه کاله لدی سرو وحشیانو سره په بری مقابله کوی ، په مرکزی آسیا کی زموږ د مجاهدینو اتلوالو عملیاتو او هلته د مجاهد د راکټ دزو په ویدو مسلمانانو کی د ژولد او حریت غوښتنی تلنی ساه وپو کله . د دی عملیاتو اغیز منتوب دومره زیات وؤ چه د سږ کال د حمل او ثـور پـه میاشتو کی د تخار، مزار او کندز په ولایاتو کی مجاهدین له آمو اخوا تیر شول او پـه رڼا ورځ یی څو څو ساعته د روس پـه پوستو بریالی عملیات ترسره کـړل ، روسانو چه نـور د دی عملیاتو د پټولو توان نه درلود مجبور شول چه د لومړی ځل لپاره له خپلی راډیو او تلویزیون څخه له هغـو څخه د تخریبی عملیاتـو پـه نامه نوم واخلی . د افغانستان د جګړی اثرات د روس لپاره دومره درانه تمام شول چه اوس روسانو ته هر څه د خپلو

جنوبي پولو ساتلو او له هغو څخه د مرکزي آسیا محکومو خلکو تــه د آزادي د پیغام رسیدلو اندیښمن کړي دي ، له همدې کبله وه چه د حمل او ثـور د میاشتو له بریالیـو عملیاتو وروسته د کې ـ جي ـ بې د سرحداتو د ځانګي مسئول چیریکوف له خپلو جنوبي سرحدونو څخه یوه شپږ ورځینۍ لیدنــه وکړه . روسان پوهیږي چه هر څومره د خپلـو خلکو په د ننه کې د افغانستان له جنګ څخه لوم اخلي د خلکو د آزادي غوښتني روحیه زیاتیږي او د روس زمامدارانو پـه خلاف د خلکو کرکه څوځوځله کیږي ، ولې پدې وروستیو وختونو کې نور د افغانستان د جګړې فشار په روسانو دومره ژوندي شوه چه د پټولو توان ئې له لاسه ورکړ ، او نن خبره دې ته رسیدلې ده چه په ملګرو ملتو کې د روسانو د نماینده مرستیال په نیویارک کې د کولمبو په پوهنتون کې پدې اعتراف کوي چې په افغانستان یرغل یوه اشتباه وه او ګورباچوف هغه ناسور زخم بولی .

لدې سر بیره په سلګونـو داسې نمونې وړانـدې کولای شو چې پـه هغه کې پـه افغانستان باندې د سرو لښکرو د یرغـل په وړاندې د روسي خلکو نفرت او کرکه څرګندوي . د ۱۹۸٤ کال د اپریل پـه میاشت کې حیرتانو تـه نـژدې د روس د ترمذ په سرحـدي ښار کې د عامو خلـکو لخوا سختې مظاهرې وشوې او د افغانانو پـه خلاف کې دا بیرحمانه یرغل سخت وغندہ . روسي جنرالانو د عامو خلکو د دې انساني احساساتو د چوپ کولو لپاره د ترمـذ شاوخوا کلي او سیمې سختې بمبارد کړي او د همدغې بمباري په وجه وه چې زیات شمیر ازبکان تاجکان او ترکمنان د روس له محکوم قلمرو څخه افغانستان تـه را ولیږدیدل . د روسي یرغل په وړاندې لومړې عکس‌العمل هغه وخت وښودل شو چه د ۱۹۷۹ کال د دسمبر په میاشت کې په افغانستان یرغل وشو د یرغلګرو لښکر په منځ کې تولو ازبکي ، تاجکي او ترکمني نژاده عسکرو په افغانستان کې د مظلومو افغانانو په خلاف د ظالمانه جنګ په مقابل کې له افغانانو سره د همدردۍ په ښودلـو سره ، خپل نفرت وښود او هغه وو چه روسانو د دې عسکرو د یوه سرتاسري اوعمومي بغاوت له ویرې هغوی سمدلاسه بیرته خپلو کورونوته واستول . همدا اوس د هیواد په شمالي ولایاتو کې په لسګونو هغه روسي عسکر له مجاهدینو سره یوځای د سرولښکرو په خلاف په وسلواله مبارزه کې ونده لري ، چې د آزادي پـه قیمت او پـه افغانستان کې د سرولښکرو په وحشت پوهیدلي دي . اوس په روس کې د هغو محبوسینو شمیر خو را زیات شوی چې د افغانانو د جهاد د پلوی‌توب په جرم تورن کیږي .

د ۱۹۸٦ کال د دسمبر په میاشت کې د قزاقستان په مرکز الماتا کې د عمومي پاڅون او مظاهرو خورا مهم عامل د کمونستي سیستم او روسي نژاده حاکمانو په خلاف د خلکو راویښ شوې ملي او عقیدوي احساسات وو چه د افغانستان جهـاد دومره پیاوړتیا تـه پورتـه کړل چه د ۶۰ کلن روسي استبداد ۶۰ کلنـه خاموشي او سکـوت مات کړي .

روسی مطبوعاتو تراوسه په ځل‌ځل له هغو اسلامی نشراتو او کستونو څخه شکایت کړی چه د روسی عسکرو پواسطه له افغانستان څخه هغه محکوم قلمرو ته وړل کیږی.
په ۱۹۸۰ کال کی د روس د جنوبی سرحداتو د محافظو قواوو عمومی قومندان جنرال زیپرژونسکی په یوه رسمی کنفرانس کی په ډاګه اعلام کړه چه د وسلوالو ټولیو خرابکارانو او مذهبی مبلغینو د نفوذ په وجه روس د جنوبی پولو ساتنه ستری قربانی ته، ضرورت لری ده په ډاګه د سید قطب شهید او مولانا مودودی له هغو لیکنو څخه نوم واخیست چه په روسی ژبه د پښاور ښار د منطقوی څیرنو په انستیتوت کی چاپ شوی دی.
جنرال زیپرژونسکی او روسی مطبوعات خرابکاران مذهبی مبلغین او وسلوال ټولی هغو محکومو مسلمانانو ته وائی چه د افغانستان له جهاد سره د ژوری علاق په درلودلو د روس اغیزی لرونکی سرحد ترشا کوی او له آمو دریاب دی خوا سفر کوی او لدی لوری مذهبی کتابونه او د روس یرغل په هکله زموږ د خلکو نظریات او د مقاومت واقعیت په لیکلو اثارو کی خپلو خلکو ته له ځانه سره وړی پدی وروستیو وختو کی د تاجکستان د کمونست حزب منشی محکاموف په ګوندی کنفرانس کی په ډاګه له مذهبی کستونو مذهبی لیکنو او مذهبی اصطلاح‌ګانو څخه چه د تاجکانو اخوا استعمالیږی او پکار وړل کیږی شکایت وکړ. د ۱۹۹۶ کال د جنوری په میاشت کی د ازبکستان د کمونست حزب د مرکزی کمیټی لومړی منشی عثمان خوزایف د ګوند پ ۲۱ کنګره کی په ډیره تنده ژبه وویل: دین د ملی احساساتو د زیاتوالی او له پردیو څخه د کرکی او نفرت لاره هواروی. عثمان خوزایف اصلاً غوښتل د افغانستان له جهاد څخه په خلکو کی را پیدا شوی آزادی غوښتونکی انګیزی او ژوندی شوی اسلامی غورځنګ ته ګوته ونیسی ولی له هغه سره دا جرأت نه وو چه واقعیت په ډاګه او په صریحو ټکو بیان کړی.
څنګه هر څومره چه روسی کمونستان په افغانستان باندی له یرغل څخه را پیدا شوو روسی او کمونستی ضد احساساتو ته ګوته نیسی او له هغو څخه نوم اخلی په همغه اندازه په روسی محکوم قلمرو کی د محکومو خلکو د آزادی غوښتنی روحیه او جذبه لوړیږی.
له مرکزی آسیا چه تیر شو خپله په سپینه روسیه کی چه د روس ټولنه حاکمه طبقه جوړوی هیڅوک دی ته ندی حاضر چه خپل زامن ورونه او پلرونه د افغانستان جګړی ته ولیږی.
د کریملن حاکمان که څه هم نور خلك او د هغوی زامن د انترناسیونالستی مرستی ترعنوان لاندی استوی ولی له هغه ځایه چه دا جنګ د هر روسی عسکر لپاره بیله مرګ او وژنی بله تحفه او سوغات نلری روسی جنرالان او حاکمان نه حاضریږی چه خپل زامن دی جنګ ته ولیږی. دا یوازی محکوم روسان دی چه بایلد د سره میدان د زمامدارانو د لیونیو غوښتنو په لار کی هلاك شی، اوس د هر هغه روسی عسکر لومړی غوښتنه چه له افغانستان څخه خپل هیواد ته ستنیږی، داده چه موږ پدی جګړه کی د هیڅ او پوچ

هدف لپاره وژل کیږو ، موږ پدې جګړه کې ناکام یو هر څومره ژر چه کیږي باید دا ناغوښتلې او ظالمانه جګړه پای ته ورسیږي .

د افغانستان د جګړې په هکله د ګورباچوف وروستی له تزویر ډك په اصطلاح نرم سیاست چه ګنې کریملن غواړي خپلې قواووي له افغانستان څخه وباسي دري عمده لاملونه لري . لومړی روسان وپوهیدل چه نور نشي توانیدای په افغانستان کې پاته شي نو باید په افغانستان کې د ناکامي د عملي سند له وړاندې کولو مخکې نړیوالو ته داسې ذهنیت ورکړي چه له افغانستان څخه د روس وتل د مجاهدو افغانانو د ایمان زور قرباني او همت نه وؤ بلکه د روسانو خپله غوښتنه وه ، له بلې خوا هم هغه شدید نړیوال عکس‌العمل چه روسان یې له ټولې نړۍ مخصوصاً له دریمې نړۍ او اسلامي دنیا څخه بیل او هلته منفورکړي څه ناڅه پدې غوږو او ګرمو خبرو چه د سولې په رنګ رنګ شوې کم کړي . دوهم لامل دا چه روسان په خپل زعم سره غواړي افغانان د جګړې او ډګر د مذاکرو او خبرو ډګر ته امیدوار او راکش کړي او د جګړې په ځیر یوځل دلته د ډیپلوماسۍ په ډګر کې د هغوی د آزادي د غصب هڅه وکړي . روسان په خپل زعم غواړي د سولې د شعار او د وتلو وتلو په آوازو سره افغانانو ته قناعت ورکړي چه ګنې بیله جګړې د خبرو په میز مسئله تر جګړې ښه حل کیدای شي ولې داهسې خوب او خیال دی .

دریم لامل دا چه نور روسي پوځ او روسي عامه خلك د افغانستان له جګړې چه سراسر د هغوی په ضرر ده سخت ستړي شوي او نور د دې کور ورانونکې جګړې د ارامي تحمل نلري .

کریملن چه نه د جګړې د ګټلو امید لري او نه د هغې د بایللو راتلونکې او شرمونکې ورځ زغملای شي او نه هم خپل پوځ او ولس ته جګړې د ارامي په هکله قناعت ورکولای شي مجبور دی خپل خلك او د هغوی راپورته شوې نفرت پدې را کم کړي چه ګنې روسان پدې هڅه کې دي چه خپلې قواوې د افغانستان څخه وباسي، یعنې یو له هغو عواملو څخه چه روسان مجبور شوي د خپلو قواوو د ایستلو خبر په زوږ سره نشر کړي، په روسي حکومت باندې د روسي خلکو فشار او د جګړې په هکله د هغوی بې‌حده نفرت دی .

د روسي یرغل په هکله د روسي ټولنه د نفرت ترټولو ښه او ځرګنده نمونه په ۱۹۷۹ کال کې د روسي مشهورفزیکدان اندري سخاروف ډاګیزمخالفت وؤ . اندري سخاروف په افغانستان باندې د روسي قواوو له تجاوز وروسته دا تجاوز وغنده او په همدې جرم د ګورکي ښار ته تبعید شو دی هلته داوو کلونو تبعید وروسته د روسي عوامو د ورځ په ورځ زیاتیدونکې طرفداري په وجه د روسي حکمدارانو لخوا له تبعید خلاص شو . سخاروف په همغه ورځ یوځل بیا په افغانستان باندې روسي یرغل وغنده او د روسي

عسکرو سمدلاسه وتلئ وغوښتل . سخاروف یوازنی کس دی چه د تبعید د ستونزو په قبلولو سره توانیدلای دی د روسی محکومو خلکو د زړه غوښتنه او د ترل شوو خولو آواز تر یوالو ته واوروی او خلکو ته د روس ولس د ضمیر غوښتنه ورسوی .

روس یرغل اوکور ورانونکی جګړه هغه شان چه زموږ په مظلوم او بیدفاع ولس تحمیل شوی او تپل شوی همداسی په روسی محکوم ولس او خلکو هم یو غمجن او ملاماتونکی باردی ، چه په وړلو سره یی د هغه زندانی قلمرو محکوم خلک بیله مرګ بله نتیجه نه ببنی .

(نوربیا)

◉ ◉ ◉ ◉ ◉

پیوسته به گذشته

ترجمه : استاذ وحید

مردان احرار

مساجدی را که کمونستها قبضه نموده بودند دوباره به مسلمانان تحویل دادند و دیگر مسایل مذهبی را بههمان شکل سابق گذاشتند و اعلان نمودند که مسلمانان حق دارند طبق عقاید مذهبی شان مراسم عبادی را بجا آورند ، و هیچگونه حق مداخلت در آن گنجایش ندارد و محاکم شرعی را دوباره فعال و اوقاف ضبط شده را به وقفکنندگان آن دوباره مسترد ساختند ، مدارس دینی و مکاتب هم دوباره به کار آغاز نمودند و برعلما دیگر انگشت انتقاد نگذاشتند . نتایج این اقدامات و پروپاگندها خیلیها چشمگیر بود متأسفانه مسلمانان بنا بر عدم موجودیت شعور سیاسی کامل نتوانستند درك نمایند که روسهای سفاك درین معامله چه هدفی را تعقیب میکنند ؟ وعدهها و مواعید و مخالف عقیده و اصول خویش عمل نمودن اعادهٔ حیثیت از دست رفته مساجد ، مدارس ، محاکم شرعی و اوقاف و اقدامات نظیر آن دارای چه حیثیتی است ؟ و روسها تا چه وقت به آن وفادار خواهند ماند .

روسها محض با این اقدامات اکتفا نمودند و آنها در برابر مردان احرار اقدامات منفی نیز نمودند زارعین و دهقانان که پشتوانه مهم و اصلی تحریک بودند و مجاهدین اکثراً از میان آنها برخاسته بودند . روسها درمیان آنها احساسات منطقه پرستی را بذر نموده و کسانی را که در تحریک شامل بودند آنان را فیودالها کولاکها و دشمنان دهقان و غریب و جدوجهد آنان را سازشهای امپریالیستی قراردادند در داخل صفهای نهضت جواسیس و مزدورانش را گماشت که ظاهراً از حکومت روسیه بیزاری نشانداده

بودند و به تحریک یکجا شده بودند . همان مردم برخلاف انور پاشا فعالیت‌های سری را آغاز نمودند .

ابراهیم بیگ قبل از آمدن انور پاشا رهبر مقتدری در نهضت بود از محبوبیت انور پاشا و فعالیت‌های چشمگیری ابراهیم بیگ تحت تأثیر رفت و مصاب به بیماری روانی گردید .

افراد مخفی روس احساسات او را بیشتر تحریک نمودند و او در راه انور پاشا موانعی ایجاد میکرد انور پاشا یکمرتبه او را برای پنج روز محبوس ساخت اختلافات ذات‌البینی این دو ابر مرد صورت تصادم اختیار نمود .

باوجود داشتن اهداف مشترك و خط مشترک راههای آنها جدا جدا گشته بود . اینجا اجیران روسی میان جدیدی‌ها و بنیادگرایان و دیگرگروههای مختلف احساس مخالفت و بدبینی را دامن میزدند و اتحادی را که انور پاشا با جدوجهد خویش برقرار ساخته بود برای اولین بار شگاف ایجاد گشت و بعداً پارچه ، پارچه شد همراه با آن روس‌ها عساکر مسلح با سلاح‌های جدید و مدرن را به طرف کوهها می‌فرستادند .

شهادت انور پاشا

وضعیت مردان احرار دگرگون به نظر میرسید. درداخل صفوف آنها دامنه اختلافات روز تا روز گسترش میبافت ، سلاح‌ها، قدیمی وناکافی بود وتوپخانه نداشتند . در ۱۰ جون ۱۹۲۲ در منطقهٔ کفرون طی جنگ شدیدی با روس‌ها انور پاشا شکست خورد و نیروی تحریک روبه ضعف نهاد . در ۱۸ اگست همین سال در نزدیکی بلجوان برخورد شدیدی با نیروی‌گشتی روس بوقوع پیوست و انور پاشا با تعداد هم پیمانانش به شهادت رسید او تنها رهبر نبود بلکه ستون فقرات تحریک نیز بود با شهادت انور پاشا کمرتحریک بشکست و عناصر مختلف راکه با شخصیت افسانوی خویش متحد ساخته و مانند دانه‌های تسبیح باهم قطار ساخته بود یکی هم حاجی سمیع بودکه افرادش بعد از مرگ انور پاشا او را جانشین انتخاب نمودند . لاکن ابراهیم بیگ از قیادت حاجی سمیع انکارنمود و از اطاعت او اباورزید .

حاجی سمیع نیز چندین بار برخلاف روس‌ها به جلوجهد خویش ادامه داد لاکن دامنهٔ اختلافات‌که روز تا روز گسترش میبافت در اثر فشار روس‌ها عقب‌نشینی نمود و به افغانستان رفت ، مجاهدین رفته رفته شهید می‌شدند و محاذ فرغانه آهسته آهسته به سردی می‌گرایید .

گرانو لوستونکو ! دا مضمون چې اوس يې تاسي اولی د مجاهد ليکوال ، وروړ محمد زمان مزمل د هغو ليکنو پرله پسې مفاهيم دي چې د شهيد پيغام په مجله کې د «تنظيم او شخصيتونو» ترعنوان لاندې خپريده ، د شفق مجله اداره دادي يوځل بيا تاسي د نوموړی لړی جريان تـه راکاږي ، هيله ده چې نوموړی مطالب په غورسره تعقيب کړی . «اداره»

تنظيم او شخصيتونه

د تنظيمي ژوند مختلف پړاوونه :

کله هم چې د تنظيم ، نظم ، قيادت ، وحدت ، ګډ تصميم ګډ کار او په يوه لاره د روانيدو خبره مطرح شي هلته حتمي ده چې د اشخاصو او حالاتو په هکله په تنظيم کې د ځينو مسائلو را منځته کيدل يو طبيعي کار دی چې همدا ثانوی مسائل کله کله د تنظيمي ژوند په خاصو حالاتو کې د اولی قضايا ؤ ځای نيسي او د تنظيم د ننه او بيرون خلک تل د هغو په هکله جدي فکر کوی ... جدی موقف نيسی . . . او د همدی مسائلو په رابطه د هغوی نظر کې هم توپير راځي په تنظيم کې ګډوډی په خط او هدف کې تغيير او وحدت ئې صدمه ويني .

لکه څنګه چې د لې خوا لوموړی مسائل د تنظيمي او شخصيتو د رول او ابعادو پيژندلو په رابطه يوه اساسی او عمده مطلب دی .

هغه مسائل چې په تنظيمي ژوند کې او تنظيمو شخصيتونو ته د تنظيم په رابطه زيات او عمده مطرح کيږی په لاندی دول دی :

١ـ تعهد او تخصص.
٢ـ انتخاب او جذب.
٣ـ انحصار او محدوديت.
٤ـ قاطعيت او سازش.
٥ـ انحراف او انشعاب.
٦ـ اتحاد او اختلاف.

تعهد او تخصص

کله چې د تعهد او تخصص مسائل په طبيعي بڼه کې وی او په ټولنه کې د استثنائی حالاتو له کبله د تعهد او تخصص دواړه اهم او نه جلا کيدونکي مسائل دي دا په ځای نـه ده چې په يوه ټولنـه او نظم کې خلك دی دوو عنوانـو لانـدی ځپلسو منځو کې پـه اخ وډب اخته شي او هر څوک چې په يو اعتبار او بل اعتبار ځان سره د تعهد او يا

تخصص سند ولری په هغه وو یاری او خپل شخصیت ته په تولنه او تنظیم کی د هغه په بناء ځای او مقام ولټوی دا چی په انسانی ژوند کی د تعهد او تخصص اغیزی متفاوتی دي د دی معناء نه ورکوی چی څوک دی د تعهد او یا مهارت تر عنوان لاندی خپل شخصیت مطرح کړی هغه څه چی دلته ضروری ښکاری هغه دانسانی ژوند په رابطو د تعهد او تخصص د ضرورتونو او د هغو د اغیزو په هکله د ذهنیتونو روښانه کول دی ترڅو د دی لاری تعهد او تخصص دواړه د انسانی ژوند په جوړولو کی خپله وظیفه سرته ورسوی.

طبیعی ده چی تعهد او تخصص د انسانی ژوند په ارتباط د ابعادو او نتائجو له مخی ډیر تفاوتونه لری او کیدای شی د هغوی ابعاد او نتائج هم د محتوی او مورد له مخی توپیر ولری ولی هغه څه چی په هغه کی تفاوت نشته هغه دواړو ارزښتونو ته د انسانی ژوند اساسی ضرورت دی.

تعهد :

کله چی عادی نه عادی انسان دا خبره درک کولای شی چی انسان بل انسان ته ضرورت لری.

انسان تعاون ته ضرورت لری.

انسان تنظیم ته ضرورت لری.

تنظیم قیادت ته ضرورت لری.

قیادت عمل او هدف ته ضرورت لری.

قیادت قاعدی او تعاون ته ضرورت لری.

قاعده وحدت او پیوستون ته اړه لری.

او . . . . . په دی ټولو کی اصلی خبره داده چی انسان تعهد ته ضرورت لری او په حقیقی معنی.

انسان د تعهد نوم دی.

ژوند د تعهد نوم دی.

تنظیم د تعهد نوم دی.

قیادت یعنی تعهد.

تعاون یعنی تعهد.

قاعده یعنی تعهد.

وحدت معنائی تعهد.

ژوند . . . یعنی تعهد.

کله چی د انسان په څنګ کی د بل انسان خبره مطرح وی کله چی بل انسان ته انسان د ضرورت خبره مطرح وی طبیعی ده چی د تعهد خبره مطرح ده.

اما دا چی په ژوند کی دواړه انسانی خواوی د دی تعهد په هکله څه انګیرنه او

خوږه صادقانه دی دا هغه شي دی چي انساني زياتي بدبختي د هغه څخه را پيدا شوي دی څه ژوند قبيلوی وی څه مدني څه د تنظيم په سطحه وي او څه د دولت په سطحه څه د مذهب په رڼا کی او څه د تقاليدو په سيوری کی خو د تعهد پرته څوک نه شي کولای انساني وګړی سره يو کړی .

د همدی ځايــه ويلی شو چي د تعهد محتوی د محيطونو ، مذاهبو ، تقاليــدو او اجتماعي مفاهيمو له لحاظه فرق کوی خو هغه تعهـد چي مونږ ته او تنظيم ته مطرح ده هغه همـدا د تنظيم پــه وړاندی د منل شو يو اصولو او ارمانونو سره تعهــد دی چي د تنظيم ټول افـراد د تنظيم قيـادت او قاعــده دواړه په يوه مسئوله فضأ کی د روی او د همدی مسئولی فضأ په رڼا کی هلته افـراد او وګړی خپل مواقف ـ اعمال، غوښتني او ورکړی عياره وی .

دغه مسئولانه تعهد په انساني وګړو کی دا روح تقويه کوی چي د بل انسان پــه درد او غم کی ځان خطر ته ورکړی ځان مرګ ته ورکړی. د بل انسان په غم کی فاني شی.. ورک شی او پــه دغسی يو روحي سپيڅلی ماحول کی انساني ټول ارزښتونــه لکه خواخوږی ـ ايثـار ـ عدل. . ټول وده کــوی د نهضت امت او تاريخ د جوړيـدو د پاره متعهد انسان پايڅی بدی وهی انسانيت او ژوند وده کوی . . ځوانيږی. . تعهد سرتــه رسوی اما کله چي د دی تعهد په هکله بی تفاوتي وی هکله ونه پائل شي طبيعي ده چي هلته انسان ضائع کيږی. . ژوند خپل ماهيت د لاسه ورکوی شيطاني ارزښتونه لکه تفرقه ځانځاني ـ بدخواهي. . . بدبيني وده کوی. . بالاخره نهضت ـ امت . . او تاريخ ورانوی انسان تباهي او بی لاری ته هڅوی.

د همدی ځايه ده چي مونږ د تعهد ارزښت درك کولای شو. . . او ويلی شو چي د تعهد نه پرته :

۱ـ صف نشي جوړيدی. . تنظيم نه شي جوړيدی. . . انسان نه شي جوړيدی.

۲ـ د ناروا ـ بی عدالتي جهل او جهاليت. . . . مخه نيول کيږی .

۳ـ په ځمکه کی د تعبير ـ په ژوند کی د انصاف. . . په تنظيم کی د توحيد او انسجام کار ضائع پاتی کيږی.

په تنظيم او نهضت کی معمولاً وګړی د تعهد ضرورت زيات لمسولای شی د همدی ځايه خو کله نهضتونو کی د تعهد خبره يو تنظيمي معيار کله تنظيمي مود. . . او بالاخره کله بيا تنظيمي لقب ګرځي د کومه ځايــه چي پــه تنظيم کی ـ پــه قيادت او قاعده کی د تعهد خبره د معيار پــه مرحله کی وی طبيعي ده چي دغسی تعهد نه د تخصص سره کرکه لری او نه د تخصص خاوند ته د دی فرصت ورکوی چي هغه دی خپل نيمګړی تعهد د پاره بله لاروټوی اما کله چي پــه تنظيم او افـرادو کی تعهـد د مود او لقب حيثيت پيدا کړی هلته نه دا چي د تخصص خاوندانو د پاره سئ فضأ له منځه ځی بلکی

بلکه د معیاری یا اصولی تعهد خاوندانو په وړاندې خنډونه پیدا کول کیږي او په دغسی فضا کی چې تعهد د مود او لقابو شکل ونیسی د تعهد او تخصص ترمنځ د القابي تعهد او تجرد ترمنځ اخ ودب پیل کیږي څکه په القابي مرحله کی تعهد په تنظیم کی د تصمیم د مراکزو سره ناروا سازش او دسیسی ته وائی هلته متعهدین او مخلصین هغه څوک وی چې په تنظیم کی هغوی خپل شخصیت او ایمان د خپل موقعیت او مقام د بیی په مقابل کی په مقاماتو خرڅ کړی دغسی تعهدونه په حقیقت کی د هغو فتنو ـ دسیسو او کرکو مجموعه ده چی په تنظیم کی‌یی لقبی متعهدین په رسوائی ډول د نهضت او تولنی د ختمولو په جهت کی په کار اچوی .

معیاری تعهد چې د اصولو په رڼا کی خالك او د هغوی روابط پالی کولای شي تخصصونه وپالی او هغه رهبری کړی او په ټولنه کی د تخصص او د هغه د خاوندانو د پاره فرصت برابرکړی چی انسانی روابطو او انسانی ژوند ته وده ورکړی او هیڅ کله دغسی تعهد د تخصص سره ټکر نکوی د هغه په وړاندی نه دا چې خنډونه واقع کیږی بلکی د هغه مرستندوی .

د معیاری تعهد ژوند په حقیقت کی د انسانی ژوند او انسانی ارزښتونو د پاسداری ژوند دی په هغه کی ډیرکرته انسان هر څه د لاسه ورکوی مال دارائی ـ دوستان او ملګری ـ کلی او کور ـ مکتب او دفتر بالاخره ژوند او سر ... اوکله چی انسان د تعهد او انسانی ارزښتونو نه دفاع په دی حدودو کی وپالی هغه ته متعهد او ذمه‌وار انسان ویل کیدی شی او کله هم چی انسان پورتنیو شیانو ته د خطر په وخت کی تعهد ته شا کړی او یا د تعهد په نامه د خپل شخصی ژوند او شخصی ګټو پالنه‌کوی هلته دغه بدنامه متعهد ته یو لقبی او آفاقی متعهد ویل کیدی شی .

څکه چې د معیاری تعهد ژوند د نګه قربانیو ـ لویو امتحانونو د مجدنه ډك شهامتونو ـ د خطرونو او محرومیتونو نه ډك ژوند دی په هغه کی انسانی امتیازات ان انسانی ژوند په خطرد کی غورځیږی متعهد انسان ته د دی حق ورکوی چی د تعهد په حدودو کی تخصصونه ـ مهارتونه وپالی او سرکوب نه‌کړی خو دا اهم ضروری ده چی د تخصص خاوندان چی په طبیعی ډول د ژوند هواره لاری وهلی وی او د هغوی ژوند د زیاتو انسانو امتیازاتو لاس ته راوړلو چانس لري د معیاری متعهد انسانانو ارزښت او قدر په ځای کړی کوم چی د هم دی تخصصونو د سټی او مثبتی‌ګټی پورته‌کولو په خاطرئی ځانونه د تخصص او مهارتونو څخه محروم کړی وی .

په ټولنه او تنظیم کی د تخصص د خاوندانو په هکله د جذب او استخدام استعداد هلته‌کمزوری ګرځی چی هلته د تعهد خاوندان لقبی مرحله طی‌کوی او یا خو د تخصص خاوندان بیخی د تعهد نه لغړ وی .

د معیاری تعهد په سیوری کی ممکنه نه ده چی د متعهدو تخصصونو په مخ دروازی

وترل شي .

تخصص او مهارت :

په ژوند کې د عملي کارونو د ستي او اکاډميک سرته رسولو په هکله د علم مهارت تجربې او زدکړې حاصلول او د هغه سره عملي تطابق اهم کار او هغه د تخصص بنيادي ابعاد تشکيلوي .

کله هم چې د کار او د کار د پرمختګ ـ په انسجام خبره مطرح وي طبيعي ده چې هلته د تخصص او مهارتونو ضرورت حتمي وي کله چې د ژوند او د ژوند د سمبالولو خبره مطرح شي هلته د تخصص او عملي زدکړې اهميت په ځرګنديږي .

انساني ژوند په کار ولاړ دی کار هم سنجيدلی ... پوخ ... او تنظيم شوی .

د همدې ځايه انسان اداري ته ضرورت لري ـ زراعت ته ضرورت لري ... انجينري ته ضرورت لري محاسب ته ضرورت لري دفاع ته ضرورت لري ځکه هغه د جهل وي ځه مرض څه فقروي څه ګډوډی څه خارجي دښمن وي څه داخلي د هر قسم دښمن څخه د دفاع خبره په ژوند کې مطرح ده نو انسان ډاکټر ته ضرورت لري .

استاد ته ضرورت لري .

پوځ ته ضرورت لري ، پوځي تخنيکر ته ضرورت لري .

اقتصادان ته ضرورت لري .

همداسې د انساني ژوند مختلف اړخونه مختلفو مهارتونو او ماهرانو ته اړه لري چې بېلدې مهارتونو او بې د دې ماهرانو د ژوند کارونه په مطلوب ډول نه سرته رسول کيږي او نه پرمختګ کوي .

څومره چې ژوند تنظيمي او پلاليزه کيږي په هماغه اندازه تخصص او ماهرانو ته اړتيا زياتيږي په هر اندازه چې په ژوند کې مشکلات او ګډوډی وي په هماغه ميچ بـه د مهارت او ماهرانو د جلب او استخدام بازارتو دوی د همدې پاوه ويلي شو چې پـه دولتـي محوري اداروکې د نـورو ادارو پـه نسبت او په دولتـي ادارو او مؤسيساتوکې د تنظيم پـه نسبت او په تنظيمي حلقـو او فعاليتونو کې نسبت د ژولـد عامه ساحو تـه تخصص او متخصصينو د پاره زيات ضرورت ليدل کيږي پـه دولتي ادارو بيا پـه تيره په عادي حالاتو کې چې شرائط د تخصص او متخصصينو استخدام او امتيازات سره جوخت تحول او پرمختګ کوي د دې ناحيې مشکلات کم پيدا کيږي اما د تنظيم په سطحه بيا په اضطراري حالاتو او تنګسوکې د تخصص شرائط او د متخصصينو استخدام او جذب مسأله په يو پرابلم بدليږي څکه پـه داسې حال کې چې د تنظيم محدود امکانات د تخصص او مفت خـورو متخصصينو امتيازات نـه شي زغملي او پـه عين حال کې د تخصص پاللـو او استخدام ته هم ضرورت زيات وي د يوې خوا د ماهرو وګړو د فرار او نه رضايت زمينه او د بلې خوا ماهرانـو د زياتـو امتيازاتـو پـه ضد د عامه ذهنيت د تحريکيدو شرائط برابريږي د همدې ځايـه پـه تنظيمي ژولـد کې د تعهد او تخصص مسأله په يو تنظيمي

جیکړه بدلیږي څکه د یوې خوا پـه تنظیمي سطحه کې زیات وګړي د خپل تعهد پالـلو له کبله د علم عملي زدکړې نه محروم پاتې دي د بلې خوا په همدې دوران کې ځینې نورو علم تخصصونه ـ علمي زدکړې لاس ته راوړي او په داسې حال کې چې د هغوی جذب او استخدام ته ضرورت دی هرومرو هغوی څه ناڅه امتیازات او متناسبو ځایونو کې کار وغواړي او بالمقابل هغه څوك چې په دې دوران کې یا په هجرت یا پـه بندیخانه یا پـه سنګر کې خپل تعهد سرته رساوه هغه د علمي او عملي تجربې د نه کاپې والی له کبله تنزل او بالاخره د کار د فرصتونو د مشکلیدو په صورت کې د کار او امتیازاتو څخه محرومیږي (چې دا اهم یو خواشینونکی حالت دی) او یا خو به په راغلو تخصصونو او ماهرانو لار بندیږي هغوی به قراته اړوستل کیږي چې دا اهم د خطـر او ایندی له مخې سخت زیان بښوونکی. ده د دغه تپل شوي پرابلم د حل او د هغه د لا کړ کیچن کیدو د مخنوی د پاره باید څو عمده ټکي په نظر کې ونیول شي :

۱ـ زیات کوښښ وشي چې د متعهدو استعدادونو د ودې او هغـوی د پاره د تخصص او عملي مهارتونو د زدکړې شرائط برابر شي څکه انصاف هم دادی چې متعهد اما مستعد وګړي یو ته د زدکړې او تخصص حاصلولو زمینې برابرې شي .

۲ـ د راغلو تخصصونو او ماهرانو د پاره د کار او تعهد فضأ په داسې ډول عیاره شي چې د یوې خوا دغه مهارتونه پـه دې اضطـراري حالاتو کې پـه کار ولویږي او د بلې خوا هغوی په دې کې خپل تعهد پوخ کړي .

۳ـ د عملي زدکړې خاوندان ماهر او پوه وګړي بایـد فکر وکړي دا ټن سبأ چې پـه هیواد کې انقلاب روان دی دا د خلـکو په سربښندنو او قربانیو روان دی او د دې قربانیو په لړ کې باید هغوی هم شریک شي د همدې ځایه باید د خپلې پوهې ـ عملي زدکړې تخصص په مقابل کې د ملاماتونکي امتیاز نه تیر او په دې برخه کې قرباني ورکړي په هر ځای کې چې د هغوی علم او تجربه په کار لویږي بایـد هغه ځای ته وړاندې شي خپل مهارت او پوهه د انحصار لاندې را نه ولي څکه د قوم د خدمت د هغوی لیږې کیدل که هغوی هر څه په نس ماره هم کړي خو د قـوم د کتار نه ... د انقلاب د لړې نه‌یې هم په طبیعي ولې غیر شعوري ډول تجریدوی او پـه دې انقلاب کې او په هره بده ورځ کې محرم خلك عزیز وي او تجریـد شوی خالك سرګردانه او بې‌تیکې .

ټن که د وطن زامن خپـل سربښندنې او قرباني د انحصار لانـدې راولي او پـه هغو قیمت کیږدي طبیعي ده انقلاب دریږي . اما د تعهـد خبره ده چې وګړي . . قومونه .. تول سر پـه لاس د دښمن مخـه نیسي قرباني ورکوي په دغسې مرحله کې بایـد عالم او ماهر وګړي خپل مهارتونه تر انحصار لاندې را نه ولي او د څو کلدارو او دالرو په خاطر باید د قوم ـ انقلاب او انقلابي تنظیم نه فاصلې ونه نیسي .

تنظیمونه او متعهد وګړي چې همدا اوس اوس څه ناڅه په حالاتو مسلط ښکاري باید د ماهرو رجالو عالمو کسانو د جذب او د هغوی د کارولو د پاره جدي هڅه وکړي پرینږدي په هیڅ قیمت د تعهد او تخصص د استثنائي مشکل له کبله استعدادونه او مهارتونه فرار وکړي د جهاد په عملي او تنظیمي سطحه د تخصص او تعهد په منځ کې مطلوب او په زړه پوري انسجام راولي .

هر تنظیم د رجالو د اهلیت ترڅنګ چې د تعهد د لاري پالل کیږي د رجالو کفایت ته چې د تخصصونو د لاري پالل کیږي هم ضرورت لري باید چې د دواړو په منځ کې د مطلوب پیوند او توازن راوستلو د لاري په شرائطو حالاتو ، قضایاؤ انسان او تاریخ باندې تسلط پیدا کړي .

پیوسته به گذشته

تتبع و نگارش : جریر

نگرشی بر اصل شوری

همان در یکی از روزها بعد از نماز فجر کسانی را هدایت داد تا بـه آنهائی که در مسجد نیامده‌اند و در اطراف مدینه‌اند ابلاغ کنند تا به مسجد بیایند و همچنان به امراء جنود و لشکرها قاصدی فرستاد تا درین مراسم شرکت جویند، وقتی همه مردم در مسجد نبوی جمع شدند، حضرت عبدالرحمن ابن عوف بعد از حمد و ثنای پروردگار نتیجه انتخابات را اعلان نموده گفت کـه مسلمانان حضرت عثمان رض را اهل خلافت میدانند بعداً خودش بـه حضرت عثمان رض بیعت نمود و متعاقب وی همه مردم بدست مبارک حضرت عثمان بیعت نمودند و آورده‌اند که حضرت علی رض اولین شخص بود که بدست حضرت عثمان بیعت کرد .

امام بخاری گفتار و بیعت حضرت عبدالرحمن ابن عوف را چنین روایت می نماید .

«فلم ارهم یعدلون بعثمان ، فلا تجعلن علی نفسك سبیلاً ، فقال ابا یعت علی سنة الله وسنة الرسول الله والخلیفتین عن بعدة ، فبایعة عبدالرحمن فبایعة الناس، المهاجرین والانصار وامراء الاجناد والمسلمون»(۱)

٤- طریقه انتخاب خلیفه چهارم :

وقتی حضرت عثمان رض شهید شد جمعی از کبار صحابه که در بین شان حضرت زبیر رض و حضرت طلحه رض نیز شامل بودند به نزد حضرت علی رض رفته فرمودند، ما کسی را مستحق تر از تو به مقام خلافت نمی‌یابیم تو نسبت به همه به این مقام حقدارتر هستی پس اجازت فرما تا بدست تو بیعت نمائیم، حضرت علی رض ابتدا از قبولی مقام خلافت احتراز ورزید و چون اصحاب پیامبر ﷺ اصرار نمودند بعد از تقاضای مکرر ایشان به امر مذکور تن در داد و فرمود بیعت باید در مسجد و با حضور عامه مردم صورت بگیرید .

علامه مودودی رح قول حضرت علی رض را به حواله طبری چنین آورده است .

«فان بیعتی لا تکون خفیا ولا تکن الا عن رضا من المسلمین»(۲) .

بعد از این همه مردم به مسجد نبوی جمع شدند و بـه رضامندی خویش بدست پرفیض حضرت علی رض بیعت نمودند .

از شیوه مبارکهٔ اصحاب بزرگوار در تعیین خلفاء و روایت مستندی که ذکر گردید چنین نتیجه حاصل می‌شود خلافت و رهبری

جامعه اسلامی به رضامندی و انتخاب عامهٔ مردم منحصر است و قرار فرمودهٔ حضرت علی که فوقاً نگاشته‌ایم بدون رضامندی و بیعت عامه مردم خلافت و امامت جامعهٔ اسلامی منعقد نمی‌شود .

ـ نظریات فقهای امت درباره انتخاب خلیفه ـ

امام اعظم ابو حنیفه(رح) روزی در برابر منصور خلیفه عباسی که به ظلم معروف بود با صراحت تمام اظهار داشت :

«می‌خواهی که ما از ارعاب و ترس تو سخنانی مطابق میل تو بگوییم تا در اذهان مردم جا بگیرد ، حقیقت امر اینست که تو طوری خلیفه شده‌ای که بر خلافت تو حتی اجماع دو تن از اهل شورا برگذار نشده است در حالیکه خلافت از طریق مشوره و اجتماع مسلمانان منعقد می‌شود ، متوجه باش که ابوبکر(رض) شش ماه از فیصله کردن منصرف شد تا اینکه بیعت اهل یمن به وی حاصل شد»(۱)

این ارشاد قاطعانه و خردمندانه امام در برابر خلیفه عباسی که وی در مورد حکم خلافتش سوال کرده بود به وضاحت میرساند که امامت و رهبری جامعهٔ اسلامی بدون انتخاب و رضامندی عامهٔ مردم و بیعت اکثریت قاطع مسلمانان متحقق نمی‌گردد .

شیخ عبدالقادر بغدادی که در ۴۲۹ هجری وفات یافته است مسلک جمهور اهل سنت را اینگونه بیان میدارد :

ان طریق ثبوتها الاختیار من الامة باجتهاد اهل الاجتهاد منهم واختیارهم من یصلح لها.

طریقهٔ انتخاب خلیفه و امیر چنین است که او را امت باید انتخاب نماید و صاحبان اجتهاد امت به اساس تحقیق و اجتهاد خویش شخصی را منتخب سازند که اهلیت وصلاحیت این منصب را داشته باشد ، درین جا منظور از اهل اجتهاد عبارت از همان اهل حل وعقد و یا نمایندگان معتمد مردم است .

صاحب کتاب النظام السیاسی فی الاسلام ضمن ذکر بعض روایات مستند و معتبر در باب طریقهٔ انتخاب امیر و رهبر معتقد است که امر انتخاب رهبر و امیر جامعه اسلامی مربوط به امت و بیعت ایشان است و اتمام این امر در دو مرحله صورت می‌پذیرد .

اول مرحله بیعت خاصه : که درین مرحله اهل حل و عقد بعد از مشورت و تحقیق شخص را منتخب نموده به وی بیعت میسپارند. اهل حل و عقد شخصی را منتخب می‌نمایند تا رأی امت را درباره وی بینند ، اگر امت با شخص پیشنهاد شده شان رای موافق ابراز نکرد در آن صورت انتخاب و بیعت آنها اعتباری ندارد .

دوم مرحله بیعت عامه : درین مرحله امام و یا رهبر منتخب شده در محضر عام و در مسجد می‌آید خطاب به مردم بیانیه‌ای ایراد می‌نماید . بعد از آن عامه مردم و همه مسلمانان به دست وی مستقیماً بیعت می‌نمایند انعقاد خلافت و امامت مربوط این مرحله است اگر برای امیر و یا رهبر منتخب شده اهل حل و عقد عامه مردم رای موافق داده و به وی بیعت نمودند در آن صورت امامت و رهبری وی ثابت ومتحقق میگردد و در غیر آن اگر عامهٔ مردم به وی بیعت

نکردند امامت و رهبری وی منعقد نمیشود و اهل حل و عقد باید شخص دیگری را انتخاب نموده غرض بیعت به عامهٔ مردم پیشنهاد کنند. چنانچه خلافت خلفای چهارگانه[؟] بعد از بیعت عامه امت انعقاد یافته است.(۱)

امام ابوالحسن ماوردی بغدادی که در (۴۵۰) هجری وفات یافته است طی کتاب معروفش که بنام «احکام السلطانیه» مسمی شده است، برای انتخاب امیر دو راه را پیشنهاد می نماید.

از جملهٔ دو راهٔ پیشنهادی وی یکی هم آنست که امیر و یا رهبر جامعهٔ اسلامی باید از طریق حل و عقد که نمایندهگان معتمد مردم هستند انتخاب شود، وی در باب وضاحت این طریقه می‌گوید که اهل حل و عقد ابتدا باید در محلی اجتماع نموده و برای رهبری و امامت افراد موزون و واجد شرایط امارت را جستجو نمایند، هرکسی که شرایط و اهلیت امارت و رهبری بیشتر بروی موجود بود وی را برای بیعت ترجیح داده انتخاب نمایند.

علامه ابن الهمام حنفی که در (۶۸۱ هـ) وفات یافته است در بابت تحقق خلافت چنین ارشادی دارد: خلافت به اساس بیعت علماء دانشمندان و صاحبان رای و اشخاص آگاه از معاملات دنیائی به میان می‌آید برای این امر به تعین حدود مشخص و ثابتی ضرورت نیست.

به همین منوال ائمه بزرگ چون ابن خلدون[؟] امام احمد حنبل، قاضی ابو یعلی[؟] قاضی فضل‌الله توربشتی، ابن حجر عسقلانی، ابن قدامه حنبلی، امام قرطبی، حافظ ابن کثیر و شاه ولی الله دهلوی[؟] همه در آثار گران قدر شان نگاشته‌اند که خلافت بدون بیعت و انتخاب اهل حل و عقد «نمایندگان ملت» منعقد نمی‌شود.

دانشمندان معزز و مجاهد پاکستانی مولانا گوهرالرحمن که در بابت نظام سیاسی و حکومتی اسلام کتاب پربها ومبسوطی نگاشته اند ضمن بحث مفصلش روی این مسئله چنین نظر داده است که: امیر و یا رهبر جامعه اسلامی هم میتواند به واسطهٔ برگذاری انتخابات عمومی در بین افراد ملت انتخاب گردد و هم از طریق شورای اسلامی که نمایندهگان معتمد عامهٔ مردم هستند میتوان شخصی را به امامت و امارت انتخاب کرد.

وی درین نظرش جانب انتخابات عمومی را ارجحیت داده مینویسد که همین طریقه به روح اسلام مطابقت دارد. همچنان وی همراه با اینکه مفهوم بیعت و انتخاب را یکی میداند رای دادن توسط کاغذ را به مشابه بیعت دانسته تجویز می کند.

– صفات و شرایط امیر و رهبر –

ابن خلدون چهار صفت را برای امیر و رهبر جامعه اسلامی شرط دانسته است.

اول علم، دوم عدالت، سوم کفایت و چهام سالمیت.

او در رابطه باصفت اول یعنی علم میگوید که امیر وقتی می‌تواند احکام خداوندی را به صورت اقناعی‌اش در جامعه تطبیق نماید که به آنها علم کافی داشته باشد وی معتقد است که امیر و یا رهبر جامعهٔ اسلامی از نظر علمی باید مجتهد باشد، زیرا اگر امیر مجتهد نباشد ناچار باید تقلید کند و تقلید در

امام و رهبر به مثابه نقص اوست به همین گونه ضرورت و اهمیت مشروط دیگر را نیز مفصلاً بیان نموده است(۱) .

مولانا گوهرالرحمن ده شرط آتی را برای امارت و خلافت لازمی دانسته است :

۱- مسلمان بودن ۲- مرد بودن ۳- عادل بودن ٤- عالم بودن ٥- آزاد بودن ٦- بالغ بودن ۷- عاقل بودن ۸- سالم بودن ۹- شجاعت داشتن . ۱۰- آگاه به معاملات بوده و صاحب رای باشد(۲) .

صاحب کتاب نظام سیاسی اسلام دوازده صفت را برای امارت و رهبری جامعه‌اسلامی ضروری دانسته است که درین جا از آن نام می‌بریم .

۱- اسلام ۲- بلوغ ۳- عقل ٤- آزادی ٥- مرد بودن ٦- عدالت ۷- کفایت ۸- علم ۹- طالب امارت نباشد ۱۰- مواطنت ۱۱- سالمیت ۱۲- قریشی نسب باشد .

علامه مودودی از شرایط خلافت و رهبری فقط چهار شرط را یادآور شده است که ذکر شان قرار ذیل است :

اول ، مسلمان بودن، دوم مرد بودن ، سوم عاقل و بالغ بودن ، چهارم مواطنت در دارالاسلام داشتن . صاحب کتاب فقهٔ سیاسی نیز در ارتباط باخلافت و امارت شروط ذکر شده را یادآور شده است .

از جمله صفات یاد شده میتوان چند صفت را منحیث صفات اتفاق علماء که ذکر آراء شان فوقاً رفته است به حساب آورد ، که عبارت از اسلام ، علم ، کفایت ، اهلیت و سلامت می‌باشد .

۱- فتح‌الباری ج ۱٦ ص ۳۲۰-۳۲۳ .

۲- اسلامی ریاست ص ۳۲۹ .

۱- خلافت و ملوکیت ص ۳۰٥ .

۱- کتاب النظام‌السیاسی فی‌الاسلام ص ۲۲۸-۲۲۹ و ص ۲٤٤ .

۱- خواننده محترم میتواند به خاطر دانستن تفصیل این صفات به صفحات ۳۷۰-۳۷۱ مقدمه ابن خلدون جلد اول مراجعه کند .

فقهی درسونه

الف فقهی قواعد :

اوومه قاعده : (الاصل براءة الذمة) .

ترجمه : (د ذمی برائت اصلی حالت دی) .

یعنی د نظر او اعتبار په لحاظ سره راجح خبره داده چه د انسان ذمه په څه ځیز سره د چا د پاره مشغوله نـه ده دا ځکه چه انسان بریءالذمه پیدا شوی دی په ده باندی د چا حق نه شته . بیا وروسته د معاملاتو او راکړی ورکړی په نتیجه کی دده په ذمی باندی د نورو حقوق طاری شویدی او د ده ذمهئی مشغوله کړی ده. نو چا چی د دی اصل په خلاف دعوه وکـړه پر هغه باندی د بینـه ؤ اقامه کول حتمی دی ځکه چه دی د اصل او ظاهر خلاف دعوه کوی او بینـه هم په هغه کس دی کوم چه د اصل او ظاهر خلاف مدعی دی .

ذمه په لغت کی د عهد او امان په معنی سره ده او پدی نامه ځکه نومول شوی ده چی د عهد ما تول د ذمه موجب کیږی . او د فقهاؤ په اصطلاح کی د نفس او ذات په معنی سره ده . او د اصول فقهی په اصطلاح کی ذمه هغه وصف دی چه د هغی په سبب سره شخص د هغه څه لپاره چی ده ته گټور او زیانمن وی اهل گرځی او هغه دا چی شخص دی انسان متولد شوی وی . چه پدی بناء حیوانات د ذمی لرونکی نه وی .

مثالونـه :

۱- که یوه انسان د بل مال تلف کړ او د هغی په مقدار کی که د مثلیاتـو څخه ؤ او یا قیمت کیږی که د قیمیاتو څخه ؤ سره مخالف شول نو خبره د تلف کوونکی معتبره ده سره د قسمه . او د مال په خاوند باندی د زیادت د اثبات لپاره بینـه دی . دا ځکه چه بینـه د خلاف ظاهر د اثبات د پاره اقامه کولی شی او قسم د اصل د ابقاء لپاره دی .

۲- که یو چا اقرار وکړ چه ده د فلانی څخه مال غصب کړیدی او یایی ور څخه غلا کړی دی نو د هغه دا اقرار معتبر گڼلی شی اگر که مقربهِ (اقرار پری شوی ځیز) مجهول هم وی ځکه په مجهول سره اقرار ته پرته له هغو عقودو نه چه په هغی کی معلومیت د معقـود علیه شرط گڼل شوی دی اعتبار ورکـولی شی مگر مقر

د قیمت لرونکی څیز په واضح کولو مکلف دی کله چه ئې د هغې وضاحت وکړ او بیا مقر له د هغې نه د زیات دعوه کوله نو په مقرلـه بانـدی بینـه دی او اعتبار د مقر خبری ته دی سره د قسمه .

٣- که اجاره ورکوونکی او اجـاره اخیستونکی د اجرت په انـدازه کی سره مخالف شول نو د اجاره اخیستونکی خبری تـه سره د قسمه اعتبار دی او پـه اجاره ورکوونکی باندی بینه دی . ولی که یوکس په بل باندی د دین دعوه وکړه او مدیون بالمقابل داین تـه د هغه د دین دورکړی مدعی شو پدی صورت کی د داین خبری تـه اعتبار دی او په مدیون باندی بینه دی او دا حکم د دغی قاعدی نه مخالف نـه شی بلل کیدای ځکه مدیون کله چه په دین باندی اقرار وکړ نو د ده په اقـرار بانـدی د عمل کولـو پـه اساس د ذمی مشغولیت ئی اصل او ظاهـر وګرځیده او د ذمی برائت ئی د ظاهـر او راجح خلاف وګڼل شو چـه پدی بناء په ده باندی د بینه ؤ اقامه لازم وبلل شوه .

٤- په ټولو دعاوی ؤ کی ګورو چه د بینه ؤ اقامه کول پرمدعی بانـدی دی دا ځکه چه مدعی د اصل خلاف دعوه کوی او د خپلی دعوی د اثبات لپاره د بینه ؤ اقامی ته اړوی . بالمقابل د مدعی علیه خبری ته د قسم پـه ملتیا اعتبار دی ځکه چه هغه په اصل تمسک کړیدی کوم چه د ذمی برائت دی .

اتمه قاعده : (الاصل فی الصفات العارضة العدم) .

ترجمه : «په عارضی صفاتو کی عدم اصلی حالت دی» .

صفات په دوه ډوله دی . لومړی : اصلی صفات دی دا هغه صفتونـه دی چه په وجود کی د خپلو موصوفاتو سره مقارن وی او د ذات د وجـود سره دوی هم موجـود بللی شی لکه د بکارت صفت شو په ښځه کی ، او د عیب نه شو د بیعی دروغوالی صفت او داسی نور .

دوهم : عارضی صفات دی دا هغه صفتونه دی چی په وجود کی د خپلو موصوفاتو سره مقارن نه وی بلکه د خپلو موصوفاتـو د تحقق نـه وروسته طاری کیږی یعنی پرذات باندی د هغه د وجود نـه وروسته عارض کیږی لکه د ثیب والی صفت شو پـه ښځه کی او یا د عیب صفت شو پـه مبیعه کی . او یا د ربحی د حاصـل والی صفت شو د شرکت او یا مضاربت په رأس‌المال کی . په أصل صفاتـو کی وجـود اصلی حالت دی او د هغی د خلاف پر مدعی باندی بینه دی که مشتری پـه مبیعه کی د قدیم عیب دعوه وکـړه او په خیار عیب سرهٔ د بیعی د فسخی غوښتنه وکړه او بائع د قدیم عیب د وجود څخه منکر ؤ نو پرمشتری باندی د بینه ؤ اقامه لازمه ده . که مؤجر د مستأجر نه د اجوری غوښتنه وکړه او مستأجر دعوه وکـړه چه ده د مأجوربها څخه ګټــه نده اخیستی ځکه هغه دا جـاری د سودی پـه اوږدو کی د ګټی اخیستلو د پاره مساعده نـه وه . نو پرده لازمه ده چه د خپلی دعوی د اثبات لپاره بینه اقامه کړی .

او په عارضي صفاتو کې عدم اصلي حالت دی یعنې د دغه صفاتو عدم اصلي حالت دی نو د هغوی د وجود پرمدعي باندې بینه دی . چه لاندې مثالونه پردې قاعده باندې تفریع کیږي .

۱- که د ربحې (ګټې) پــه وجود کې مضارب او رب المال سره مخالف شول . اعتبار د مضارب خبرې ته دی او رب‌المال باندې بینه دی . دا ځکه چه د ربحې وجود عارضي حالت دی .

۲- که مضارب وضارب مال کې تاوان وکړ او رب‌المال د تاوان د ضمانت غوښتنه پدې بناء وکــړه چه هغه ، مضارب د دغه اجراء شوو تصرفاتــو څخه کوم چه د هغې په سبب تاواني شویدی منعه کړی ؤ او ده مخالفت کړی دی . ولې مضارب له دی خبرې نه انکار کاوه چه ګویا رب‌المال د نوموړو تصرفاتــو څخه دی منعه کړیدی . پس اعتبار د مضارب خبرې ته دی او رب‌المال باندې بینه دی ځکه چه نهی (منعه کول) عارضي حالت دی .

۳- که بائع د مشتری نه ثمنې وغوښتې او مشتری دعوه وکړه چه ده مبیعه نده قبض کړې او بایع مدعي ؤ چه قبض کړې‌یې ده نو خبرې د مُشتری تــه اعتبار دی او بائع باندې بینه دی ځکه چه قبض عارضي حالت دی .

د دې قاعدې د حکم نه لاندې مسایل مستثنی کیدلی شي .

الف : که واهب (هبه کوونکی) د خپلې هبې څخه د رجوع اراده وکــړه او موهوب له (چا ته چه هبه شوې) دعوی وکړه چه موهوبه مال هلاك شوی دی «هلاک مانع دی د رجوع لپاره پــه هبه کې» نو پدې صورت کې پرتــه د قسم نه د موهوب له خبرې ته اعتبار دی سره د دې نه چه هلاک عارضي حالت دی .

ب : که مسروق منه (د چا څخه چې مال غلا شویدی) دُسارق نه د عین مسروقه مال دا سترداد غوښتنه کوله او سارق د دې مدعي ؤ چه مسروقـه مال هلاک شویدی او ده باندې یواځې او یواځې د هغه هلاک شوی مال د قیمت د تأدیې حق دی . نو د سارق خبرې ته اعتبار دی بې‌د یمین نه . او مالکُ باندې د عین مسروقه مال د وجود په اثبات باندې بینه دی ، سره د دې نه چې استهلاك عارضي حالت دی .

ج : که میړه د خپلې ښځې پــه مال کې د هغې په ژوند باندې تصرف وکړ او د هغې د وفات نه وروسته د ښځې ورثه ؤیې دعوه وکړه چه ده د هغې په مال کې د هغې د اذن نه پرته تصرف کړی دی او د هغې د ضمان غوښتنه یې کوله . او میړه‌یې دعوه لرله چه تصرفـئې د ښځې په اذن او اجازه سره ؤ . نو د میــړه خبرې ته اعتبار دی . سره د دې چه اذن عارضي حالت دی .

په اول صورت کې استثناء وجه داده چه موهوب له د خپــل ملک د هلاک دعوه کوی (ځکه چه هبه د قبض نه وروسته د موهوب له ملک ګرځي) او سړی په هغه څه

کې چه دوه خاص ملک وي ربښتین ګڼلي شي. ځوک دا خبره نه شي کولی چه هبه کوونکی خو هم د موهوبه مال سره دی ذي علاقه او کاملاً د موهوبه مال څخه بې علاقې شوی نه دی ـ مونږ وایو چه د هبه کوونکي علاقه د موهوبه مال سره د قبض نه وروسته قطعه شوې وه . او شریعت چه ده ته دا د رجوع حق ثابت کړی دی دا د رجوع حق یومجرد حق دی چه په نفس موهوبه مال سره نه دی ثابت شوی .

د استثناء وجه په دوهمه مسئله کې داده چه سارق په خپل فعل سره د هغې د اجراء دعوه کوي او اصلي حالت دا دی چه سړی په هغه حالت کې ربښتین بللی شي چه په خپله د هغې د اجراء مدعي وی .

په دریمه مسئله کې د استثناء وجه داده چه د زوجیت حالت په اذن باندې دلیل دی . لکه چې غالب عادت پدې بناء دی چه ښځې په خپلو مالونو کې په خپله تصرف نکوي بلکه هغه تصرفات خپلو میړونو ته سپاري .

نهمه قاعده : (ما ثبت بزمان یحکم ببقائه ما لم یوجد دلیل علی خلافه) .

ترجمه : «هغه چې په زمان سره ثابت شوی وی ترڅو چې د هغې پرخلاف دلیل نه وی موجود شوی د هغې په بقاء باندی حکم کیدلی شي» .

دا قاعده د څلورمې قاعدې سره کوم تفاوت نلري او په استصحاب باندې د عمل کولو د قبیلې څخه وه او د استصحاب د دواړو ډولونـو (معکوس او مستقیم) څخه بحث کوي ، منتها د دې قاعدې لاندې دا خبره زیاتو وچې ځینې فقهاؤ ویلی دی چه استصحاب په دفع کې حجت دی او په اثبات کې نه . او په دې دریځ باندې ئې دا تصریح کړی ده چې کله یو چا ته د یو شي ملکیت په یو زمان کې ثابت شو نو ترڅـو پورې چه د هغې پـه زوال باندې دلیـل نه وي موجود شوی . د ده لپاره د هغه شي د ملکیت په بقاء باندې حکم کیدلی شي . ولی که د هغې پـه زوال دلیـل اقامه شو نو بیا په هغه دلیـل باندې عمل کیدلی شي .

مثلاً که ثابته شوه چه یو سړی د یو شيء په میراث یا شراء سره مالک شوی دی او هغه شي د ده په لاس کې پرېښوولی شي او دا خبره نشي کیدلی چه د دې احتمال شته چه ده دې هغه شي د خپل ملک نه په بیعې یا هبې سره خارج کړی وی ولی که ثابتـه شوه چه ده هغه شي د خپل ملک نه خارج کړېدی لو پدې صورت کې د هغه شي د ملکیت په زوال باندې دلیل موجود شو نو زوالید ته د هغې ملکیت په بقاء باندې حکم نه شي کیدلی بلکه د هغې پرزوال باندی حکم کیدلی شي .

په همدې ډول که یو چا د یو شي د ملکیت فی‌الحال دعوه وکـړه او شاهدانو شاهـدی ورکـړه چه دی د هغه شي یو کال ترمخه مالک شویدی . دا شهادت د مستقیم استصحاب پر بناء بانـدې د دعوی مطابق بللی شـی ، ځکه کله چه د یو کال راهیسی د هغه شي وجود د مدعی علیه په لاس کې د هغه شي پر بقاء باندې تر هغې وخته ختم

کولی شي ترڅو ازاله کوونکی موجود شي .

دا خبره چه استصحاب په دفع کی حجت دی او اثبات کی نه د فقهاؤ ترمنځ مشهوره ده . ولی د اشباه مؤلف وایي چه صحیح خبره داده چه استصحاب نه په دفع کی حجت دی او نه په اثبات کی او استدلال کوی چه د یو شي د حجتیت معنی داده چی هغه دی د یو أم د اثبات لپاره دلیل اوسي او هر چه دفعه ده هغه استمرار د عدم دلیل دی او عدم اصلي حالت دی . نو که زید ثابی د عمر د متروکی نه د میراث دعوه وکړه او دفع پدی راغله چه عمر مفقود شویدی ، نو دا دفعه ترهغی پوری چه په خلافئ دلیل نه وی اقامه شوی د عدم ارث د استمرار متضمنه ده . په همدی ډول که احمد پرمحمود دعوه وکړه چه دغه فلانی کور چه د محمود پـه لاس کی دی زما ملکیت دی او محمود د هغه دعوه په دی دفعه کړه چه زه د دی کور د قدیم نه مالک یم او دا دفعهئ په بینه ؤ سره په اثبات باندی ورسوله . پس دا دفعه پرته د محمود نه بل چا ته د عدم ملکیت په استمرار متضمنه ده او عدم خو اصلي حالت دی .

لسمه قاعده : (الاصل اضافة الحادث الی اقرب اوقاته) .

ترجمه : «د حادث څیز نسبت کول د ټولـو نـه خو را نږدی وخت تـه اصلي حالت دی» .

په حادث سره مقصد هغه څیز دی چه موجود شوی نه وی بیا وروسته موجود شي نو کله چه د یو څیز د حدوث د زمانی په هکله اختلاف واقع شو ترڅو پوری چه بعیدی زمانی ته د هغی د حدوث د نسبت په باب حجت نه وی قائم شوی نو له ټولو نه زیات حال زمانی ته نږدی وخت تـه یی نسبت کیدلی شي . دا ځکه چه د هغه څیز وجود پـه بعیده زمانه کی شکمن دی او په خو را نږدی زمانه کی ئی یقیني دی . ځکه کـوم څوک چی په لری زمانه کی د هغی څیز د حدوث گمان کوی د هغی د وجود نه طبعاً په قریبه زمانه کی انکار نکوی .

مثالونـه :

۱ـ که یو چا یو د ورثه ؤ څخهلو ته په دین سره اقرار وکړ بیائ وفات شو . او پاتی ورثه ؤ ئی دعوه وکـړه چـه د هغه دا اقـرار د مرض موت په حالت کی ؤ (بناء اقرار ئی د اعتبار وړنه دی) او بالمقابل مقر له دعوه وړاندی کړه چی دا اقـرار د هغه د صحت په حالت ؤ . نو تـرڅو پـوری چه بعیدی زمانی ته ئی کـوم چی د متوفی د صحت زمانه وه د هغه د اقرار نسبت په اثبات نه وی رسیدلی له ټولو نه نږدی زمانی ته ئی چه د مرض موت زمانه وه نسبت ئی کیدلی شي. له همدی کبله سره د قسمه د ورثه ؤ خبری تـه اعتبار دی او په مقر له باندی بینه دی .

۲ـ که محجور (هغه چی له تصرفاتوله منع شوی وی) ووایل چه دا څیزمی د حجرنه وروسته په تا باندی خرخ کړی دی او مشتری ووایل چه د حجرنه وړومبی دی

را باندی خرڅ کړېدی نو د محجور خبری ته اعتبار دی ځکه اضافت یعنی نژدی وخت ته کوم چه د حجر وخت وی اصلی حالت دی.

۳- که هغه کس چه په بیع کی ورته خیار شرط ؤ دعوه وکړه چه ده د خیار په موده کی عقد فسخه کړی دی چه پدی بناء د عقد په وړاندی التزام نلری او بل جانب ئی دعوه وکړه چه نو موړی فسخه د خیار د مودی د تیریدلو نه وروسته جاری شویده نو ددی جانب خبری ته اعتبار دی ځکه فسخه حادث أمر دی او د حادث أمر نسبت نژدی وخت ته کیدلی شی .

٤- که یو مسلمانه کتابیه ښځه په نکاح واخیسته بیا له دی او نورو ورثه ؤ له وفات شو . او کتابیه ښځی ئی دعوه وکړه چه د میړه د وفات نه ئی وړومبی دا مسلمانه وه چه پدی بناء د هغه د متروکی نه میراث وړلو مستحقه ده ولی ورثه ؤ ئی دعوه کوله چی هغی د میړه د وفات له ئی وروسته اسلام راوړی دی . نو د ورثه ؤ خبری ته اعتبار دی او پرښځی باندی بینه دی .

٥- که د متوفی طلاق شوی ښځی دعوه وکړه چه دائی میړه په مرض موت کی په طلاق بائن سره طلاقه کړیده چه پدی اساس واقع شوی طلاق دفار طلاق دی «طلاق فار یعنی د فرار کوونکی طلاق چه میړه خپله ښځه د میراث د حق څخه د محرومولو په خاطر خپل د مرگ په مرض کی طلاقه کړی او د هغی د حق نه فرار وکړی» او لدی کبله چه دا د طلاق په عدت کی ده د میړه د متروکی څخه د میراث مطالبه کوی . بالمقابل د میړه ورثه ؤ ئی دعوه کو له چه طلاق د هغی د میړه په مرض موت کی نه دی واقع شوی بلکه د هغه د صحت په حالت کی واقع شویدی چی پناء نوموړی طلاق دفار طلاق نه دی او ښځه د میراث نشی مستحق کیدلی . پس اعتبار د ښځی خبری ته دی او په ورثه ؤ باندی بینه دی ځکه طلاق حادث دی او د حادث نسبت نژدی وخت ته کیږی .

له دی قاعدی نه څه مسائل بهرپاتی کیدلی شی چه د ځینو مثالو نه ئی په لاندی توگه دی :

الف- که قاضی د خپل عزل نه وروسته یو سړی ته وویل چی کومی زر روپی می له تا نه اخیستی اوزید ته می ورکړیدی هغه په تا باندی زما د فیصلی په اساس سره وی او سړی وویل چه هغه دی د عزل نه وروسته په ظلم سره له مانه اخیستی دی . پس صحی خبره داده چی قاضی خبری ته اعتبار دی سره دوی له چه نوموړی فعل حادث دی او باید د هغه نسبت نژدی وخت ته چه د عزل وخت دی شوی وای ،

ب - که بائع ته مشتری وویل بلوغ نه وروسته دی خرڅ کړی پس د بائع خبری ته

اعتبار دی سره ددی نه چه بلوغ حاضر وخت ته نږدی دی .

ج - که یو چا اجیروڼیوه چه د یو کال لپاره دده مالونه وساتی او د کال پـه پای کی اجیر د خپل اجرت غوښتنه وکړه ولی مستاجر دعوه وکړه چه د اجاری د عقد نه یوه میاشت وروسته زما مال هلاک شوی دی او اجیر د یوی میاشتی د اجوری نه پرته د نور اجرت نه مستحق کیږی بالمقابل اجیر مدعی ؤ چه مال د کال د پای ته رسیدو نه وروسته هلاک شویدی او دی د ټـول کال د اجرت مستحق دی . نو دلتـه (مستاجر د اجیر نیوونکی) خبری ته اعتبار دی سره د دی نه چی د لوموړی قاعدی په بناء باید د اجیر خبری ته اعتبار ورکړل شوی وای .

د - که مقر وویل چه ما اقرار د صغارت پـه زمانـه کی کـړیدی نوزه په هغی ملزم نه یم او مقر له وویل چه اقرار ئی وروسته د بلوغ نه دی . نو د مقر خبری ته اعتبار دی او مقر له باندی بینه دی . سره د دی نه چه اقرار حارث دی او باید اضافت ئی نزدی زمانی تـه وشی چه د بلوغ زمانـه ده .

په لوموړو صورتـونوکی استثناء وجه داده چه هریو قاضی ، بائع مستأجر او مقر د زمی په برائت باندی تمسک کوی .او د دوی مقابل جانب هر یو قاضی د عزل مدعی ، مشتری ، اجیر او مقر له استصحاب باندی تمسک کوی او څرگنده خبره ده چه استصحاب د اثبات لپاره حجت نه شی بللی کیدای .

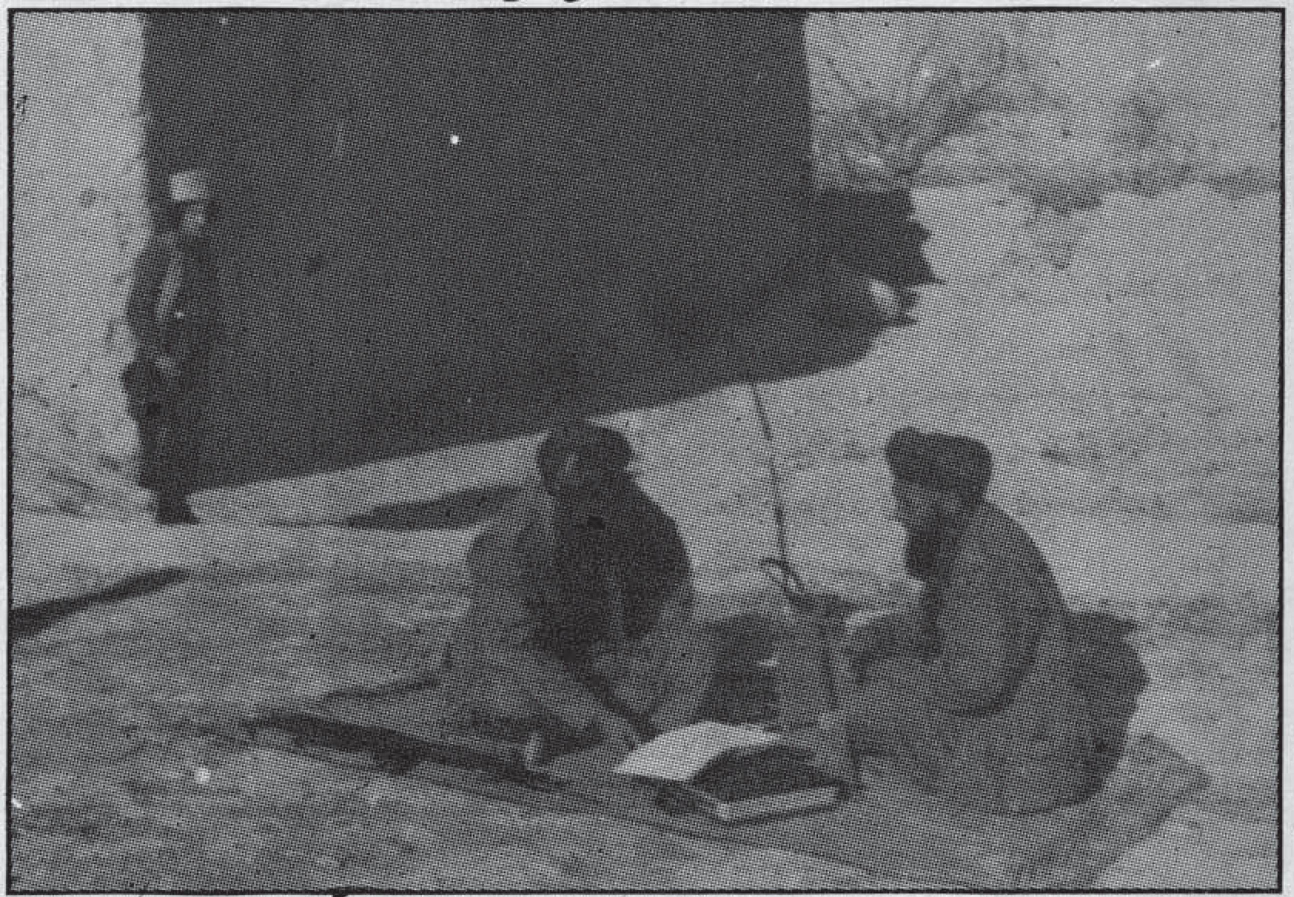

صوفی محمدنعیم با مجاهدش مصروف درس قرآن

پیوسته بگذشته

ترجمه : استاد وحید

تاریخ فقه

حضرت امام ابوحنیفه (رح) تصور می نمودند ، در حالیکه نوجوانی بیش نیستم و جانشین شدن بجای استاد را شاید مردم نه پسندند ؛ تا وقتیکه برایش گفته نشد که واقعاً درس هایش از اهمیت برخوردار است و تا تشویق نکردند چنانچه امام ابوحنیفه با یارانش که همرازش نیز بودند گفت : من با این شرط قبول میکنم که تا یک سال شما منحیث شاگرد در تمام درس‌های من حاضر باشید . اگر شما آماده باشید پس من هم حاضر هستم . آنها هم مردمان دیندار بودند و فرمودند بسیار خوب .

زمانیکه مردم دیدند ابوحنیفه استادیست که حتی همدرس‌هایش حاضر اند که شاگردی او را بپذیرند پس بر مردم خویش طاری گشت و مردم مطمئن گردیدند که واقعاً شخص لأیق است .

علاوه از خوبی‌های دیگری امام ابوحنیفه برتری آن این است : هر گاه نزد او کدام شاگرد غریب می آمد با او امداد مالی نیز می نمود . به این اساس شهرت و عزتش در بین مردم روز بروز افزونی می یابید .

دور آخر سلطنت بنی امیه بود و این دور از نقطه نظر سیاسی از اهمیت خاصی بر خوردار است . . .

در آخرین لحظات آن دور یعنی در سال (۱۲۰ هـ) توجه شما را به طرف واقعه معطوف میدارم :

نسبت ظلم و ستم و بیداد گری‌های حکومت در برابر حضرت امام حسین رضی الله عنه آتش نفرت زید شعله ور گردیده و به مقابله کمر همت بست .

این حرکت مورد تایید حضرت امام ابوحنیفه قرار گرفته ، قلباً می خواست که بجای حکمرانان بنی امیه زید بن علی (رض) خلیفه انتخاب گردد . یک روز زید بن علی برایش گفت که مردمان بی‌شماری آماده شده اند تا برایم کمک کنند و من فعلاً میخواهم که در مقابل حکومت قیام نمایم . حضرت امام اعظم برایش مقداری پول کمک نمودند لاکن از رفتن با او خود داری ورزید و گفت اگر متیقن شدم که یاران تو تا آخرین رمق حیات با تو میباشند و من هم درین لشکر شریک میشوم یعنی در برابر حکومت و در همین قیام شرکت می ورزم لاکن من که اعتماد ندارم که رفقایت با تو همیشه می‌مانند .

لهذا فقط بادادن همین کمک نقدی اکتفا میکنم چنانچه مسأله طوری پیش آمد که حضرت ابوحنیفه حدس زده بودند یعنی یاران زید بن علی او را در میدان رهاساختند و رفتند و حکومت آنها را گرفتار ساخت و به قتل رسانید.

بخاطر قانوندانی زید بن علی(رض) حضرت امام اعظم با او خیلی‌ها محبت و علاقه داشتند حضرت زید بن علی فقیه عالیقدری بودند و گفته شده که حضرت امام اعظم (رح) درمسایل فقهی از او استفاده نموده‌اند بخاطری که اواز امام ابوحنیفه بیشتر معمر و مهارت قدیمی داشت.

کتابیکه حضرت زید بن علی(رض)نوشته‌اند (المجموع فی الفقه)کتاب مشهوریست و در قوانین اسلامی قدیمترین کتاب است که بما رسیده است درین کتاب به چاپ رسیده و مشاهده نموده ایم که همان اندازه ترتیب که در دیگر کتب فقه موجود است همه آن خوبی‌ها در آن نیز موجود است از «کتاب الطهارة» آغاز می یابد که درین احکام وضو و احکام غسل ذکر گردیده بعداً احکام نماز احکام روزه وغیره، ذکر عبادات و بعد معاملات و بعد از آن ذکر دیگر مسایل.

این طرح را زید بن علی(رض) به میان آوردند وآنقدر مورد پسند مردم قرارگرفت که بعداز آن هیچکس آن را ترمیم ننمود این‌دور ختم گردید و خلافت رسید به بنی عباس.

مردم آرزو داشتند که در زمان خلافت عباسی‌ها جهان به جنت مبدل خواهد شد لاکن مردم خیلی مایوس و پریشان شدند از بسا وجوهات خواسته های ملت بر آورده نشد اینجا موقع آن نیست تا همه آن را به تفصیل بیان کنیم صرف اینقدر یادآور میشوم که درین دور حضرت امام ابوحنیفه کارنامه بزرگی از خود بیادگار گذاشتند که در تاریخ قوانین اسلامی بیشتر از همه از اهمیت خاص برخوردار است.

در آنزمان امام مالک و امام اوزاعی و دیگر فقهای بزرگ موجود بودند و آنها کتاب هم می‌نوشتند لاکن کوشش های آن ها انفرادی بود امام ابوحنیفه (رح) فکر کرد که بجای کوششهای انفرادی اگر تدوین قانون اسلامی به صورت دسته جمعی صورت گیرد بهتر خواهد شد.

چنانچه آنها با تعداد زیادی از شاگردان شان چهل نفر از متخصصین قانون را انتخاب نمودند و یک اکادمی را تاسیس نهادند در انتخاب متخصصین این نکته نیز مورد نظر بود که همین مردمانیکه در قانون مهارت خاص داشتند در دیگر علوم و مسایل نیز باید یدطولانی داشته باشند آنان را اعضای اکادمی مقرر نمود. منظور ! متخصصین صاحب صلاحیت و استعدادهای مختلف را درین اکادمی گردهم جمع نمود. اصول این بود که یک سوال فرضاً تقدیم میگردید که اگر این‌طور باشد چه باید بکنیم؟ و درین مسأله بحث صورت میگرفت گاهی اوقات در اطراف یک سوال تقریباً یکماه می‌پیچیدند و بالاخره همهٔ مردم بیک نتیجه میرسیدند منشی این اکادمی حضرت امام ابو یوسف[7] آن را

یادداشت مینمودند که به این صورت بعضی مسایل تحریــری بدست رسیده است که در آن «قال» ، «قلنا» ، «قال» «قلنا» یعنی به صورت سوال جــواب در یک مسأله بحث و مشاجره صورت گرفته است .

خلاصه در دوران حضرت امام ابوحنیفه رح در تدوین قانون اسلامی از دو جهت کوشش به عمل آمد یک طرف حکومت کوشید تا قانون اسلامی را تدوین نمایـد و از طرف دیگــر بــه صورت شخصی از طرف حضرت امام اعظم رح نیز صورت گــرفت . کوشش‌های حکومتی را خلیفه منصور نموده بود او نیز میخواست که قانون اسلامی را تدوین نماید و در تمام حکومت اسلامی آن را نافذ و جاری سازد .

در آن زمان حضـرت امام مالک از شهـــرت خاص برخوردار بودنــد چنانچه خلیفه امام مالک را خواست و گفت که تو کتاب فقه خویش را تکمیل کن من فــقه ترا قانون حکومت میسازم و آنرا نافذ میسازم. حضرت امام مالک مرد متدین و خداترس بود آنها گفتندنی اثـر و نظر یک شخص نباید برهمه نافـذ گردد. درمیان مردم اختلاف پدید می آیـد چنانچه آنها انکار ورزیدند ولی بـه تدوین قانون اسلامی اشد ضرورت بـود انکار را حضرت امام ابوحنیفه نیـز انجـام دادند و در طـی کوشش سالیـان متمادی قانون ساخت که با ارتبـاط آن با اعتماد کامل گفته میتوانم که کاملتر و مناسبتر از هر قانون دیگر است .

درین زمانه فقهای دیگری نیز بمیان آمدند که شاگرد فقهای قبل الذکر بودند که در یک جمله مختصرمیخواهم آن را ختم کنم که فقهایکه درمیان صحابه کرام موجود بودند یکی آن عبدالله بن مسعود که قبلاً از آن ها یاد آور شدم که شاگرد ، شاگرد آن ها حضرت امام حنیفه رض بودند فقه دومی حضرت عبدالله بن عمر رض بودند که شاگرد، شاگرد آن ها امام مالک است .

مذهب مالکی گویا براه همین صحابی بزرگوار میرسد صحابی دیگر حضرت عبـدالله بن عباس است که خوارج خـود را به آن می رسانـنـد صحابی دیگر حضـرت علی رض است قانون آن ها نـزد برادران اهل تشیع که تـوسط زیـد بـن عـلی و اثنـا عشری و فاطمی وغـیره رسیده‌انـد بعد از آن شاگردئ از شاگردان علماء مثلاً امام شافعی است که او در یکزمان شاگرد امام ابو حنیفه ، شاگرد امام محمد و شاگرد امـام مـالک است

امام شافعی شاگرد امام محمد بن حنبل است و شاگرد او پیشوای مذهب ظاهری است . داود ظاهری به هدف از آن عدم فرق‌گذاشتن بین شیعه و سنی است همه شاگرد یکدیگرا اند و خود مثال همدیگر .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

ooooooooo

مروری گذرائی برجنبش های اسلامی کنونی در مصر

ترجمه : احمد سیر مهجور

از ویژه‌گیهای جنبش های اسلامی در مصر یکی اینست که با سیر سر یعش محضور به قشر واحد جامعه نبوده ؛ بلکه در همه اقشار جامعه نقش بسزائی دارند و درمیان ملت ریشه های عمیقی دوانده است که دارای اثر داخلی و خارجی می باشد حتی ممکن است برخی از جنبش های خارج مصر نیز مؤثرجنبش اسلامی مصر باشند .

همچنان تاثیر جنبش اسلامی‌را در شهر ها ، قریه ها و دهکده های مصر به مشاهده می رسد ، امروز حجاب زن مسلمان در آن جامعه منحیث یک اصل بشمار می رود ، و می توان انتخابات اخیررا نمونهٔ روشن و زنده یی از نیرو ، قوت و صلابت گروه های مسلمان در آن کشور قلمداد نمود که انظار همه را بخود جلب نمود و بیشتر از ۳۶ کرسی نمایندهگی پارلمان را اخوان المسلمین صاحب شد ، وتاثیر سیاسی و اجتماعی جنبش اسلامی در مصر به حدی است که آرزوی هر فرد مسلمان در عرصه مصر گردیده و همه خواهان تطبیق شریعت اسلامی و تطبیق شعار «اسلام یگانه راه حل است» می باشند .

جنبش های اسلامی در مصر

اگردر تشکل نهضت اسلامی کنونی در مصر نظر بیفگنیم با کمی خلاصه می توانیم چنین ارائه بداریم :

اولاً : گروه هاییکه مشل شالوده جنبش اسلامی اند در جامعه و نقش بسزائی سیاسی دارند به اساس اختلاف متوای شان بشکل ذیل می باشند :

۱- جماعت اخوان المسلمین

۲- جماعت های اسلامی در دانشگاه ها

۳- جماعت الجهاد

٤- سلفی ها

٥- جماعت تبلیغ و دعوت

ثانیاً : گروه هاییکه بر برخی جوانب اسلام چون عبادت وعقیده ترکیزمی نمایند و دارای نقش سیاسی روشن نمی باشند که بشکل ذیل اند :

۱- جمعیت شرعی برای مساعدت عاملین قرآن و سنت

۲- جماعت انصار سنت محمدی

۳- جماعت دعوت برحق اسلامی

٤- جمعیت جوانان مسلمین

٥- جماعت جوانان محمد ﷺ

٦- مجلس اعلی صوفی ها وسایر طریقت های تصوف خواه پیرو شان باشند خواه نباشند .

۷- جمعیت های خیر یه که در شهر ها ، قریه ها و دهکده ها منتشر اند و محدود می باشند .

و در ساحه اعمال خیر و نیکو و خدمات اجتماعی فعالیت می نمایند که از مشهور ترین آن «جمعیت هدایت اسلامی» در «سویف» است که در رأس آن شیخ حافظ سلامت قرار دارد .

ثالثاً : اشخاص و افرادی که منحیث همکار و کمک کننده در ماحول این گروه ها قرار دارند ، چون شیخ عبدالحمید کشک و شیخ احمد المحلاوی و شیخ حافظ سلامت وغیره .

رابعاً : گروه های دیگری که به منهج اهل سنت پابند و ملتزم نیستند و از جمله مشهور ترین آنها :

۱- جماعت تکفیر و هجرت :

این جماعت همچنان خود را جماعت المسلمین می نامند که در رأس آن شکری مصطفی قرار دارد .

۲- جماعت توقف و تبین و انعزال شعوری

۳- جماعت شیخ الفرماوي

٤- جماعت شیخ عبدالله السماوی

اکنون می پردازیم به بیان بند اول البته با کمی تفصیل ، که متعلق به گروه های مؤثر سیاسی می باشد و همچنان بند چهارم را که گروه های مردود و مرفوض تشکیل می دهند و بیرون رفتن از اجتماع و جامع را وسیله تطبیق اسلام در زندگی مردم پیشنهادو طرح می نمایند .

اما بنددوم و سوم گروه هایی اندکه اگر به برخی از آنان گمان نیک نمائیم مگر در حقیقت سهم‌گیری شان در عمل اسلامی چنان است که بر اساس فکرو اندیشه عام خود چندان بهٔ اسلام پابند نمی باشند . مگر در نزد شان هیچ تصور روشن وجود ندارد که راه عودت و بازگشت اسلام را در زندگی مسلمانان بررسی کنند .

اولاً : گروه هایی که ممثل شالوده جنبش اسلامی اند .

۱- جماعت اخوان المسلمین :

جماعت اخوان المسلمین را امام حسن البناء (رح) در مارچ سال ۱۹۲۸ میلادی تقریباً موافق سال ۱۳۰٦ هجری قمری در شهر اسماعلیه تأسیس نمود ، و در سال ۱۹۳۲ به قاهره منتقل‌گردید که درسالهای ۱۹۳۰-۱۹٤۰ پیروزیهای چشمگیری را در قریه ها ، شهر ها، دهکده ها نخست به فضل خداوند و در قدم دوم به برکت نبوغ امام حسن البنا (رح) کسب نمود .

در تکوین فرد و یا شخصیت سازی امام حسن البناء و همکارانش منهج تربیوی فکری و سیاسی روشن را به گونه ئی تهیه و ترتیب نموده بودندکه تا امروز در آن نقطهٔ از ضعف مشاهده نمی شود .

باید یادآور شدکه این جماعت با ابتلاء ها و آزمون‌های زیادی مواجه گردیده که درسال ۱۹٤۸ پیروان و اتباع آن به زندان و اماکن باز داشت افگنده شدند

و حسن البناء در فبروری سال ۱۹٤۹ با دسیسه یی که توسط ملک فاروق و همکارانش طرح گردیده بود به شهادت رسید .

همچنان اخوان المسلمین با ابتلاهای دیگری درسال ۱۹٥۴ سپس درسال ۱۹٦٥ روبروگردید و پس‌از شهادت امام حسن البناء، استاد حسن الهضیبی رهبری این جنبش را بدوش گرفت و پس از وفات استاد حسن الهضیبی درسال ۱۹۷۳ استاد عمرالتلمسانی مرشد اخوان المسلمین گردید تا اینکه استاد عمر التلمسانی در می سال ۱۹۸٦ جان بحق سپرد و اکنون پس از وی امور جماعت اخوان المسلمین را استاد حامد ابوالنصر به پیش می برد.

جماعت اخوان المسلمین از صدار فیصله شورای قیادت القلاب مصر در سال ۱۹٥٤ که منحل شدن آنرا اعلام نمود به اینطرف حیثیت قانونی را در مصر ندارد .

استاد عمر التلمسانی به خاطر عودت حیثیت قانونی جماعت تلاشها نمود از حکومت دروقتیکه مرشد عام اخوان المسلمین بود حیثیت قانونی آنرا مطالبه کرد .

که از همان آوان تا هنوز دعوی درمقابل قضا ادامه دارد که مرشد عام کنونی اخوان المسلمین این دعوی را تعقیب می کند ، و قضیه تا هنوز هم تحت نظارت مسؤلین محکمه مصر قرار دارد .

جماعت اخوان المسلمین به سبب عدم ارتباط اسم آن به جهت ویا منطقه ئی بدون اینکه از خشونت و دهشت افگنی کار بگیرد در مصر حایز احترام و تقدیر اکثریت می باشد .

تاثیر جماعت اخوان المسلمین در انتخابات که بخاطر تعیین اعضای پارلمان در می سال ۱۹۸٤ بوقوع پیوسته بود تبارز نمود ، که برای نخستین بار ده تن از اعضای‌آن در پارلمان‌داخل شدند؛ وبا حزب‌وفد همکاری نمود که درنتیجه رأی ۱٥ فیصد از مجموع رای دهندگان را حزب وفد حاصل نمود و اثر این همکاری دربار دیگر که جماعت اخوان المسلمین حزب وفد را همکاری ننمود روشن گردید که حزب وفدرای ۱۰ فیصد مجموع رای دهندگان را حاصل نمود..

جماعت اخوان المسلمین با سیاست روشنش توانست ائتلاف برادرانه ئی را تشکیل و درآن اضافه بر اخوان المسلمین دو حزب دیگر «عمل و احرار» اشتراک ورزیدند که پس از آن تقریباً ۳٦ نماینده از اعضای اخوان المسلمین در پارلمان مصر داخل گردید که در عرصه سیاسی و در سطح همه جنبش های اسلامی در عصر کنونی یک واقعه تاریخی جدید بشمار می رود ، و تاثیر جنبش اسلامی در عرصه مصر واضح و روشن است ، زیرا در انتخابات اخیر ملت در تائید جماعت اخوان المسلمین دفاع می نمودند ، و در همه جا شعار مردم این بود که «اسلام یگانه راه حل است» حتی چنان گمان می رفت که نبرد انتخابات فقط میان حکومت و اخوان المسلمین باشد .

پیوسته به گذشته

استشراق چیست و مستشرق چه میکند

اینجاست که دردیدگاه ایشان انسان فقط موجودی است منجمد که قوم، قبیله، ظروف وجواقتصادی که دران نشات ورشد نموده به اوارج می‌گذارد وبرمبنای همین تصور وبیّش غلط شان است که برتاریخ، شریعت، قیم، ارزش ها ومعیار های والای اسلام حکم انحراف وخطا را قلمداد می کنند، زیرا اسلام بریک تصور واندیشه جامع میان روح وماده، عقل وقلب استوار است.

دوم: مسئلهٔ دیگرحمله شان برزبان قرآن وحدیث است که‌درانگفته ها وسرمایه های زبان عربی دخالت نموده واهداف خویش را من حیث برنامه عملی زرق و برق داده واحیاء لهجه های عامی ودعوت بسوی تدمیرنحو وقواعد عربی وتشویق بسوی کتابت عربی معاصر جهد بخرچ می دهند، وبا این مکرد دخودمی خواهند مسلمانان رافریب دهند حالانکه اینهم سعی ومبادرت بخاطر ایجاد رخنه و شکاف درزبان قرآن ونوشتن به‌اسلوب قرآن می باشد.

همچنان مستشرقین در ساحه گسترش واهم جلوه دادن لهجه عامی عربی گویان نیز کوششهای زیادی نموده اند، که بر چهره کشیدن نقاب تجار، دیپلومات، محقق با تحمل دشواریها مصائب و بنا استفاده از ابزار ووسایل متنوع بعنوان جمع آوری آثار قدیم و عتیقه میان دهکده ها و شهر ها گردش می کنند.

مگر در حقیقت امر، هدف شوم خود را دنبال می کنند و سپس اعلام می دارند که زبان ویا لهجه عامی فلان مرزبوم دارای آثار، فرهنگ و تاریخ گوارا مـی باشد، بدین منوال در مطرح نمودن لهجات در بلاد عربی سعـی زیادی به خرج مـی دهند و پیرامون این موضوع تحقیقات و بررسی های کـرده اند، و بهمین مناسبت کنفرانس ویژه ئی در شهر میونـکـه آلمان (۱۹۵۷) منعقد ساختنـد. مستشرقین دربنمورد کتاب های متعددی نوشته اند که از جمله می تـوان این کتابهارا نامبرد: کتاب در مورد زبان عبرانی در کشورهای عـربی. کتـاب دراسات در مـورد لهجات اسمری، قطری وغیره ... لهجات که در جنوب جزیرة العرب و اکناف آن مستعمل است.

هدف و غرض از ترکیز برلهجات عامـی واضح و روشن است، زیـرا همان ها

بودند که فلسفه خیال خودرا پیش کردند «گویا عامی در تعبیر شاعر، انسان توانا تر است» حالانکه تعبیرات شاعر عامی مثل تعبیرات شاعر اطفال خیلی ها ساده و بسیط است .

و نمی توان در عامی شعر موزون و گفتار عربی فصیح و واضح که جامعه اسلامی و شخصیت اسلامی را با مراحلی فکریش تمثیل و تعبیر کند سراغ نمود ! ! !

مگر باید دانست که یگانه هدف از مطرح نمودن لهجه عامی تضعیف زبان قرآن و انهدام آن و تشویق و ترغیب بسوی کار برد لهجات عامی می باشد ، تا قواعد دستور زبان ، زبان عربی را به نام سهولت از میان ببرند .

سوم : از جمله اعمال قبیحانه و شنیع مستشرقین یکی هم بسط و گسترش اختلافات مذهبی در صفوف مسلمانان می باشد در حالیکه اختلافات جزئی که میان مسلمانان هم اکنون وجود دارد به میزان اختلافات داخلی سایر ادیان تحریف شده بویژه نصرانیت هیچگاه و هیچوقت اوج نگرفته ، و اختلافی که میان مسلمانان وجود دارد ، در اصول و مبادی اسلام چون وحدانیت خداوند (ج) ، نبوت محمد ﷺ ، اعتقاد به قرآن که کلام خدا(ج) است ، هیچ نوع اختلافی وجود نداشته و ندارد ، بلکه اختلافاتی که وجود دارد ، اختلافات در امور تفصیلی و فرعی و بسیط می باشد که این پدیده ، یک امر طبیعی در جامعه انسانی بشمار می رود زیرا در جامعه که انسان های مختلف المناطق با نژادهای متنوع با زندگی متباین حیات بسر می برند ، خواه مخواه اینگونه اختلافات یک امر عادی و فطری بشمار می رود .

اگر این اختلافات بنیادی و مذهبی بپنداریم در حقیقت در راه غلط رفته ایم و یک اشتباه بزرگ را مرتکب شده ایم . زیرا اینوع اختلافات فقط در برخی از فروعات فقهی می باشد که آنهم در چار چوب و حیطه پهناور دینی شرعی محصور است .

چهارم : مستشرقین سعی می ورزند تا از مجد و عظمت دعوت اسلامی اغماض نمایند و با دامن زدن شبهات متعدد و متنوع ولی بی اساس چون ادعای کاذبانه شان گویا که رابطه وصله میان شریعت اسلامی و قانون رومانی وجود دارد ! !

در حالیکه تحقیقات ، بررسی ها و بحث ها عکس ادعای بی اساس آنان را به اثبات رسانیده است که قانون رومانی جدیدرا بلکه ناپلیون از مذهب امام مالک(رح) اخذ و سپس با خود به اروپا منتقل ساخته است .

بدین منوال همچنان می کوشند تا تشکیک در جهانی بودن رسالت اسلام را مطرح نمایند و می گویند که آیات بعد از استقرار رسالت فرود آمده ، حالانکه حقیقت امر انست که همه آیات دال برجهانی بودن رسالت اسلام است .(۱)

به همین روال برای ایجاد تشکیک حول نامه های پیامبر ﷺ به ملوک

مبادرت می ورزند گویا (بزعم خود شان) این نامه ها در حقیقت وجودی نداشته بلکه بعد از یک قرن از حیات پیامبر ﷺ به وی منسوب گردیده ، حالانکه تحقیقات و بحث های علمی متوالی و متعدد عصر کنونی صحت نامه ها و رساله های پیامبر ﷺ را ثابت نموده است .

پنجم : مستشرقین می کوشند تا تفسیر مسیحی را بر تحلیل ها و بر رسی های مسلمانان غلبه بخشند و می گویند که انگیزه هجرت به حبشه این بود که اهل آن دیار مسیحی بودند ، حالانکه انگیزه حقیقی هجرت به حبشه این بود که در آنجا «نجاشی» نه به حیث یک پادشاه مسیحی بلکه به حیث یک پادشاه عادل سلطه داشت. زیرا پیامبر ﷺ در مورد وی چنین فرموده « زیرا در آن دیار پادشاهی است که نزدش هیچکس ظلم و ستم نمی‌شود و آنجا سر زمین راستی‌است» (۱)

به این اساس در امر هجرت به حبشه کشش و عاطفة دینی دخیل نبوده همینطور «در منگم» نیز سعی نموده تا استدلال نمایند که خداوند (ج) برای مردم اسلام را بعنوان دین جهت وحدت و همبستگی مگر با موجودیت سائر ادیان قبل از اسلام راضی شده است ،

حالانکه هیچ صحت ندارد !

بلکه اسلام بعنوان اختتام بخش همه ادیان ما سبق و من حیث دعوتگر اهل کتاب می باشد تا آنها اسلام آورند ، زیرا اسلام دین برحق خداست و پیامبر ﷺ متصل با اهل کتاب نبود ،

درجای دیگر مرگیلوت ادعامی کند که پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن را یاد داشت (۲) و به «اقراء» استدلال می کند !

حالانکه کلمه «اقراء» به معنی خواندن و نوشتن مکتوب نیست بلکه به معنی خواندن آنچه که بروی وحی شده ، می باشد .

و از جمله اخطاء و مغالطه شان ادعای دیگر شان است گویا قبل از اسلام نیز استعداد پادشاهی و بیداری را دارا بودند و نقش پیامبر ﷺ جز رهبری و قیادت یک گروه تعبیه شده ، چیز دیگر نبود ! !

حالانکه یک دروغ محض است .

زیرا عرب در مکه سیزده سال را در نبرد با دعوت اسلامی و اصرار شان بر بت پرستی نمودند ، تا اینکه پیامبر ﷺ از جامعه مکه به جامعه دیگر (مدینه) هجرت

۱- «ولو خرجتم الی أرض الحبشه فان فیها ملکا لا یظلم عنده أحدحتی یجعل الله لکم فرجا و مخرجا مما انتم فیه»

۲- آیه که دال برجهانی بودن اسلام است زیاد بوده از آن جمله آیه ۱۰۷ ، سوره انبیاء می باشد .

نمود ، جامعه که دعوت اسلامی را پذیرفته بود ، بعداً توانست یک حکومت اسلامی تشکیل دهد .

ششم : از مغالطه های مستشرقین یکی هم ادعای دیگرشان است گویا مصادر پیامبر ﷺ در قرآن ، تورات وانجیل بوده و این مسئله از مسایلی است که تقریباً اغلب مستشرقین متفق علیه هستند و فقط درنظر برخی ازمستشرقین «یهودی و نصرانی» این مسئله تا اندازهٔ مردود است .

حالانکه بکلی این اتهام باطل و غلط است بیک دلیل می توان بطلان آنرا به اثبات رسانیده و آن اینکه مفهوم توحید در قرآن از مفهوم توحید در تورات دست نویس احبار بکلی منافات دارد ، و انجیل هاییکه اکنون در دسترس مردم قرار دارد نیز به همین گونه قیاس شود .

همچنان بروکلمان ، فون کریمر ، مونتگمری وات ادعامی کنند گویا (قرآن ساختهٔ دست محمد است). مردم را فریب دهند همه تلاش های این مستشرقین در گفتار شان این است که افکار و تصور اساسی اسلام از کتاب مقدس (انجیل) سرچشمه گرفته و یا نشانهٔ انجیل موجوده در قرآن است ویا اصلاً اسلام ریشهٔ یهودی دارد .

در حالیکه یک گفتار جاهلانه ، غیر منطقی ، وغیر علمی می باشد .

زیراکه مصدر و منبع همه ادیان سماوی در حقیقت یکی بوده پس لابدی است که علاقه مشترک میان خود داشته باشند ، زیرا همه ادیان سماوی از جانب خداوند (ج) است و اساس همه ادیان یکتاپرستی و وحدانیت می باشد مگر سردمداران ادیان پس‌ازینکه‌انبیاء علیه السلام از جهان‌بدرودحیات گفتند ویا عروج کرده شدند (چون حضرت عیسی(ع) ، ادیان سماوی را (البته قبل از اسلام) تحریف نمودند اما متضمن حفاظت و نگهبانی دین مقدس اسلام خداوند قدیر است(۱)

مگر واقعیت هاایکه در نتیجه مقارنه و مقایسه قرآن با تورات و انجیل امروزی بدست آمده همه این ادعاها را در بوتهٔ ابهام و کذب می سپارد .

هفتم : مستشرقین درتائید نفوذ عوامل اجنبی که قانون وضعی را بجای شریعت اسلامی شالوده‌گذاری‌می‌کنند ، تلاش می ورزند(۲) .

گولد زیهرو از جمله مستشرقینی است که تبلیغات زهراگین را انتشار و دامن می زند گویا فقه اسلامی راکد و جامد بوده و هیچ پیشرفت نمی کند و همین‌گونه راکدو منجمد الی الابدباقی خواهد ماند و فقه اسلامی دارای قواعد عام نبوده بلکه

۱- در اینمورد آیات ۹ ، و ۸۵ سوره ۳ و آیه ۳ سوره (۵) می باشد .

۲- در مورد اینکه پیامبر ﷺ امی بود آیه ۱۵۷ - ۱۵۸ سوره ۷ دلالت می کند .

توأم با مصیبت ها و بلیه ها می باشد.
و برخی دیگر از مستشرقین معتقد اند که اسلام اصلاً نظامی سیاسی ندارد . و همین نظام و فکر سیاسی که مسلمانان به آن متوسل اند ، از اندیشه و فکر فارسی و یونانی سر چشمه گرفته و از آنان ماخوذ است .
دعاوی جانکاه و غیر منطقی مستشرقین را حقایق روشن و مبرهن به بوتهٔ دروغ و ابهام می سپارد . زیرا عدهٔ زیادی از کاوشگران وپژوهشگران مسلمان پیرامون عظمت شریعت اسلامی و قدرت و توانائی آن بر پاسخ دهی همه تقاضاهای اعصارو جامعه ها نگاشته اند .

و در مورد چگونگی نظام سیاسی اسلام و اندیشهٔ سیاسی اسلام و اندیشهٔ سیاسی مسلمانان نیز تالیفات و تحقیقات زیاد صورت پذیرفته که از بارز ترین این تالیفات کتاب دکتور ضیاء الدین «ریس» را می توان نامبرد .
همچنان کنفرانس های قانون دانانی کشور ها که در خلال قرن چهاردهم هجری قمری منعقد شده بود به اصالت و استقلال و عظمت شریعت و فقه اسلامی گواهی داده و آنان تاکید نمودند که شریعت اسلامی برپایهٔ خود استوار بوده و از هیچ منبعی ماخوذ نیست و این نظریات برخلاف آنچه که دشمنان اسلام بر اسلام تهمت می زنند می باشد ، زیرا این شریعت یک شریعت زنده ، و قابل تطبیق بر زندگی اجتماعی در چارچوب و حیطه قواعد ثابت وغیر متغیر می باشد و مبادی اش حایز ارزش های حقوقی و تشرعی و مساعد بهر گونه اوضاع و شرایط می باشد.
و همچنان ، باید تذکرداد که فقه اسلامی مأخوذ از کدام منبع دیگر نبوده بلکه مستنبط از نصوص قرآن و سنت می باشد که هر مسئله اش دارای ادله و براهین است .
هشتم : برخی از مستشرقین فتوحات اسلامی را رغبت دنیوی و توسعه طلبی قلمداد می کنند !
حالانکه ما شواهد زیاد داریم که دال بر کذب صریح ادعای آنها می‌باشد .

چون مغیره بن زراره حینکه من حیث سخنگوی از میان وفد مسلمانان در قصر امپراتوری فارس بر می خیزد ویزدگرد را بـه‌تسلیم شدن نیروی مسلمانان و پذیرش دین اسلام دعوت می نماید . مگر یزدگرد در مقابل می گوید ، که اگر گرسنه هستید برایتان طعام بفرستم واگرجای تان کوچک وتنگ است فراخ بسازم واگر. . . . مگر مغیره در پاسخ می گوید «ما آمدیم تا بندگان را از بندگی بنده نجات‌داده بسوی بنده گی خدای بنده گان ، و از تنگنای دنیا بسوی فراخنای آخرت و از جور ادیان بسوی عدل اسلام سوق دهیم» (۱)

۱- در مینمورد آیه ۵۱ سوره ۹ دلالت می کند .

بینید آیا درین کلام اثری ویانکته ئی از جاه طلبی و توسعه طلبی در دنیا مشاهده می شود ! !

و هزاران همچو دیگر

جزاینکه جهالت دشمنان اسلام را به تاریخ اصیل اسلام و مسلمین ثابت کند چیزی دیگری نخواهد بود .

. در پایان باید تذکرداد که درین و هلهٔ حساس از تاریخ کشور خود که در آستانهٔ پیروزی قرار داریم ، درین قرنیکه اصحاب آشوب با هزار نقاب و حجاب ، نیرنگ و ترفند بخاطر بسط و تحکیم اهداف و اغراض فرومایهٔ خود چون موریانه اندر کار اند ،

و همیشه پیکرگهربار اسلام ازجانب دشمنان دوست نقاب، ضربه خورده است به همین روال درین شرایط ناگوار ، دردیار هجرت نیز برخی با نام ها و عنوان های گونا گون و قسما قسم می خواهند با اعمال قبیح و شنیع خود بر بساط جهاد اسلامی مان که لطمه وارد نمایند و شخصیت های اسلامی ما را با انواع و اقسام نیرنگ ها فریب دهند .

مگر باید ما با استفاده از راهنمایی ها و دستورات پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که می فرمایند «مؤمن زیرک و هوشیار است»(۱) و «مومن دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود» (۲) آگاهانه با واقفیت ازاطراف و اکناف خوددر مسیرگام بگذاریم و تمام خدعه ها و ترفند ها و مکاید دشمنان را با هر نقابی که باشند لحظه به لحظه ، گام بگام تعقیب نمائیم و متوجه باشیم تا مبادا خداناخواسته ثمرهٔ خون دو ملیون شهید و آوارگی پنج ملیون مهاجر درکاسهٔ خصم چیده شود ! ! !

و مبادا دست دشمن را در آستین دوست بفشاریم .

. انشاء الله نور خدا پرتو افگندنیست و صبح پیروزی طلوع کردنیست گرچه کافران اکراه ورزند .

۱ـ (المومن کیس و فتن)

۲ـ (لا یلدغ المومن من حجر واحد مرتین)

۱ـ جئنا لنخرج العباد من عبادة العباد الی عباده رب العبادومن ضیق الدنیا الی سعة آلاخرة و من جور الادیان الی عدل الاسلام .

«دلجو حسینی»

قدس

ای قدس
ای زمین خدا
آستان وحی
بر تار و پود هستی‌ات‌ای سجده‌گاه عشق
تابیده نور وحی بسی در زمانه‌ها
ای قدس
ای زمین خدا
آستان وحی
تو دیده‌ای گشایش درهای آسمان
آن لحظه‌ها که پیک سروش از دیار غیب
آورد سوی تو
آیات نور ، در صحیفهٔ توحید بارها
از بهر راه گمشده‌گان در شب سیاه
از برای هدایت براستی
از بهر انقلاب و نجات
نجات از خجالت شرک
و از اتهام کفر
ای قدس
در باغهای خرم زیتونت
در کوچه‌های شهر خلیل
در اورشلیم
در زیر نخلهای بلندی پر از نبیذ
در جای جای ساحل آن رود بیقرار
در هر کرانه‌اش

سمنهایی ..... از خونبهار ..... انقلاب ..... اسلامی ..... ما

در نور مهتاب شب ساکت و خموش
اندر طلوع صبح نیایش
بگذشته لحظه‌ها
لحظه‌هایکه
آبستن وقوع هزاران حوادث است
اندر زمانه‌ها
و تا هنوز ناگفته‌ها بسی است
باقی از آن حکایت شیرین قرنها .
ای قدس !
تو شهر عشق و معبد توحید بوده‌ای
تو سجده‌گاه خاص رسولان و انبیاء
قدس
ای اسیر پنجهٔ خونین ظلم وجور
بر دست نابکار یهودای این زمان
ما درپی رهائیت آماده گشته‌ایم
در هر طرف که می‌نگری خشم و کینه است
خشمی که می‌گدازد از آن لشکر یهود
خشمی که می‌گریزد از آن صهیونیزم قرن
هر روزه ما شهیدی برای نجات تو
آماده کرده‌ایم
با قربانیان «باب المغاربه»
با کشته‌گان «حی شجاعیه»
تا اردوگاه خونین «جبالیا»
از عتلوکش
تا به کنار خلیج فارس
بهر دفاع بر آستان بزرگ تو حاضریم
بعد از رهائی‌ات
خواهیم گذار سجدهٔ شکرانه بر درت
ای قدس !
مانند آنزمان
که دشمنان
با تیغ کین بجان عزیز تو تاختند
آنها که با نشان صلیب از دیار دور
با لشکر و سپاه عظیمی که ساختند
خون هزار مؤمن رزمنده ریختند
آن کافران نه پاس و نه حرمت گذاشتند
اما
بهر رهائی‌ات‌ای پاکیزه سجده‌گاه
مردی از سلالهٔ پاکان روزگار
و از قبیلهٔ توحید
برخواست
از شرك و کفر لوح حریم تو پاك کرد .
و با آن سپاه و خیل ددان
رهی انصاف پیشه کرد .
هان ای برادران !
ننگ است بهر ما
که باشد بدست دشمن ما قبله‌گاه ما
و هر روز خصم ما
ویران کند بگیرد و بر آتش افکند .
پیر و جوان و طفل مسلمان بهر کجا .
ما را حقیر سازد و آواره از وطن
در تل زعتر
در صبرا
در شتیلا .
هان‌ای برادران !
تا چند باید منتظر این و آن شدن
چشمی بسوی جمع بیگانه دوختن
از دشمنان دین خود امید داشتن
این ره به سرزمین رهائی نمی‌رسد .
زیرا که
راه نجات قدس

PROPERTY OF ACKU

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة